

ایمان

قال فاطمه الزهرا (سلام الله عليها) : جَعَلَ اللهُ طَاعَتَنَا نِظَاماً لِلْمَلَّةِ وَإِمَامَتَنَا أَمَاناً لِلْمَرْقَةِ
خدای متعال اطاعت ما اهل بیت پیامبر (ص) را وسیله نظم و انسجام جامعه، و امامت ما را مایه در امان
ماندن از تفرقه و تشتت قرار داده است.

ایام شهادت حضرت زهرا (ص) را تسلیت و ولادت این بانوی بزرگ بشریت را تبریک عرض می نماییم.



کلمه

۵۸ - ۴۱

گفتگو با دکتر حسین کچویان /
جستاری پیرامون ادبیات مقاومت /
غریبه‌ای در قربت / تعریف‌ها و کارکردها /
چاووشی بیداران /



یادمان

۴۰ - ۳۱

زنان منادیان صلح / در کناره
آروند / موزه «آپارتاید» روایت‌گر
مظلومیت سیاه‌پوستان /



نگاه

۳۰ - ۵

کشتن ما پایان ما نیست / سردار
پرافتخار اسلام و ایران / گفتگو با سردار
سرتیپ محمدجعفر اسدی / یادداشت
شفاهی سردار رحیم نوعی اقدم / نگاهی به
زندگی مجاهد شهید ابومهدی المهندس /
سلیمانی دوم / پس از شهادت

ماهنامه‌ای فرهنگی و هنری، برای ترویج فرهنگ مقاومت
و تبیین ارزش‌های انقلاب اسلامی و دفاع مقدس



صاحب امتیاز

موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس

رئیس شورای سیاست‌گذاری
و مدیرمسئول
دکتر علی اصغر جعفری

سردبیر
نرگس معدنی‌پور

مدیر تحریریه
مصطفی عمانیان

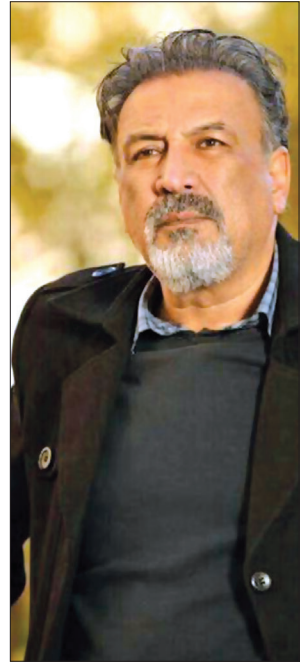
مدیر هنری
سید احسان نوری نجفی

مدیر اجرایی
علیرضا نعمتی

نشانی:

تهران، میدان ونک، بزرگراه شهید حقانی، جنب مترو
شهید حقانی، موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس
تلفن: ۸۵۰۲۶۰۵۷۰۸۸۶ داخلی ۸۵۰

۱۸



بازتاب

۱۰۵ - ۱۲۸

«پنجمین اجلاس سراسری فعالان مردمی جهاد و شهادت» / «ترامیپسم» در پایان راه / روی خط خبر / رونمایی از پرتال جامع انقلاب اسلامی و دفاع مقدس / نگارخانه / اصلاحیه

حافظه

۷۵ - ۱۰۴

یادی از قیام مردم تبریز در اربعین / شهدای قیام ۱۹ دی قم / حماسه شهر هزارسنگر / جنود رحمانی در برابر آیات شیطانی / بازخوانی فرماندهی مدبرانه و شجاعانه سردار شهید حسن باقری / عراق و بن بست فاو / مذاکرات بدون نتیجه / ناگفته‌هایی از زندگی و شهادت دکتر مسعود علی محمدی از زبان همسرش

تماشا

۵۹ - ۷۴

مافیا و خُرده انقلاب‌ها / آن روزگاران (۲) / مروری بر فعالیت‌های علی شاه حاتم / با عبدالرضا اکبری، به بهانه حضورش در آثار نمایشی با محوریت جنگ تحمیلی /

با همراهی:

ریحانه جعفری / محمد حسن جعفری / سمانه پرهام / نرجس عسگری / کبری سنگوری زاده / محمد مهدی رجبی / حسام زبیراوی / علی بدرخانی / سید ابراهیم آل مصطفایی / امیر حاج علیزاده / زهرا بختیاری نژاد / حسن اسحاقی / محمد جهان‌دیده / محسن محمدی / زهرا صلواتی / محمد علی زندی / مهرداد صالحی / داود صالحی / مهدی وفاپوری

سرو از همراهی پژوهشگران، هنرمندان و اهالی قلم استقبال می‌کند.
مطالب ارسالی می‌بایست بین ۵۰۰ تا ۲۰۰۰ کلمه بوده و در فایل word به آدرس الکترونیکی art@iranhdm.ir ارسال شوند.



سخت نخست

انقلاب، اسلامی است

و متکی به هیچ یک از ازا دو قطب شرق و غرب نمی باشد و از این جهت ویژگی های خاص خود را داشته و دارد. **۸** ما معادله جهانی و معیارهای اجتماعی و سیاسی ای که تا به حال به واسطه آن تمام مسائل جهان سنجیده می شده است را شکسته ایم. ما خود چارچوب جدیدی ساخته ایم که در آن عدل را ملاک دفاع و ظلم را ملاک حمله گرفته ایم. از هر عادلای دفاع می کنیم و بر هر ظالمی می تازیم، حال شما اسمش را هر چه می خواهید بگذارید. ما این سنگ را بنا خواهیم گذاشت. امید است کسانی پیدا شوند که ساختمان بزرگ سازمان ملل و شورای امنیت و سایر سازمان ها و شوراهای بر این پایه بنا کنند، نه بر پایه نفوذ سرمایه داران و قدرتمندان که هر موقعی که خواستند هر کسی را محکوم کنند، بلافاصله محکوم نمایند. **۹**

۱ تردید نیست که این یک تحفه الهی و هدیه غیبی بوده که از جانب خداوند منان بر این ملت مظلوم غارت زده عنایت شده است. **۱** این انقلاب اسلامی تحفه ای است که خدای تبارک و تعالی از عالم بالا برای ملت ما هدیه فرستاد. **۲** مدعی این هستیم که یک نسیم روحانی از جانب خدای تبارک و تعالی به این کشور وزیده است، یک بارقه الهی به این کشور تابیده است. **۳** انقلاب هایی که در دنیا واقع می شوند دو جور است؛ یک انقلاب اسلامی است، یک انقلاب غیراسلامی است. **۴** فرق است مابین انقلاب اسلامی ایران با انقلاب های دنیا، انقلاب های دنیا بی استثناء برای ایمان نیست، برای خدا نیست. انقلاب ایران برای خداست و از اول هم برای خدا بوده است. الله اکبر بوده است و تا آخر هم همین است. **۵**

بنابر این شک نباید کرد که انقلاب اسلامی ایران از همه انقلاب ها جدا است، هم در پیدایش و هم در کیفیت مبارزه و هم در انگیزه انقلاب و قیام. **۶** انقلاب، اسلامی است. نظیر انقلاباتی که در طول تاریخ به دست انبیاء انجام می گرفت، وابستگی در کار نبود، الا یک وابستگی و آن وابستگی به مبدء وحی و وابستگی به خدای تبارک و تعالی. **۷** چنانچه این انقلاب اسلامی یک انقلاب عادی نیست

۱. صحیفه امام؛ ج ۲۱، ص ۴۰۲

۲. صحیفه امام؛ ج ۶، ص ۲۳۰

۳. صحیفه امام؛ ج ۱۶، ص ۱۶۳

۴. صحیفه امام؛ ج ۸، ص ۲۷۱

۵. صحیفه امام؛ ج ۱۶، ص ۹۱

۶. صحیفه امام؛ ج ۲۱، ص ۴۰۲

۷. صحیفه امام؛ ج ۱۵، ص ۱۴۶

۸. صحیفه امام؛ ج ۱۸، ص ۴۶۲

۹. گفتگوی امام با هفته نامه امریکایی تایم - ۱۳۵۹/۹/۹

پرونده‌ای به مناسبت شهادت
حاج قاسم سلیمانی و یارانش

نگاه

هویت

اندیشه،

گفتمان،



بیانیه موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس به مناسبت شهادت سردار حاج قاسم سلیمانی و یارانش کشتن ما پایانِ ما نیست

بسمه تعالی

شده مکتب امام حسین علیه السلام بودند، امت عزیز ایران نیز به تاسی از حضرت زینب کبری سلام الله علیها، این داغ جگر سوز را آغاز راهی می‌داند که تا برچیده شدن پایه‌های ظلم جهانی ادامه دارد. کشتن ما پایان ما نیست، تازه زنده شدن ماست. خون هر شهیدی که بر زمین می‌ریزد همواره جان تازه‌ای به مجاهدان راه خدا داده و می‌دهد. پای این خون‌ها ایستاده‌ایم و بردشمن جنایتکار مجال آسودگی نمی‌دهیم. «وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ»، بدانند دشمنان ملت‌های مستضعف جهان، که با این جنایت، صداها را خفته در گلو بلندتر خواهند شد و ان‌شاءالله به زودی زمان انتقام خواهد رسید. «أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ»

شهادت مزد مردانی است که سال‌های عمر خود را مجاهدانه و در لباس خلوص برای اهتزاز پرچم توحید سپری کرده و همواره در این راه استوار مانده‌اند. شهادت سردار دل‌ها، مجاهد عالیقدر اسلام، فرزند روح الله، سپهبد حاج قاسم سلیمانی و همراهانشان قلب همه مردم حق جو و مظلوم منطقه را به درد آورد.

این فاجعه را به امام زمان بقیه الله الاعظم ارواحنا له الفدا، فرمانده معظم کل قوا حضرت امام خامنه‌ای (مدظله العالی)، ملت عزیز ایران و امت‌های اسلامی و جبهه مقاومت تبریک و تسلیت عرض می‌نمایم. اگرچه تحمل این داغ برایمان سخت است، اما همانند ایشان که تربیت یافته



بازخوانی نقش سردار سپهبد شهید قاسم سلیمانی
در دفاع مقدس، دفاع از حرم و جبهه مقاومت؛

سردار پرافتخار اسلام و ایران





حاج قاسم سلیمانی

ریحانه جعفری

مربی آموزشی سپاه در کرمان بود و سپس فرمانده پادگان قدس سپاه کرمان شد.

قاسم سلیمانی در آغاز جنگ تحمیلی در آخرین روز شهریور سال ۵۹، ۲۴ سال سن داشت. او در ابتدای جنگ، چندین نفر را در قالب گردان‌های رزمی آموزش داد که توسط سپاه به جبهه‌های جنوب اعزام شدند. سلیمانی پیش از اجرای عملیات طریق القدس (آزادسازی بستان) همراه با یک گروهان به سوسنگرد رفت و برای همیشه در جبهه‌های جنگ ماندگار شد.

جانبازی سردار

حاج قاسم در عملیات مشترک ارتش و سپاه که طریق القدس نام داشت و در آذرماه سال ۶۰ با هدف آزادسازی بستان اجرا شد، در غرب سوسنگرد بر اثر انفجار گلوله از ناحیه دست راست و شکم مصدوم شد. سردار سلیمانی در خصوص مجروحیت خود و

قاسم سلیمانی سال ۱۳۳۵ در قنات ملک شهرستان رائز توابع کرمان به دنیا آمد. پدرش یک کارگر بنای ساده بود که پسر نیز برای مدتی به همین کار مشغول شد. قاسم سلیمانی در ۱۲ سالگی، روستای زادگاه خود را ترک کرد و مشغول به کار بنایی در کرمان شد و چندی بعد نیز به عنوان پیمانکار در سازمان آب مشغول به کار شد. سلیمانی در همان ایام و از سال ۵۵ فعالیت‌های انقلابی خود را آغاز کرد.

قاسم سلیمانی دو سال مانده به انقلاب با حجت الاسلام رضا کامیاب از اهالی شهر مشهد که در ماه‌های رمضان برای تبلیغ به کرمان می‌آمد، آشنا شد و به انقلابیون پیوست. رفاقتشان اما در هفتم مرداد ۶۰ که سازمان مجاهدین خلق (منافقین) کامیاب را ترور کرد و به شهادت رساند، ناتمام ماند. البته این دوستی کوتاه باعث شد قاسم سلیمانی با یک روحانی مبارز از مشهد به نام حجت الاسلام سیدعلی خامنه‌ای آشنا شود.

او پس از پیروزی انقلاب و با تأسیس سپاه به عضویت این نهاد انقلابی درآمد. سلیمانی برای مدتی



باقری به قاسم سلیمانی کمک کرد و چگونگی کار را به او آموخت.

گروه ثارالله در عملیات فتح المبین به فرماندهی قاسم سلیمانی وارد عمل شد؛ اما آنچنان موفق عمل نکرد، به طوری که بعد از عملیات در جلسه فرماندهان ارشد سپاه، برخی از فرماندهان مطرح کردند که قاسم سلیمانی توان فرماندهی ندارد و باید فرد دیگری جایگزین او شود. حسن باقری اما در برابر تصمیم دیگر فرماندهان ایستادگی کرد و گفت: «قاسم سلیمانی آینده دارد و باید به او فرصت بدهیم تا استعدادهایش را نشان بدهد. اگر او را از فرماندهی برکنار کنیم، به مسئولیت سابق خود (آموزش) در شهر کرمان برمی گردد و استعدادهایش شناخته نخواهد شد.»

در عملیات بعدی (عملیات بیت المقدس که منجر به آزادسازی خرمشهر شد) نقش پشتیبانی به یگان قاسم سلیمانی واگذار شد و پس از آن در دیگر عملیات ها توانست توانمندی های خود را نشان بدهد.

سردار شهید سلیمانی نیز گفته بود که اگر حسن باقری از من دفاع

همزمانش در آن عملیات گفته است: «همزمان با مقاومت دشمن و عدم توفیق نیروهای اهواز در شکستن خط (وقتی) که بنا شد ما وارد عمل شویم، بچه ها به دلیل آتش شدید دشمن زمین گیر شده بودند و هر لحظه به تعداد شهدا و مجروحان اضافه می شد. در این لحظه من به راننده نفربر گفتم که از خط عبور کند. راننده تردید داشت. با او با تحکم برخورد کردم. او به سمت خط دشمن که سقوط نکرده بود راه افتاد. نفربر به موازات بچه ها در دشت می رفت. با حرکت نفربر که اولین وسیله ای بود که (با وجود اینکه) هنوز خط شکسته نشده بود از خاکریز عبور کرد و با صدای آن دشمن آتش ها را متوجه نفربر کرد. من به گروهان حمید چریک رسیدم که پشت سیم خاردار دشمن و گروهان اول خط شکن ما بود.

نفربر روی مین رفت و شنی های آن پاره شد و از حرکت افتاد. من با بی سیم چی هایم پیاده شدیم. تقریباً صد متر در دشت به سمت بچه ها رفتم تیربارها امان نمی داد. فرصت خوابیدن نبود. می دویدم. ابری بودن هوا بر تاریکی آن افزوده بود و فقط در نور تیربارها و منورها برای لحظاتی می توانستم ببینم.

در همین لحظه، یک گلوله خمپاره کنارم منفجر شد. من افتادم. این دقیقاً چسبیده به سیم خاردار دشمن بود. اساساً فاصله خط ما با دشمن هفتصد متر تا یک کیلومتر بود و سیم خاردار در صد متری خاکریز دشمن قرار داشت. با انفجار خمپاره من پرت شدم. اول متوجه نبودم از چه ناحیه ای زخمی شده ام. قدری احساس خنکی در ناحیه شکم داشتم. بلند شدم. دوباره افتادم. تاریک بود. فقط بچه ها را در کانال می دیدم و بی سیم چی هایم معلوم نبودند.»

پس از اجرای عملیات طریق القدس، قاسم سلیمانی بنا به دستور، نیروهایش را به خط شوش منتقل کرد و در آنجا مستقر و سپس به دال پری منتقل شد. حسن باقری در آنجا او را به حسن دانایی فر معرفی کرد و از او خواست که به قاسم سلیمانی آموزش بدهد. تا یگانش در عملیات آینده حضور داشته باشد. در آنجا گردان قاسم سلیمانی به گروه ثارالله ارتقا یافت که شامل ۳ یا ۴ گردان بود. حسن



نمی‌کرد، من به کرمان برگشته بودم.

زمستان سال ۶۱ تپ نارالله به اضافه شدن نیروهای از سیستان و بلوچستان و هرمزگان به لشکر ارتقا یافت. لشکر نارالله از جمله لشکرهای معروف و خط شکن دفاع مقدس بود که در عملیات‌های بزرگی مانند خیبر، بدر، والفجر هشت، کربلای ۴ و ۵... نقش آفرینی کرد. سردار سلیمانی به پاس رشادت‌هایی که در دوران دفاع مقدس انجام داد، مفتخر به دریافت ۳ نشان «فتح» شد؛ البته هیچگاه دیده نشد، آن نشان‌ها را بر لباس خود نصب کند. آن نشان‌ها را نیز پس از پایان دفاع مقدس از سوی فرمانده معظم کل قوا دریافت کرد.

اگر بخواهیم دوران خدمت ۴۰ ساله فرمانده ۶۳ ساله نیروی قدس را به سه بخش تقسیم کنیم، اولین بخش آن در تابستان سال ۶۷ و با پایان جنگ تحمیلی به اتمام رسید. اگرچه جنگ برای برخی در این تاریخ تمام شد، اما برای قاسم سلیمانی آغاز دوران جدیدی بود که انجامش ۹ سال طول کشید و سردار سلیمانی در کنار فرماندهان کرمانی در مسیر امنیت‌زایی نقش آفرین شد.

از جمله مسئولیت‌های لشکر ۴۱ نارالله به فرماندهی او پس از پایان جنگ، مقابله با اشراک، قاچاقچیان و برهم‌زنندگان امنیت در جنوب شرق کشور بود. قاسم سلیمانی به دلیل آشنایی با جغرافیای این منطقه، توانست کارنامه قابل قبولی از خود و نیروهای تحت امرش به جای بگذارد.

سرلشکر جعفری فرمانده سابق سپاه در این خصوص گفته است: «در بخش وسیعی از کرمان و سیستان و بلوچستان اشراک وجود داشت که منطقه را ناامن کرده بودند. سردار سلیمانی به آنان حمله کرد و منطقه را پاکسازی کرد. او به قدری قدرت نشان داد که اشراک اسلحه زمین گذاشتند و تقریباً تمامی اشراک سلاح‌های خود را تحویل دادند و امنیت خوبی در منطقه برقرار شد.

او نشان داد که فرمانده لایقی برای مسئولیت‌های بالاتر غیر از فرمانده لشکری است. او با توانی که در سال‌های ۷۱ و ۷۲ نشان داد، این توانمندی را از خود نشان داد. پس از اقدامات ایشان در شرق کشور،

پیشنهاد داده شد که ایشان فرمانده نیروی قدس سپاه شود.»

سردار سلیمانی در آخرین سالی که در کرمان بود، اقدام به راه‌اندازی اولین موزه دفاع مقدس در کشور کرد. این موزه در سال ۷۷ به بهره‌برداری رسید. همچنین از سال ۸۶ پروژه تدوین تاریخ‌نامه دفاع مقدس استان کرمان آغاز شد و در سال ۸۷ تعدادی از فرماندهان دوران دفاع مقدس با محوریت سردار شهید سلیمانی به منطقه عملیاتی اهواز اعزام و این پروژه آغاز شد.

امنیت و ثبات در جبهه مقاومت

اما مهمترین دوران فرماندهی «حاج قاسم» از اواسط سال ۷۶ و وقتی که ۴۲ ساله بود، آغاز شد؛ مسئولیتی که دامنه تأثیرات آن مرزهای جغرافیایی کشور را درنوردید و تأثیرات زیادی بر گستره جغرافیایی جهان اسلام گذاشت.

با تغییر فرماندهی کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در سال ۷۶، یکی از اولین جابه‌جایی‌ها در سطوح فرماندهان نیروها، انتصاب سردار سلیمانی به فرماندهی نیروی قدس سپاه بود. قاسم سلیمانی پس از سردار احمد وحیدی، دومین نفری بود که فرماندهی شاخه برون مرزی سپاه را به عهده می‌گرفت. نیروی قدس به عنوان شاخه برون مرزی سپاه پاسداران، یکی از نیروهای پنج‌گانه این نهاد است که در افکار عمومی (حداقل تا چند سال قبل) کمتر نامی از آن برده می‌شد.

انتصاب سردار سلیمانی به فرماندهی این نیرو همزمان بود با درگیری‌های طالبان در افغانستان و به همین دلیل برخی این انتصاب را بی‌ارتباط با آشنایی و اشراق «حاج قاسم» با مناطق شرق کشور نمی‌دانستند؛ اشراقی که میزان موفقیت آن را در مقطع فرماندهی او بر لشکر ۴۱ نارالله، طی سال‌های گذشته به خوبی می‌توان درک کرد.

در کارنامه فرماندهی سردار سلیمانی در نیروی قدس، نقاط درخشان بسیاری وجود دارد که بسیاری از آن‌ها شاید برای همیشه پنهان بماند اما آنچه لااقل در



دارد. قاسم سلیمانی به عنوان نماینده ایران در سفر به مسکو طی مذاکره با پوتین رئیس جمهور روسیه توانست از ظرفیت عملیاتی روس ها برای پیشبرد اهداف جبهه مقاومت استفاده کند.

سردار محمد جعفر اسدی فرمانده سابق مستشاران نظامی ایران در سوریه در این رابطه گفته است: «پس از چهار سال مبارزه و مقاومت ایران در سوریه، سردار سلیمانی در سفری به روسیه، به مدت دو ساعت و بیست دقیقه با پوتین دیدار و گفتگو کرد تا روس ها را قانع کند در سوریه حضور یابند.»

به گفته سردار اسدی، «حاج قاسم» در این سفر به پوتین تفهیم کرد که «سوریه آخرین سنگر جبهه شرق است و اگر این را از دست بدهید، غربی ها ارزشی برای شما قائل نیستند.»

برای حاج قاسم، به گفته خودش فرقی میان مسلمانان نبود و باید به همه آنان در برابر ظالمان و دشمنان یاری رساند. او در اوج مبارزه با تروریست ها در سوریه و عراق، اعلام کرد که برای نظام اسلامی، کمک به شیعه و سنی تفاوتی ندارد و برای نمونه به مردم فلسطین اشاره کرد

ظاهر و برای نمونه می توان دید، تقویت و ثبات حزب الله لبنان، تقویت نیروهای مقاومت فلسطینی در جریان جنگ های ۳۳ روزه، ۲۲ روزه و ۸ روزه و نیز شکل گیری و تقویت محور مقاومت به خصوص در ۸ سال اخیر و پس از شروع بحران در سوریه و عراق است.

شیوه و منطق کاری نیروی قدس در این کشورها و در بسیاری از نقاط دیگر که نیازمند کمک از سوی جمهوری اسلامی ایران برای دفاع از خاک و جان مسلمین هستند، فعال کردن ظرفیت های خفته در همان کشورهاست. به طور مثال در عراق «حشد الشعبی» و در سوریه «بسیج مردمی» (قوات دفاع وطنی) تشکیل شد و با کمک آنها و هدایت و مشاوره نیروی قدس سپاه، بساط تروریست ها در این دو کشور تقریباً جمع شد.

در کنار فرماندهی بی نظیر سردار سلیمانی در میدان جنگ، در خلال همین بحران ها بود که افکار عمومی با چهره دیگری از «حاج قاسم» آشنا شد؛ چهره ای که او را در قامت یک سیاستمدار و دیپلمات کارکشته نشان می داد که توانایی اقناع و همراه سازی دیگر کشورها را برای ورود به جبهه جنگ مقابله با تروریست ها در سوریه



که اگرچه اکثر قریب به اتفاق آنها از مذهب اهل تسنن هستند، ولی جمهوری اسلامی ایران بیشترین دفاع و حمایت را از آنها داشته است.

این حقیقت نیز در تاریخ ثبت شد که وقتی دامنه جنایات داعش به کردستان عراق کشید، این قاسم سلیمانی بود که به کمک آنها رفت و مانع از سقوط اربیل شد. وقتی داعش به کردستان عراق رسید، بارزانی راهی جز تماس با سردار سلیمانی نیافت. او با ۶۸ نیرو وارد اربیل شد و هیمنه داعش را درهم شکست.

هیمنه‌ای که از وحشت آن، حتی پیش مرگ‌های کرد را وادار به تسلیم کرده بود، اما حضور سردار در اربیل توانست اعتماد به نفس آن‌ها را احیاء کند و به جلوگیری از سقوط اربیل منجر شود.

امروزه واضح و روشن است که یکی از اهداف اصلی دشمنان برای سقوط سوریه، قطع کردن ارتباط ایران و حزب الله لبنان بود ولی با شکست داعش و نقش آفرینی نیروی قدس در سوریه و عراق، یک

حلقه مستحکم به نام حلقه مقاومت تشکیل شد و زنجیره ایران، عراق، سوریه و لبنان و فلسطین را به هم متصل کرد.

جای تردید نیست که این موضوع خلاف خواست آمریکا و اسرائیل است ولی با فرماندهی قاسم سلیمانی در عمق میدان و تشکیل بسیج مردمی در سوریه و عراق این موضوع به واقعیت بدل گشت و اتحادی از جنس پاسداران، فاطمیون، زینبیون، حیدریون و... ایجاد شد.

نقش بی‌بدیل سردار سلیمانی در مدیریت منطقه و مقابله با دشمنان، القایی چون «شیخ فرمانده»، «قدرتمندترین فرد خاورمیانه» و «کابوس اسرائیل» از سوی آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها برای او به دنبال داشت.

پایان داعش توسط ذوالفقار علی

سردار سلیمانی حدود سه ماه پیش از پایان یافتن سیطره داعش، در یک سخنرانی قول داد تا سه ماه دیگر بساط حکومت داعش برچیده خواهد شد. در نهایت او در تاریخ ۳۰ آبان ۹۶ در نامه‌ای به فرمانده معظم کل قوا پایان سیطره داعش را اعلام کرد. رهبرانقلاب نیز در پاسخ عنوان فرمودند: «این نصرتی الهی و مصداق "وَمَا زَمَيْتْ إِذْ زَمَيْتْ وَلَکِنَّ اللَّهَ زَمَى" بود که به خاطر مجاهدت شبانه‌روزی شما و هم‌زمانان به شما پاداش داده شد.»





و در واقع با تمسک به همین ویژگی بود که توانست جبهه متحدی از مجاهدان کشورهای اسلامی را دور هم جمع کند.

بخشی از گفتگوی ۹۰ دقیقه‌ای اخیراً و نیز به تبیین و تشریح همین موضوع اختصاص داشت و وی به خوبی توانست این مسئله را در قالب دو خاطره منحصر به فرد به مخاطب خود منتقل کند.

به هر ترتیب، سخن گفتن از مردی که بیش از نیمی از عمر ۴۰ ساله خدمت خود را در گمنامی و مجاهدت‌های خاموش گذرانده کار آسانی نیست، سال‌ها باید بگذرد تا کسانی پیدا شوند و بتوانند برخی از نقاط ناشناخته کارنامه درخشان این مجاهد نستوه را برای افکار عمومی آشکار کنند تا شاید از آن طریق به‌تر بدانیم حقایق پنهان از مجاهدت‌های این فرمانده شهید را درک کنیم. سردار شهید سلیمانی علاوه بر مجاهدت‌هایی که در حوزه‌های نظامی و امنیتی داشته، در حوزه‌های دیگر نیز خدمات بسیاری به مردم کرده است. در ماجرای سیلی که ابتدای سال جاری به وقوع پیوست، سردار سلیمانی در استان خوزستان حضور پیدا کرد و ضمن دیدار با مردم و دلجویی از آنان، اقدامات و هماهنگی‌های لازم برای کمک‌رسانی به سیل‌زدگان انجام داد.

در آستانه انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۶، شایعاتی در رسانه‌های داخلی منتشر شد که سردار سلیمانی نامزد انتخابات ریاست جمهوری خواهد شد و در این راستا برخی هم از این سردار پرافتخار درخواست کردند تا وارد عرصه سیاسی شود، اما وی در پیامی تأکید کرد که چنین قصدی ندارد و گفت: «حقیر سرباز صفر ولایت و نظام جمهوری اسلامی و ملت شجاع و عزیزتر از جانم بوده و ان شاء الله با استعانت از خدای سبحان تا آخر عمر در همین جایگاه «سربازی» خواهم بود. از همه برادران و خواهران عزیزم خواهشمندم بابت بی‌اعتنایی به اظهارات فریبکارانه و تفرقه افکنانه دشمنان اجزاء ندهند و وقت ارزشمند خدمتگزاران این ملت صرف اهداف و مقاصد شوم دشمنان گردد.»

در ادامه سردار سلیمانی به پاس رشادت‌هایش در دفاع از حریم ملت و حرم اهل بیت (ع) اسفند ماه سال ۱۳۹۷ به عنوان نخستین فرمانده نظامی پس از پیروزی انقلاب اسلامی مفتخر به دریافت نشان عالی «ذوالفقار» از سوی حضرت آیت الله خامنه‌ای شد.

فرمانده معظم کل قوا در مراسم اعطای نشان ذوالفقار به سردار سلیمانی برای او آرزوی شهادت کردند و فرمودند: «ایشان بارها، بارها، بارها جان خودشان را در معرض تهاجم دشمن قرار داده‌اند، در راه خدا، برای خدا و مخلصاً لله؛ و مجاهدت کرده‌اند. ان شاء الله خدای متعال به ایشان اجر بدهد و تفضل کند و زندگی ایشان را با سعادت، و عاقبت ایشان را با شهادت قرار بدهد، البته نه حالا. هنوز سال‌ها جمهوری اسلامی با ایشان کار دارد. اما بالاخره آخرش ان شاء الله شهادت باشد. ان شاء الله مبارکتان باشد.»

همان‌طور که گفته شد، از جمله قابلیت‌های فرماندهی سردار سلیمانی در نیروی قدس سپاه، فعال کردن ظرفیت‌های آشکار و پنهان در جبهه مقاومت به جای فرماندهی مستقیم بر نیروها بود و درست در

همین نقطه است که ما با چهره دیگری از توانمندی‌های این فرمانده کارگشته و نیروهای تحت امرش مواجه می‌شویم و آن همراه کردن نیروهای مبارز با فرهنگ‌های مختلف از سراسر جهان اسلام است که یک نمونه آن را در سوریه دیدیم؛ جبهه‌ای که رزمندگان و مجاهدان ایرانی، لبنانی، سوری، افغانستانی، عراقی، پاکستانی و... کنار هم با دشمن مشترک جنگیدند.

راز موفقیت فرمانده نیروی قدس در برقراری ارتباط با توده‌های مردمی کشورهای مسلمان را بدون شک باید در دهه‌های قبل و در جریان سال‌های دفاع مقدس جست‌وجو کرد.

قاسم سلیمانی که به وضوح تحت تأثیر روحیات به‌جامانده از دوران جنگ تحمیلی بود، سعی کرد تا این فرهنگ را در تمامی گستره جبهه مقاومت بسط و گسترش دهد





ترور و شهادت

سپاه موفق نشدند. در نهایت آمریکایی هادر یک عملیات تروریستی که نام آن را آذرخش کبود گذاشته بودند و ترامپ فرماندهی آن را برعهده داشت، سردار قاسم سلیمانی را همراه با مجاهد ابومهدی مهندس در فرودگاه بغداد به شهادت رساندند. این عملیات با استفاده از یک پهپاد آمریکایی به نام آرکیو-۹ انجام گرفت.

رهبرانقلاب در پیامی که به مناسبت شهادت سردار سلیمانی صادر کردند، عنوان فرمودند: «او نمونهی برجسته‌ای از تربیت‌شدگان اسلام و مکتب امام خمینی بود، او همه‌ی عمر خود را به جهاد در راه خدا گذراند. شهادت پاداش تلاش بی‌وقفه‌ی او در همه‌ی این سالیان بود.»

سپهبد سلیمانی گرچه بامداد روز جمعه ۱۳ دی ماه به آرزوی خود برای شهادت رسید، اما همانطور که هم‌زمان او اعلام کرده‌اند، راهش همچنان ادامه خواهد داشت و پاسداران دیگری که در راس آنان سردار قآنی فرمانده نیروی قدس سپاه است، مسیر این شهید محبوب را در محور مقاومت و رهایی ملت‌های مسلمان منطقه از نفوذ غرب و افراطی‌گری‌های گروهک‌های تروریستی وابسته به آمریکا و رژیم صهیونیستی ادامه خواهند داد.

حجت الاسلام حسین طائب رئیس سازمان اطلاعات سپاه ۱۱ مهرماه سال جاری در بیست و سومین مجمع عالی فرماندهان سپاه از طراحی و برنامه‌ریزی چندین ساله سرویس‌های امنیتی عبری، عربی برای ترور سردار قاسم سلیمانی فرمانده نیروی قدس سپاه و ایجاد جنگ مذهبی در ایام فاطمیه و محرم و ناکامی و شکست آنان و نهایتاً دستگیری اعضای تیم ترور پرده برداشت.

به گفته طائب، سرویس‌های امنیتی عبری-عربی با سرخوردگی از ناتوانی در اقدام ضد امنیتی در این خصوص و نیز عملیات علیه مقرهای سپاه، برنامه‌ریزی چند ساله خود برای ترور سردار حاج قاسم سلیمانی را عملیاتی کردند تا بتوانند وی را در داخل کشور و در استان کرمان هدف قرار دهند. در این طراحی قرار بود تیم تروریستی وابسته و اجیر شده با ورود به کشور در ایام فاطمیه، محلی در جوار حسینیة مرحوم پدر سردار سلیمانی را خریداری کرده و با استقرار در آن ۳۵۰ تا ۵۰۰ کیلو مواد منفجره و از طریق ایجاد کانال در زیر حسینیة قرار دهند تا زمانی که این سردار سپاه به رسم همه ساله در ایام تاسوعا و عاشورا در این حسینیة و در جمع عزاداران حسینی حضور می‌یابند، آن را منفجر کنند که به واسطه فضای حاکم و اشراف همه جانبه نیروهای امنیتی و اطلاعاتی و اقدامات خوب نیروی زمینی



گفتگو با سردار سرتیپ محمد جعفر اسدی؛

سردار سلیمانی؛ دستِ توانمند ولایت



♦ محمد حسن جعفری

سردار اسدی از فرماندهان دوران دفاع مقدس و از فرماندهان سابق مستشاری ایران در لبنان و سوریه است. آشنایی وی با سردار سلیمانی از سال‌های ابتدایی جنگ تحمیلی آغاز شد و این دو فرمانده حدود یک دهه در جبهه مقاومت همراه هم بودند. وی هم‌اکنون معاون بازرسی قرارگاه مرکزی خاتم الانبیاء (ص) است و در کارنامه خود فرماندهی نیروی زمینی سپاه، لشکر ۳۳ المهدی (عج)، لشکر ۳۱ عاشورا، سپاه پنجم باقر العلوم (ع) غرب کشور و لشکر ۱۹ فجر، معاونت بازرسی ستاد سپاه و جانشینی نیروی زمینی سپاه و جانشینی معاونت بازرسی ستاد کل نیروهای مسلح را دارد. گفته می‌شود در عملیات کربلای پنج، وقتی که قاسم سلیمانی فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله به همراه نیروهایش در محاصره دشمن گیر کرد، سردار اسدی به کمک او شتافت. سردار اسدی به مرتضی جاویدی معروف به اشلو (فرمانده گردان فجر لشکر المهدی) دستور داد تا به سوی سردار سلیمانی برود و از محاصره دشمن نجات دهد. در نتیجه مرتضی جاویدی همراه با نیروهایش، خود را به پشت نهر جاسم در محدوده پنج ضلعی رساند و با عراقی‌ها درگیر شد. آنان توانستند محاصره دشمن را بشکنند و بعضی‌ها را به عقب برانند تا سردار سلیمانی و نیروهای لشکر ۴۱ ثارالله از محاصره دشمن خارج شوند.

در ادامه گفتگوی ما با سردار اسدی را می‌خوانید:



⑤ در روزهای گذشته و همچنین پس از شهادت سردار همدانی، تصویری در شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی منتشر شد که شما و سرداران شهید سلیمانی و همدانی در کنار هم بودید. در خصوص این عکس بفرمایید که مربوط به چه زمانی است و چه خاطره‌ای از این عکس و این دو سردار شهید دارید؟

سردار اسدی: برای پاسخ باید ابتدا از امام خمینی^(ع) بگویم. امام نخست ایمان به خداوند داشتند، دوم به راهی که انتخاب کرده بودند، ایمان داشتند و سوم اینکه امام به امتی که خداوند در مسیر ایشان قرار داد، ایمان داشتند و چهارم، ایمان امام به عاقبت کار خود بود.

خداوند هم بر امام خمینی^(ع) منت گذاشت و نسلی را در اختیار ایشان قرار داد که قبل از این، چنین نسلی را سراغ نداریم. انسان‌های جوان و کم‌سن و سالی از میان این امت برخاستند که کارهای بزرگی انجام دادند. خداوند در این مقطع زمانی، شخصیت‌هایی را به امام خمینی^(ع) اعطا کرد که شاید در آینده در این حد نداشته باشیم. اینان تا وقتی که بودند و هستند، به نظام جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی خدمت می‌کنند. خدمت‌های سردار شهید قاسم سلیمانی بر مردم منطقه پوشیده نیست. او شخصیتی بین‌المللی بود که تمام‌قد در برابر استکبار جهانی ایستاد و کارهایی را که نشدنی به حساب می‌آمد شدنی کرد.

شهید همدانی هم یکی از دوستان خوب ما در دوران دفاع مقدس بود. ایشان در روزهای سخت انقلاب، خوش درخشید و در زمانی به سوریه رفت که آنجا ناامن بود. از فرودگاه دمشق تا شهر دمشق، چند بار به سوی ماشینش تیراندازی شد که مجبور شد با نفری به شهر برود. در آن روزها حاج حسین همدانی یار سردار شهید سلیمانی بود و به مدت ۳ سال توانست در قالب کار مستشاری مبارزه با داعش را سر و سامان بدهد و حتی خود را به حلب برساند و کسانی را که در حلب در محاصره بودند، نجات دهد. در جنوب سوریه نیز خود را به سویدا و درعا رساند. سردار همدانی کارهای بزرگی در سوریه انجام داد. آن زمانی هم که بنده در سوریه مسئولیت داشتم،

سردار همدانی دلش در سوریه بود و کارهای آنجا را پشتیبانی و نفرت‌ها را سازماندهی می‌کرد.

اما ماجرای عکس، عکس مربوط به چند ساعت پیش از شهادت سردار همدانی است. سردار سلیمانی و سردار همدانی و اینجانب جلسه‌ای در دمشق داشتیم و قرار بود بعد از ناهار، دونفری به حلب برویم، البته گفتیم «من جلسه‌ای دارم و بعد از آن جلسه به حلب می‌رویم». سردار همدانی مخالفت کرد و گفت «اگر بایک ماشین برویم و اتفاقی رخ بدهد، ما را ملامت می‌کنند که هر دو در یک ماشین بودند، لذا من می‌روم و شما بعد از جلسه بیایید.» که ایشان رفتند و در مسیر حلب به شهادت رسیدند.

⑤ سردار سلیمانی در پیشبرد اهداف جبهه مقاومت چه راهبردی داشت و چه اقداماتی انجام داد؟

سردار اسدی: سپاه، پاسدار انقلاب اسلامی و دستاوردهای آن است و ماموریتش محدود به مرزهای جمهوری اسلامی ایران نیست. نیروی قدس سپاه برای پاسداری از انقلاب و دستاوردهای آن در فرتاز مرزهای ایران به وجود آمد که سردار سلیمانی حدود ۲ دهه یعنی از سال ۷۶ تا شهادتش، فرماندهی این نیرو را برعهده داشت.

سردار شهید سلیمانی نماینده سپاه در خارج از مرزهای ایران برای دفاع از انقلاب اسلامی بود. ایشان چند سال قبل از آغاز جنگ ۳۳ روزه لبنان در جبهه مقاومت حضور پیدا کرد و در منطقه فعالیت داشت. سردار سلیمانی از سال ۲۰۰۰ در کشور لبنان حضور داشت و همانطور که خودشان چندی پیش در مصاحبه تلویزیونی گفتند، از مدت‌ها قبل پیش‌بینی می‌کردند که رژیم صهیونیستی دچار خطا شود و درگیری نظامی به وجود بیاورد؛ از این رو محیط را برای مقابله با یک حمله نظامی مهیا کرده بودند. حزب الله لبنان در برابر رژیم صهیونیستی نیازمند پشتیبانی بود که ایشان به خوبی از حزب الله و جبهه مقاومت پشتیبانی کرد. طراحی‌هایی که ایشان با کمک شهید عماد مغنیه در جبهه مقاومت انجام داد، موجب شد پیروزی در جنگ ۳۳ روزه به دست آید. تجارب دفاع مقدس، حزب الله لبنان را به وجود آورد و



در سوریه، سردار سلیمانی در سفری به روسیه بود که به مدت دو ساعت و بیست دقیقه با پوتین دیدار و گفتگو کرد تا روس‌ها را قانع کند در سوریه حضور یابند. شهید مصطفی بدرالدین به من می‌گفت «به لحاظ دیپلماتیک هر فرد در هر سطحی در مدت زمان مشخصی می‌تواند با رئیس جمهور کشوری مانند روسیه دیدار کند و وقتی که شنیدم سردار سلیمانی دو ساعت و بیست دقیقه با پوتین دیدار کرده، خیلی تعجب کردم.»

سردار شهید سلیمانی به پوتین تفهیم کرد که «سوریه آخرین سنگر جبهه شرق است و اگر این را از دست بدهید، غربی‌ها ارزشی برای شما قائل نیستند.»

به هر حال روسیه قدرتی است که اگر به میدان آمد از این پیروزی سهم خود را می‌برد، اما مغرضان برای کم‌رنگ کردن عظمت جمهوری اسلامی ایران، موضوعاتی را مطرح می‌کنند تا بگویند این پیروزی‌ها متعلق به ایران نیست. در ابتدای جنگ، مسلحین به ۴۰۰ متری کاخ بشار اسد رسیده بودند و آنجا را با خمپاره می‌زدند، اما آن کسانی که توانستند سوریه را به لطف خدا نجات بدهند مردم، نظامیان سوریه و مستشاران نظامی ایرانی با برنامه‌ریزی سرباز ولایت سردار شهید سلیمانی با پرچم دفاع از حرم و شهیدانی هم چون سردار شهید حاج حسین همدانی بودند.

در سوریه ارتشی به وجود آمد که دفاع وطنی نام دارد و سردار شهید سلیمانی و سردار شهید همدانی برای به وجود آمدن آن بسیار تلاش کردند. جنگ در سوریه تجربه‌ای مفید برای جهان اسلام بود.

● پس از شهادت سپهبد سلیمانی، با حکم فرمانده کل قوا، فرماندهی نیروی قدس به سردار قآنی واگذار شد. توانمندی‌های این فرمانده را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

سردار اسدی: در مکتب امام حسین (ع) و عاشورا، علم بر زمین نمی‌ماند و فرمانده دیگری آن علم را بلند خواهد کرد. بدون شک راه سردار پرافتخار اسلام، سردار شهید قاسم سلیمانی و هم‌زمانش ادامه پیدا خواهد کرد. سردار قآنی از فرماندهان دوران دفاع مقدس است که راه ایشان را ادامه خواهد داد و دشمنان در عمل خواهند دید که ایشان کیست و چه توانمندی‌هایی دارد.

توسعه بخشید و تجارب حزب الله در مقابله با داعش در عراق و سوریه استفاده شد و امروز نیز از تجارب لبنان، سوریه و عراق در جبهه یمن استفاده می‌شود. هر جنگی که بر انقلاب اسلامی تحمیل شود، تجارب گذشته به صورت انباشته در دفاع مورد استفاده قرار می‌گیرد. اگر امروز می‌بینیم که سپاه پیشرفت‌های بسیاری کرده، به دلیل این است که مدام در میدان نبرد حضور داشته و تجارب بسیاری کسب کرده است. سردار شهید سلیمانی توانست ملت‌های مستضعف دنیا را به جنگ با مستکبران وارد سازد. ارتش‌هایی که امروز از ملت‌های مسلمان لبنان، سوریه، عراق، یمن، فلسطین، افغانستان و پاکستان به وجود آمده، با هدایت‌های سردار سلیمانی بود. سردار شهید سلیمانی با راهنمایی‌های رهبر معظم انقلاب که بر مبنای فرمایشات امام خمینی (ره) است، توانست ارتش‌های ملت‌های مسلمان را به وجود آورد.

● باتوجه به اینکه شما فرمانده مستشاران نظامی ایران در سوریه بودید، سردار سلیمانی چه نقشی در حفظ کشور سوریه در برابر گروه تروریستی داعش داشت؟

سردار اسدی: در ماجرای سوریه، غربی‌ها و آمریکایی‌ها تصورشان این بود که بشار اسد توان تحمل این فشارها را ندارد و ظرف چند روز یا فرار می‌کند یا تسلیم می‌شود، اما سردار شهید قاسم سلیمانی دست توانمند ولایت فقیه پشت سربشار اسد قرار گرفت و هفت سال مردانه ایستادگی کرد و به لطف خدا در برابر استکبار سربلند شد. استکبار بر نمی‌تافت بشار اسد که حامی و پشتیبان جبهه مقاومت بود، رئیس جمهور سوریه باشد. در این راستا، طراحی‌هایی انجام دادند و از بیداری اسلامی هم سواستفاده کردند و آشوب‌ها و درگیری‌ها را به سوریه کشاندند که از درعا آغاز شد. برخی کشورهای منطقه همچون عربستان، قطر و ترکیه نیز پشتیبانی‌های تسلیحاتی زیادی از این تحرکات انجام دادند. در ادامه آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها وقتی که دیدند، کاری از این‌ها ساخته نیست، خود وارد صحنه شدند.

● سردار سلیمانی چه نقشی در وارد کردن روسیه به جبهه مقاومت داشت؟

سردار اسدی: پس از چهار سال مبارزه و مقاومت ایران



یادداشت شفاهی سردار رحیم نوعی اقدم
فرمانده سابق قرارگاه حضرت زینب (س) در سوریه؛

فرمانده قلب‌ها



و باید سردار سلیمانی-هایی برای آینده تربیت کنیم که این امر رسالتی بسیار خطیر است.

در ادامه لازم است به ویژگی‌های فرماندهی سردار سلیمانی در جبهه مقاومت اشاره کنم. جنگ در سوریه و جبهه مقاومت به دلیل فرماندهی سردار شهید سلیمانی تفاوت‌های ویژه‌ای با دیگر جنگ‌های جهان پیدا کرده بود. فرماندهی سردار سلیمانی خاص و متفاوت بود. بنده در این یادداشت تلاش کرده‌ام به ۸ ویژگی فرماندهی ایشان در جنگ سوریه بپردازم.

اولین موضوعی که در فرماندهی سردار سلیمانی تجلی داشت و خود را به رخ می‌کشید، توکل به پروردگار متعال و توسل به اهل بیت علیهم السلام بود. فرماندهی حاج قاسم در به‌کارگیری توان‌ها، غیرفیزیکی بود. او بیشتر بر ایمان و اعتقادات تاکید داشت و آن را محور قرار می‌داد. سپهبد سلیمانی بیش از همه، فرهنگ و ادبیات مقاومت را به کار می‌گرفت تا ابزار را. به نظر من ایشان اعتقاد داشت که فرمانده کل قوا در سوریه، حضرت زینب (س) بود و او برای انجام امور فرماندهی از ایشان فرمان می‌گرفت.

حاج قاسم وقتی به درب حرم حضرت زینب (س) می‌رسید، زانو به زمین می‌زد، آستان حرم را می‌بوسید و سپس وارد حرم می‌شد. این ویژگی از مشخصات ممتازی است که فرماندهان ارتش‌های دنیا ندارند. اگر در یک کلمه بخواهم بگویم که سردار سلیمانی چگونه پیروزی در جنگ با داعش را به دست آورد، باید گفت که خدا آن پیروزی را به سردار سلیمانی داد. توکل و توسل او در تمامی شرایط باعث پیروزی او شد.

دومین ویژگی شهید سلیمانی دشمن شناسی عملیاتی بود. سردار سلیمانی ادبیات و شیوه‌های دشمن را به دقت می‌شناخت. او رفتار دشمن در برابر حرکات ما را پیش‌بینی می‌کرد و تشخیص می‌داد. لذا طرح‌ریزی عملیات‌ها را به‌گونه‌ای انجام می‌داد که با هر اقدام احتمالی دشمن، بتوانیم پاسخ محکمی بدهیم. اگر قرار بود به منطقه‌ای حمله شود، عکس‌العمل احتمالی دشمن را تشخیص و در طرح‌ریزی پیش از حمله مدنظر قرار می‌داد. بنابراین باید بگویم که سپهبد سلیمانی از نبوغ خاصی در طرح‌ریزی عملیاتی برخوردار بود.

استکبار جهانی در برابر تدابیر و برنامه‌های ضد استکباری سردار قهرمان حاج قاسم سلیمانی به ستوه آمده بود. آنان در مقابل حرکت‌های منطقه‌ای و جهانی سردار سلیمانی که علیه ظلم، آدم‌کشی و ایجاد اختلاف میان مسلمانان بود، عاجز مانده بود. دشمنان در مقابل ادبیات استکبارستیزی سردار سلیمانی به بن‌بست رسیده بودند. دشمنان سال‌ها بود که به دنبال حذف و ترور سپهبد سلیمانی بودند، اما به دلایلی موفق نشده بودند. سردار سلیمانی در تمامی صحنه‌های نبرد مقاومت در سوریه، لبنان، عراق، یمن و فلسطین حضور داشت. دشمنان در برابر اقدامات سردار سلیمانی عاجز مانده بودند.

در نهایت آن‌ها توانستند با ترور، این سردار سرافراز ما را به شهادت رسانند. آنان به زعم خود، سردار سلیمانی را حذف کردند، اما به لطف الهی، ایران قاسم سلیمانی‌ها دارد. در جبهه مقاومت نیز قاسم سلیمانی‌ها کم نیستند. در واقع باید گفت که سلیمانی فرد نبود، بلکه سلیمانی یک فرهنگ، ادبیات و مکتبی بود که هم‌اکنون در ایران و جبهه مقاومت ساری و جاری است.

هیچ قدرتی نمی‌تواند مکتب و ادبیات سردار سلیمانی را از بین ببرد. مکتب این سردار پرافتخار اسلام و ایران برای ادامه دادن راه او زنده و پایرجاست.

ما رزمندگان، مدافعان حرم و سربازانی که در رکاب سردار سلیمانی بودیم با خون پاک او عهد و پیمان می‌بندیم که در رکاب ولایت فقیه انتقام خون او و هم‌زمانش را خواهیم گرفت. به فضل الهی خون سردار سلیمانی طوفانی به پا خواهد کرد که آمریکا در مقابل آن طوفان عاجز خواهد ماند.

بنده شک ندارم که خون سردار سلیمانی موجب توسعه و پیشرفت قدرت منطقه‌ای ایران اسلامی و جبهه مقاومت خواهد شد؛ همانطور که خون سردار شهید طهرانی مقدم موجب شکوفایی توان موشکی ایران شد. ما در بدرقه و تشییع سردار شهید سلیمانی و هم‌زمانش با خون این شهید عهد بستیم که با جان- و دل راهشان را ادامه خواهیم داد. ما همگی سردار سلیمانی هستیم

سومین موضوع در فرماندهی سردار شهید سلیمانی، قبول خطر و برداشتن گام‌های بلند بود. باتوجه به اینکه در جنگ سوریه، مسلحین با مردم ارتباط داشتند و به‌کارگیری تاکتیک غافلگیری اطلاعاتی در عملیات‌ها به خوبی جوابگو نبود، سردار سلیمانی عملیات‌هایی را طراحی می‌کرد که نیروهای خودی ضمن ناامن ساختن عقبه دشمن، می‌توانستند به عمق نیروهای دشمن نفوذ کنند. ایشان در جنگ سوریه اگرچه از تجارب و درس‌های دفاع مقدس استفاده کرد، اما دفاع متفاوتی را به نمایش گذاشت که مبتنی بر همین ویژگی بود.

چهارمین ویژگی فرماندهی سردار شهید سلیمانی، فرماندهی در صحنه نبود و یا به عبارت دیگر فرماندهی از نزدیک است. سردار سلیمانی در سوریه مدام در صحنه‌های نبرد و درگیری حضور داشت. این حضور تنها مختص شرایط عادی نبود، بلکه در شرایط سخت حضور بیشتری در جبهه‌ها و خطوط مقدم داشت. در هیچ یک از ارتش‌های دنیا نداریم که بالاترین رده فرماندهی در جلوترین نقطه نبرد آن هم در شرایط سخت حضور پیدا کند و نیروهای خودی را برای تسلط بر دشمن فرماندهی کند، اما سردار سلیمانی این کار را می‌کرد.

پنجمین ویژگی به‌کارگیری نیروهای متحد مقاومت بود. تمامی سلیقه‌ها، فرهنگ‌ها، ادبیات‌ها و حتی عقیده‌ها در بین نیروهای سردار سلیمانی حضور داشتند. در میان نیروهای تحت امر حاج قاسم شیعیان، اهل تسنن، مسیحیان و... حضور داشتند. او همه آن‌ها را در یک قالب و برای یک هدف مشترک سازماندهی می‌کرد، در شرایط سخت به صحنه می‌آورد و مدیریت می‌کرد.

در اینجا باید ذکر کنیم این شهید والامقام علاوه بر اینکه محبوب دل‌ها و قلب‌ها و برقرارکننده امنیت در کشورهای اسلامی بود و در عین آن -که مجاهد، فرمانده و فاتح بود، نسبت به ولایت کاملاً مطیع و فرمانبردار بود و شهادت او نیز مانند حیاتش، موجب عزت اسلام و انقلاب خواهد شد.

ششمین ویژگی سردار سلیمانی در صحنه نبرد، به نمایش گذاشتن شهامت، ایثار و از خودگذشتگی بود.

سپهبد سلیمانی با این روحیه، رعب قدرت نیروهای خودی را دل دشمن می‌انداخت و نیروهای خودی را قوی دل و ایمانشان را مضاعف می‌کرد. رفتارهای سردار سلیمانی که تجلی ایثار، شهامت و شجاعت بود، دشمن را به وحشت می‌انداخت. در نتیجه این نمایش در بدنه نیروها در لحظه هجوم و مقاومت تسری پیدا می‌کرد. این ویژگی روحیه دشمن را به شدت تخریب می‌کرد و روحیه نیروهای خود را تقویت می‌کرد.

فرماندهی بر قلب‌های نیروها هفتمین ویژگی فرماندهی سردار سلیمانی بود. نه تنها ایرانی‌ها که ملت‌های مسلمان منطقه به شدت به سردار سلیمانی عشق می‌ورزند و ایشان بر قلب‌ها فرماندهی می‌کرد. و در نهایت هشتمین ویژگی فرماندهی سردار سلیمانی، استقامت در شرایط سخت بود. ایشان در سخت‌ترین شرایط بر خود و اطرافیانش مسلط می‌شد و فرماندهی مطمئن اعمال می‌کرد. یک روز ایشان به بنده گفتند که اگر در هر سطحی هواپیمای آمریکایی را دیدید، هرچه در توان دارید به سوی شلیک کنید، هرچند که می‌دانید که گلوله‌تان به آن هواپیما نمی‌رسد، چراکه خلبان آن جنگنده شما را می‌بیند و وقتی که می‌بیند فرار نمی‌کند، او وحشت می‌کند و می‌داند که شما اهل ایستادگی و نبرد هستید و شکست ناپذیرید.

نظیر فرماندهی سردار شهید سلیمانی در هیچ کدام از ارتش‌های دنیا دیده نشده است. نفس او الهام گرفته از ایمان به اهل بیت^(ع)، امام خمینی^(ره) و رهبرانقلاب اسلامی بود. افتخار می‌کنیم که فرمانده قهرمان ما اعتقادی بود. او فرماندهی مخلص بود که اخلاق مدارانه فرماندهی کرد.

در پایان باید گفت دشمنان ملت ایران انسان‌های احمقی هستند که تصور می‌کنند با ترور نیروهای مقتدر این نظام می‌توانند اقتدار و ایستادگی را از آنان بگیرند، بلکه باید بدانند که ثمره خونشان درختانی مقاوم را آبیاری خواهد کرد که هیچ یک از ابرقدرت‌های دنیا نمی‌توانند آن را در هم شکند و دشمنان باید بدانند آستانه تحمل آنان در برابر اقتدار نظام جمهوری اسلامی ایران صفر است.



نگاهی به زندگی مجاهد شهید
ابومهدی المهندس معاون حشد الشعبی عراق؛

مجاهد بزرگ





♦ نرجس عسگری

شهادت ابومهدی مهندس معاون حشد الشعبی عراق همراه با سردار سلیمانی بار دیگر خون شریکی دو ملت ایران و عراق را به نمایش گذاشت.

جمال جعفر محمدعلی آل ابراهیم یا همان ابومهدی مهندس متولد سال ۱۹۵۴ (۱۳۳۲ شمسی)، اصالتاً بصره‌ای و متولد شهرالقرنه است. تحصیلات دانشگاهی خود را در دانشکده فناوری بغداد گذراند و پس از گذراندن دوره خدمت، در بخش مهندسی هوایی فرودگاه نظامی الشعبیه و کارخانه عمومی آهن و فولاد بصره مشغول به کار شد. گفته می‌شود لقب مهندس به دلیل تحصیلات و فعالیت‌های مهندسی وی در آن دوره است.

البته بعدها ابومهدی مهندس مسیر علمی خود را تغییر داد و در رشته علوم سیاسی، کارشناسی ارشد و دکترای کسب کرد. دلیل تغییر رشته دانشگاهی، فعالیت‌هایی بود که ابومهدی در حوزه سیاست داشت. او در دوره جوانی به دعوت شهید صباح عباس (مسئول تشکیلات حزب الدعوه عراق) عضو این حزب شد. حزب الدعوه توسط شاگردان آیت‌الله محمدباقر صدر پایه‌گذاری شد و از احزاب مخالف حکومت حزب بعث بود که از مخالفان حکومت پهلوی در ایران هم حمایت می‌کرد.

ابومهدی مهندس همزمان با آغاز فعالیت‌های سیاسی، دروس مقدماتی حوزه را هم در مدرسه آیت‌الله العظمی حکیم در بصره گذراند.

پس از روی کار آمدن صدام حسین، فضای اختناق بر جامعه عراق حاکم شد. آیت‌الله محمدباقر صدر دستگیر شد و در پی آن حوادثی به وجود آمد که تعداد بسیاری از اعضای حزب الدعوه و دانشجویان دستگیر شدند. ابومهدی مهندس نیز که تحت تعقیب ماموران حزب بعث بود، از عراق خارج شد و به کویت رفت.

اما چند سالی نگذشته بود که با انفجار در سفارتخانه‌های آمریکا و فرانسه در کویت، برخی از عراقی‌های مقیم آن کشور بازداشت شدند. ابومهدی مهندس نیز مورد اتهام و تحت تعقیب قرار گرفت.

در نتیجه مجبور شد، راهی ایران شود.

ابومهدی مهندس در ایران با نیروهای مجاهد عراقی آشنا شد و تصمیم گرفت به آنان بپیوندد. شرط ورود به جمع مجاهدین این بود که فرد وابستگی به گروهی نداشته باشد. به همین دلیل ابومهدی از حزب الدعوه خارج شد و تمام وقت خود را وقف جهاد کرد.

حدود ۲ سال پس از آغاز جنگ تحمیلی، مجلس اعلاي انقلاب اسلامی عراق در ایران تشکیل شد. ابومهدی سال ۶۵ به عضویت این مجلس درآمد و پس از مدتی از اعضای برترین مجلس که ریاست آن برعهده آیت‌الله سید محمدباقر حکیم بود، شد. او همزمان با اینکه عضو مجلس اعلاي انقلاب اسلامی عراق بود و فعالیت‌های سیاسی داشت، عضو یگان بدر هم بود و فعالیت‌های نظامی داشت. یگان بدر از دوران دفاع مقدس و به فرماندهی شهید اسماعیل دقایقی شکل گرفت. این یگان متشکل از مجاهدان و احرار عراقی بود که در عملیات‌های مختلفی همچون کربلای ۲، قدس چهار و عاشورای چهار علیه حزب بعث و صدام حسین جنگیدند.

ابومهدی در خصوص نحوه شکل‌گیری لشکر بدر گفته است: «با آغاز جنگ، جوانان مجاهد عراقی برای مبارزه با صدام به حمل اسلحه روی آوردند و در پادگان شهید صدر در ۲۰ کیلومتری اهواز مستقر شدند. پس از آزادسازی خرمشهر، دوره آموزشی مجاهدان آغاز شد و در اوایل سال ۶۲ پایان یافت. در پایان این دوره آموزشی، یک گردان رزمی به نام گردان شهید صدر و دو گروهان دیگر شکل گرفتند. بعد از مدتی، سه گردان دیگر و گردان مخصوص نیروهای عشایر جنوب عراق تشکیل شد.

ماموریت این گردان‌ها در ابتدا دفاعی و شرکت در عملیات‌های شناسایی بود، اما بعد از گذشت مدتی نیروهای مجاهد عراقی در قالب تیپ امام صادق^(ع) سازماندهی شدند. اواخر سال ۶۳ با انتصاب شهید اسماعیل دقایقی به فرماندهی این تیپ، کار عملیاتی سه گردان از گردان‌ها در محورهای جنوب آغاز شد و اولین اقدام او شرکت دادن تیپ در عملیات بزرگ بدر بود که منطقه الترابیه در هورالهویزه توسط مجاهدان

عراقی آزاد شد.»

ابومهدی مهندس از فرماندهان یگان بدر بود. او ابتدا در واحد مهندسی تیپ فعالیت داشت و سپس مسئول تبلیغات این یگان شد.

مهندس در خصوص شهید دقایقی گفته است: «او درباره سرنوشت ملت عراق پس از سرنوشتی صدام می‌اندیشید. یعنی با دورنگری درباره سرنوشت مردم عراق پس از صدام بحث می‌کرد. همواره تأکید کرد که مجاهدین عراقی باید در تعیین سرنوشت آینده عراق نقش حیاتی داشته باشند.»

پس از پایان دفاع مقدس، او همچنان به فعالیت‌های خود ادامه داد و در دوره‌ای حتی فرمانده سپاه بدر هم شد. در جریان جنگ اول خلیج فارس در پی حمله عراق به کویت، انتفاضه شیعیان در عراق شکل گرفت و شیعیان توانستند ۱۴ استان کشور را به دست بگیرند. ابومهدی مهندس در جریان انتفاضه شیعیان نیز نقش داشت.

انتفاضه شیعیان موجب شد که آمریکا از ترس روی کار آمدن یک حکومت شیعی مانند انقلاب اسلامی در ایران، عراق را ترک کند و به جنگ پایان دهد. در نتیجه صدام با همکاری سازمان مجاهدین خلق (منافقین) اقدام به سرکوب گسترده شیعیان و اکراد عراق کرد.

با سقوط صدام حسین، ابومهدی مهندس به عراق بازگشت. او در این دوره از مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق و سپاه بدر کناره‌گیری کرد و به عنوان یک فرد مستقل به فعالیت پرداخت. او در آن برهه تلاش کرد تا وحدت را میان گروه‌های سیاسی عراق به وجود آورد. از این رونق مهمی در حل اختلاف میان جریان صدر و حکومت انتقالی علوی و آمریکا داشت. او تلاش کرد تا ائتلاف ملی یکپارچه، ائتلاف ملی عراق و ائتلاف شیعیان عراق که مورد پسند آمریکا نبود، شکل بگیرد.

ابومهدی مهندس با ورود به عراق، اقدام به راه‌اندازی کتائب حزب‌الله کرد. این گروه پیش از خروج نظامیان آمریکایی از عراق، درگیری‌هایی با آمریکایی‌ها داشت که این تقابل‌ها موجب شد، آمریکا این گروه را در لیست سازمان‌های تروریستی قرار دهد. کتائب حزب‌الله پس از خروج آمریکا از عراق به فعالیت‌های خود ادامه داد و نقش مهمی در مقابله با داعش و تروریست‌های تکفیری داشت.

ابومهدی سال ۲۰۰۵ در انتخابات مجلس عراق شرکت کرد و به عنوان نماینده استان بابل انتخاب شد. اما پس از مدتی آمریکایی‌ها ادعا کردند که وی در انفجار سفارت آمریکا در کویت نقش داشته و باید از عراق خارج شود. این اتهام هیچ‌گاه ثابت نشد، اما ابومهدی در اثر فشارها، موانع و تهدیدها مجبور شد، عراق را ترک کند و به ایران بازگردد.

آمریکا در سال ۲۰۰۹، او و کتائب حزب‌الله عراق را تحریم کرد و این‌ها را برای صلح و ثبات کشور و دولت عراق، تهدید دانست.

ابومهدی تا پایان سال ۲۰۱۱ در ایران ماند و پس از اینکه نیروهای آمریکایی به طور کامل از عراق خارج شدند، ابومهدی مهندس به عراق بازگشت.

به وجود آمدن گروه تروریستی داعش، اتفاقات جدیدی را در منطقه رقم زد. این گروه که بنا بر اعتراف مقامات آمریکایی توسط خودشان به وجود آمده است، ابتدا سوریه را ناامن کرد و سپس دامنه آن را به عراق کشاند. قدرت گرفتن داعش، فصل جدیدی از فعالیت‌های ابومهدی مهندس را رقم زد.

ابومهدی مهندس به همراه جمعی دیگر از مجاهدان عراقی که بسیاری از آنان در دوران دفاع مقدس از نیروهای لشکر بدر بودند و تجربه‌های بسیاری از جنگ تحمیلی داشتند، با فتوای جهاد آیت‌الله سیستانی، با بهره‌گیری از الگوی بسیج در دوران دفاع مقدس، اقدام به تاسیس سازمان حشد شعبی (بسیج مردمی عراق) کردند. حشد شعبی در کنار ارتش و نیروهای امنیتی عراق، نقش مهمی در مقابله با داعش داشت. ابومهدی مهندس در جریان جنگ با داعش از فرماندهان کلیدی حشد شعبی و جانشین فرمانده این نیروی مردمی بود.

سال ۲۰۱۶ با اکثریت آرای مجلس عراق، حشد شعبی عراق به عنوان یک سپاه جدا از ارتش رسمیت پیدا کرد و ابومهدی مهندس به عنوان معاون بسیج مردمی عراق و فرمانده میدانی این نیرو معرفی شد. در جریان سیل بزرگی که ابتدای سال جاری در بسیاری از استان‌های کشور از جمله خوزستان به وقوع پیوست، ابومهدی مهندس همراه با سردار سلیمانی در استان خوزستان حضور پیدا کرد و تجهیزات مهندسی و نیروهای بسیج مردمی عراق را برای کمک‌رسانی و امدادرسانی عازم





این استان کرد.

ابومهدی نقش مهمی نیز در تفحص پیکرهای مطهر شهدا در خاک عراق داشت و تجهیزات مهندسی حشد شعبی را در اختیار کمیته جستجوی مفقودین ستاد کل نیروهای مسلح قرار داد.

سردار باقرزاده در این خصوص می‌گوید: «روزی ایشان متواضعانه به ما گفت از شما می‌خواهم من را به عنوان مسئول پشتیبانی کار خودتان در عراق تعیین کنید. طی جلسهای که با هم داشتیم، ایشان چهار بار بر این مطلب تأکید کرد. ابتدا فکر کردم شوخی می‌کند، اما اصرارش که دیدم نهایتاً حکمی تنظیم کرده و تقدیمش کردم. ایشان آن را بوسید و گفت که من این را ذخیره قبر خودم قرار می‌دهم و سند افتخاری برای من در فردای قیامت است که من پشتیبان کار تفحص شهدا بودم.»

ابومهدی شامگاه روز سیزدهم دی ماه به فرودگاه بغداد رفت تا از حاج قاسم سلیمانی که برای دیدار با نخست‌وزیر عراق به آن کشور رفته بود، استقبال کند. او پس از استقبال، همراه با سردار سلیمانی در یک ماشین قرار گرفتند. ماشین حامل این دو مجاهد در باند خروجی فرودگاه مورد حمله تروریستی یک پهپاد آمریکایی قرار گرفت و ابومهدی مهندس و سردار سلیمانی که ابومهدی خود را سرباز او می‌دانست به شهادت رسیدند.

رهبر معظم انقلاب در پیامی که به مناسبت شهادت سردار سلیمانی منتشر کردند، به ابومهدی مهندس نیز اشاره کردند و فرمودند: «ملت ایران یاد و نام شهید عالی‌مقام سردار سپهبد قاسم سلیمانی و شهدای همراه او به ویژه مجاهد بزرگ اسلام جناب آقای ابومهدی المهندس را بزرگ خواهد داشت.»

همچنین در کلیپی که توسط دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای منتشر شد، رهبر معظم انقلاب خطاب به ابومهدی مهندس در حیات بیت رهبری فرمودند که هر شب به اسم تو را دعا می‌کنم، ابومهدی!



نگاهی به سوابق فرماندهی سردار قآنی از دوران دفاع مقدس تا جبهه مقاومت؛

سلیمانی دوم



مختلف حضور داشت و در آن دوران ابتدا از فرماندهان یگان امام رضا^(ع) بود و سپس فرماندهی یگان های ۵ نصر و ۲۱ امام رضا^(ع) را که عمده نیروهای آن خراسانی و بخشی از آن مجاهدان افغانستانی بودند، به عهده داشت. سردار قآنی تا سال ۶۶ فرمانده لشکر امام رضا^(ع) بود و آن زمانی که این یگان در بانه بود، از فرماندهی لشکر امام رضا تودیع و به عنوان فرمانده لشکر ۵ نصر معرفی شد.

بخشی از مجاهدت های سردار قآنی در کتاب خاطرات سردار شهید محمدحسن نظرزاد که با عنوان «بابانظر» توسط انتشارات سوره مهر منتشر شده، بیان شده است. شهید نظرزاد از فرماندهان خراسانی دفاع مقدس بود که سال ها همراه با سردار قآنی در جبهه های جنوب و غرب کشور بود. لشکرها ی امام رضا^(ع) و نصر در عملیات های مختلف دفاع مقدس، جزو لشکرهای خط شکن و مؤثر بودند.

او در دوران دفاع مقدس چند بار از ناحیه چشم و پا مجروح شد و از جانبازان جنگ تحمیلی است. سردار قآنی از ابتدای دفاع مقدس با سردار قاسم سلیمانی آشنا و دوستی آنان از سال ۶۱ آغاز شد، در نهایت سردار قآنی پس از ۲۵ سال از آغاز آشنایی اش با سردار سلیمانی و به عهده داشتن مسئولیت های مختلف نظامی در خراسان (همچون قائم مقامی واحد هشتم عملیاتی نیروی زمینی سپاه) و ستاد مشترک سپاه، با درخواست سردار سلیمانی به نیروی قدس سپاه رفت و با جانشینی این نیرو، یار سردار سلیمانی در انجام مأموریت های منطقه ای در جبهه مقاومت شد.

سردار قآنی پیش از ورود به نیروی قدس سپاه، علاوه بر مسئولیت های عملیاتی که در دفاع مقدس و پس از آن به عهده داشت، مسئولیت های اطلاعاتی و حفاظتی هم داشت. او سال ها مسئول اطلاعات و همچنین مسئول حفاظت اطلاعات ستاد مشترک سپاه بود، در نتیجه سوابق سردار قآنی از او چهره ای عملیاتی، اطلاعاتی در حوزه نظامی گری ساخته است که برای بسیاری ناشناخته است.

اگرچه معدود تصاویری از کنار هم بودن سردار سلیمانی و سردار قآنی منتشر شده، اما با تقسیم

ساعاتی پس از شهادت سردار سپهبد قاسم سلیمانی در عراق توسط تروریست های آمریکایی، فرمانده معظم کل قوا در حکمی سردار سرتیپ اسماعیل قآنی جانشین فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و از فرماندهان دوران دفاع مقدس را به فرماندهی این نیرو منصوب کردند.

امام خامنه ای در حکم انتصاب سردار قآنی عنوان فرمودند: «در پی عروج شهید عالی مقام سردار پرافتخار حاج قاسم سلیمانی رضوان الله علیه، فرماندهی نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را به سردار سرافراز سرتیپ اسماعیل قآنی که در شمار برجسته ترین فرماندهان سپاه در دفاع مقدس بوده و در طول سالیان متمادی در نیروی قدس در کنار سردار شهید در منطقه خدمت کرده است می سپارم. برنامه ی آن نیرو عیناً همان برنامه ی دوران فرماندهی شهید سلیمانی است. از همه ی همکاران آن نیرو حضور و همکاری آنان را با سردار قآنی خواهانم و توفیق و تأیید و هدایت الهی را برای ایشان مسألت می کنم.» سردار قآنی اگرچه از برجسته ترین فرماندهان سپاه در دوران دفاع مقدس است و در آن دوران فرماندهی لشکرهای ۲۱ امام رضا و ۵ نصر را به عهده داشته و سال ها نیز جانشین فرمانده نیروی قدس سپاه بوده، اما چهره ای کمتر شناخته شده برای مردم و رسانه هاست.

سردار قآنی متولد سال ۱۳۳۶ در شهر مشهد است. او در دوران پیروزی انقلاب جوانی ۲۱ ساله بود که در اواخر سال ۵۸ به عضویت سپاه پاسداران درآمد و در اوایل سال ۵۹ برای آموزش به تهران رفت. به گفته خودش، با شهید خادم الشریعه مؤسس تیپ ۲۱ امام رضا^(ع) و شهید چراغچی فرمانده تیپ امام رضا^(ع) در یک کلاس آموزشی در یادگان سعدآباد که اکنون یادگان امام علی^(ع) است، آموزش دیدند.

او پس از آموزش به مشهد رفت و در مرکز آموزش سپاه به عنوان کادر مشغول به فعالیت شد. با وقوع حوادث کردستان، اواسط سال ۵۹ راهی غرب کشور شد. اسماعیل قآنی از سال ۶۰ تا پایان جنگ در جبهه های



در خاطره‌ای عنوان کرده که سردار قآنی با همراهی مسئولان افغانستان نقش مهمی در خنثی‌سازی یکی از توطئه‌های آمریکا داشته است.

همچنین برخی از رسانه‌های خارجی به نقش او در توسعه جبهه مقاومت در آفریقا اشاره کرده‌اند و در گزارش‌هایشان آورده‌اند که سردار قآنی علاوه بر رابطه با نیروهای مقاومت در خاورمیانه ارتباطات بسیار خوبی از نظر مستشاری و همکاری با نیروهای مقاومت در آفریقا دارد که از جمله آن‌ها می‌توان به شیعیان نیجریه اشاره کرد. حاج اسماعیل قآنی حوالی جنگ ۳۳ روزه لبنان و در سال‌های ۸۵ و ۸۶ به نیروی قدس سپاه پیوست. او در تحولات جنگ ۳۳ روزه و در جنگ‌های غزه که معروفترین آنان جنگ ۲۲ روزه بود، نقش مهمی در حمایت از جبهه

کاری که بین این دو فرمانده صورت گرفته بود، سردار قآنی نیز حضور فعالی در تحولات منطقه‌ای و اتفاقات میدانی جبهه مقاومت داشت. همچنین با توجه به اینکه سردار سلیمانی چهره‌ای برجسته و مورد توجه رسانه‌ها بود، نگاه‌ها کمتر به سوی نفردوم نیروی قدس سپاه و مرد در سایه این نیرو معطوف شده بود، از این رو عمدتاً تصویری از حضور او در جبهه مقاومت دیده نمی‌شود. او علاوه بر آشنایی با جبهه مقاومت و اینکه از او به عنوان سردار شامی یاد می‌شود، نقش مهمی در شکل‌گیری هسته‌های مقاومت در شرق داشت. سردار قآنی به دلیل آشنایی با مجاهدان افغانستانی از دوران دفاع مقدس، توانست توسعه‌دهنده جبهه مقاومت در شرق باشد. مالکی سفیر سابق ایران در افغانستان

مقاومت داشت. با پدید آمدن داعش، او در کنار سردار سلیمانی در جبهه مقاومت حضور یافت و در قامت جانشین فرمانده نیروی قدس سپاه نقش مؤثری در شکست داعش داشت، به گونه ای که دشمنان او را در لیست ترور قرار دارند و او را مغز متفکر نیروی قدس سپاه نامیدند.

سردار محسن رضایی فرمانده اسبق سپاه در این خصوص گفته است: «سردار قآنی به تمام رموز جبهه مقاومت آشناست. او سرخط است و فرمان را در دست دارد. سردار قآنی در جریان سوریه و عراق نقش جدی داشت و وقت زیادی را برای پشتیبانی از نیروی قدس و مقاومت صرف کرد».

سردار شکارچی سخنگوی ارشد نیروهای مسلح کشورمان هم با تأکید بر اینکه سردار قآنی دوشادوش سردار سلیمانی در جبهه مقاومت حضور داشت، گفت: «جبهه مقاومت از تفکر و اندیشه سردار قآنی که کوهی از تجربه است، استفاده خواهد کرد».

مهمترین مواضعی که از فرمانده جدید نیروی قدس سپاه منتشر شده این است که «آمریکایی ها به آسمان هم بروند رهایشان نخواهیم کرد»، «وجب به وجب خاک این سرزمین احترام دارد. اگر یک موجود نجس اسرائیلی و آمریکایی بخواهد تعرضی به این آب و خاک کند، پدرش در می آید»، «آمریکا و اسرائیل کوچک تر از آن هستند که خود را همتراز با قدرت نظامی ایران بدانند؛ این قدرت اکنون خود را در کنار مردم مظلوم فلسطین و غزه در قالب موشک و سلاح به منصف ظهور رسانیده است» و «امروز مقتدرتر از هر زمانی آماده مقابله با رژیم صهیونیستی هستیم». سردار اسدی که سال ها فرمانده مستشاران نظامی ایران در سوریه و لبنان بوده و در جنگ های ۳۳ روزه و مقابله با داعش در صحنه میدانی نبرد حضور داشته گفته است: «راه شهید و به خصوص راه سردار شهید سلیمانی ادامه پیدا خواهد کرد. سردار قآنی راه ایشان را ادامه خواهد داد و دشمنان در عمل خواهند دید که ایشان کیست».

با شهادت شناخته ترین فرمانده سپاه ایران، سردار اسماعیل قآنی به عنوان فرمانده نیروی قدس سپاه انتخاب شد تا جانشین فرمانده شهیدش شود.

ساعاتی پس از شهادت سردار سلیمانی و در حالی که مشخص نبود چه سرنوشتی در انتظار نیروی قدس سپاه است، محسن رضایی در گفت و گویی اعلام کرد: «حاج قاسم پیش از خود پیش بینی همه چیز را کرده و همه شرایط را برای ادامه راه فراهم کرده است».

حدود ۲ ساعت بعد هم خبر انتصاب سردار قآنی در جایگاه فرماندهی اعلام و مشخص شد سردار شهید سلیمانی پیش بینی همه چیز را کرده بود.

همچنین انتصاب سریع سردار قآنی به عنوان فرمانده نیروی قدس سپاه و انتخاب جایگزین برای سردار سلیمانی، حاوی این پیام بود که فعالیت های نیروی قدس سپاه در منطقه نه تنها متوقف نخواهد شد، بلکه در مسیری که سردار سلیمانی ریل گذاری کرده بود، ادامه خواهد یافت. ضمن اینکه این انتصاب سریع نشان داد که دشمنان در جبهه مقاومت با یک فرد روبه رو نبودند، بلکه با نیروی قدس سپاه و جبهه مقاومت مواجه بودند که سردار سلیمانی نقش راهبردی در شکل گیری و انسجام آن داشت.

رسانه های خارجی نیز اذعان داشته اند که پس از سردار سلیمانی، نیروی قدس سپاه با همان انسجام و سازمان در جبهه مقاومت حضور خواهد داشت. سردار دهقان وزیر سابق دفاع و مشاور فرمانده معظم کل قوا نیز گفته است: «وضعیت نیروی قدس با حضور سردار قآنی بهتر می شود و نیروی قدس قوی تر از گذشته پیش خواهد رفت».

محمد جواد ظریف وزیر امور خارجه نیز بلافاصله پس از انتصاب سردار قآنی پیامی خطاب به فرمانده جدید نیروی قدس سپاه صادر کرد و گفت: «با سردار قآنی رابطه خوبی دارم. امروز دو بار با سردار قآنی دیدار داشتم و بعد از انتصاب وی توسط رهبر انقلاب هم تلفنی صحبت کردم و از آمادگی خود و وزارت خارجه برای همکاری گفتم».

امام خامنه ای در حکم انتصاب سردار قآنی عنوان فرمودند که «برنامه ی آن نیرو عیناً همان برنامه ی دوران فرماندهی شهید سلیمانی است»؛ برنامه ای که سردار قآنی در تدوین و اجرای آن نقش مهمی داشت و حال مرد در سایه نیروی قدس و سلیمانی مستور به میدان آمده تا اجرای آن برنامه را ادامه دهد.

چگونه شهادت حاج قاسم و یارانش ایران و جهان را تکان داد؟

پس از شهادت



مبارزه با تروریسم را با شکوهی وصف ناشدنی تا خاک ایران بدرقه کردند. با شهادت حاج قاسم و ابومهدی المهندس و همراهان عزیزشان با بصیرت امت اسلامی و حضور یکپارچه و بموقع آنان یک نقطه عطف در تاریخ انقلاب اسلامی و در منطقه مقاومت پدید آمد. حضور ۲۵ میلیونی مردم در تشییع شهید سلیمانی در اهواز، مشهد، تهران، قم و کرمان یک اتفاق عادی نبود؛ حماسه ای بود سترگ.

یاران غریبانه

بزرگی نام و نشان حاج قاسم باعث شد در روزهای اخیر کمتر دذری از یاران شهیدش که همراه او بودند شنیده شود، شهدایی که نامشان را هم به پای نام فرمانده گذاشتند. هرچند پس از طی شدن واقعه کم کم سیره این شهدای عزیز نیز مورد توجه قرار گرفته و از آن ها بیشتر خواهیم شنید. شهید حسین پورجعفری متولد سال ۱۳۴۵ یکی از این شهداست که از دوران دفاع مقدس همراه سردار سلیمانی بوده و با او وارد تیروی قدس سپاه شد و آخرین سمتش دستیار ویژه شهید سلیمانی بود. دو شهید دیگر همراه حاج قاسم سلیمانی شهید شهردود مظفری نیا و شهید هادی طارمی هستند، یکی متولد ۵۷ و دیگری ۵۸. این دو در مأموریت های خطیر بارها همراهی

خبر کوتاه بود و تکان دهنده؛ بزرگترین فرمانده مبارزه با تروریسم توسط دولت تروریست آمریکا به شهادت رسید؛ قاسم سلیمانی. خبر به سرعت توسط تمامی رسانه های داخلی و خارجی در صدر اخبار و تحلیل های کارشناسان قرار گرفت. فقدان سردار سلیمانی هرچند برای ایران اسلامی تکان دهنده و جبران ناپذیر بود اما برکاتی در پی داشت که پس از ۴۱ سال انقلاب را با تمام مشخصه هایش بار دیگر به جهان عرضه کرد و ثابت کرد شهید قاسم سلیمانی از حاج قاسم سلیمانی برای آمریکا و جبهه استکبار خطرناک تر است.

جلوه های اخلاص

تشییع باشکوه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی و دیگر شهدا از کاظمین تا کرمان در واقع جلوه ای از اخلاص آنان در راه خدا و جهاد فی سبیل الله و همراهی مردم با سربازان مخلص خود بود. حضور گسترده مردم عراق در کاظمین، کربلای معلی و نجف اشرف همراه شد با بهت رسانه های معلوم الحالی که این اواخر بر طبل افتراق ایران و عراق می کوفتند. همراهی ملت و دولتمردان عراق با پیکرهای مطهر شهدا تو خالی بودن مدعیاتشان را نشان داد تا جایی که حضور گسترده مردم و شعارهای ضد آمریکایی در عراق را نتوانستند انکار کنند. مردمی که خود نیز داغدار فرمانده حشد الشعبی بودند بزرگترین فرمانده

نتیجه تنش آفرینی آمریکا

در ساعاتی که ایران در عملیات شهید سلیمانی پایگاه آمریکایی را در هم کوبید اتفاق تلخی رخ داد، هواپیمای پرواز تهران - کیف با ۱۷۶ سرنشین سقوط کرد. خبری که مستمسکی شد برای امپراتوری رسانه‌ای غرب بر علیه جمهوری اسلامی با این ادعای شبهه‌ناک که این هواپیما توسط ایرانی‌ها سرتگون شده است. از ابتدای انتشار این خبر و حمله‌های رسانه‌ای در پی آن مسئولان اعلام کردند که علت این حادثه در دست بررسی است و نتایج به زودی به مردم اعلام می‌شود. سه روز بعد ستاد کل نیروهای مسلح در بیانیه‌ای شجاعانه که به قبول این اشتباه و عذرخواهی از مردم اشاره داشت، به این نکته اشاره کرد که این اتفاق در پی تهدیدهای رئیس‌جمهور و فرماندهان نظامی آمریکای جنایتکار مبنی بر هدف قرار دادن تعداد زیادی از اهداف در خاک جمهوری اسلامی ایران در صورت انجام عملیات متقابل و نظریه افزایش بی‌سابقه تحرکات هوایی در منطقه که موجب حساسیت بیشتر در مجموعه‌های پدافند هوایی گردیده، صورت گرفته است. در چنین شرایط حساس و بحرانی، پرواز شماره ۷۵۲ خطوط هوایی اوکراین از فرودگاه امام خمینی (ع) حرکت کرده و در هنگام چرخش، کاملاً در حالت نزدیک‌شونده به یک مرکز حساس نظامی سپاه و در ارتفاع و شکل پروازی یک هدف متخاصم قرار می‌گیرد که در این شرایط بر اثر بروز خطای انسانی و به صورت غیر عمد، هواپیمای مذکور مورد اصابت قرار گرفته که متأسفانه موجب به شهادت رسیدن جمعی از هموطنان عزیز و جان باختن تعدادی از اتباع خارجی می‌شود.

این راه ادامه دارد

بعد از دو هفته پراشتیاب امانامز جمعه تاریخی ۲۷ دی ماه و سخنان راهبردی رهبر معظم انقلاب اسلامی (مدظله‌العالی) تسکین قلبی برای مردم بود و اشاره‌ای دیگر به که جمهوری اسلامی در راهبردهای استراتژیک خود کوتاه نمی‌آید و مذاکره با نظام سلطه که به تعبیر فرمانده کل قوا تفاوتی بین مذاکره‌کننده پشت میز و تروریست فرودگاه بغدادش نیست حرفی لغو و بیهوده است.

با حاج قاسم را تجربه کرده بودند. همراهی شهدایی از سه نسل انقلاب اسلامی با شهید حاج قاسم سلیمانی را شهید وحید زمانیان امضا کرد، او متولد سال ۱۳۷۱ و از نیروهای حفاظت سردار بود.

انتقام سخت

همزمان با تشییع باشکوه شهدا، رهبر معظم انقلاب وعده‌ای انتقام سخت را دادند. وعده‌ای که خواست همه مردم بود. وعده انتقامی که آمریکا را در شرایط اضطراب و آماده باش صد در صد قرار داد. به تعبیر فرماندهی کل قوا وحدتی بی‌بدیل تحت پیکر مطهر حاج قاسم در بین اقشار مختلف مردم و حتی بسیاری از فعالین سیاسی که به خارج از مرزها کوچیده‌اند دیده می‌شد و همین امر سرعت عمل در این اتفاق را برای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ضروری نشان می‌داد. حرف آخری که سردار سلامی فرمانده سپاه پاسداران در ابتدای سخنانش در مراسم تشییع شهدا در میدان آزادی کرمان زد نشان از انتقامی سخت، محکم، پشیمان‌کننده، قاطع و تمام‌کننده داشت. بامداد چهارشنبه پیش از آن که پیکر حاج قاسم سلیمانی به خاک سپرده شود و در همان ساعت حمله به او و همراهانش، پایگاه آمریکایی عین الاسد در عراق هدف حمله موشکی قرار گرفت. در «عملیات شهید سلیمانی» آمریکایی‌ها نه تنها نتوانستند موشک‌های ایرانی را رهگیری کنند که به تعبیر فرمانده هوا و فضای سپاه حتی یک گلوله هم شلیک نکردند. موشکباران پایگاه آمریکا در عراق اولین حمله رسمی یک کشور به یک پایگاه آمریکایی از زمان جنگ جهانی دوم تا بحال، نشانگر قاطعیت و معتبر بودن هشدارها و تهدیدات ایران بود. محمد جواد ظریف وزیر امور خارجه کشورمان در توییتی پس از حمله موشکی ایران به پایگاه‌های آمریکا آن را اقدامی منطبق با بند ۵۱ منشور ملل متحد دانست. اقدامات متناسبی که در دفاع از خود انجام شد و پایگاهی که از آن حمله بزدلانه علیه شهروندان و مقام‌های ارشد ما انجام شده بود مورد هدف قرار گرفت و یادآور شد که ایران به دنبال تشدید تنش یا جنگ نیست، اما از خود در برابر هر تهاجمی دفاع می‌کند.

یادمان

دیدار، گردشگری، مقاومت



پادشاه

۳۲

گزارشی از نقش بانوان در توسعه صلح و گردشگری؛

زنان منادیان صلح



ما هنامه سرو از اولین روزهای انتشار خود از زوایای پیدا و پنهان به صنعت گردشگری و نسبت آن با انقلاب اسلامی و دفاع مقدس پرداخت و این پرسش مهم را در گفتگوهای گوناگونی از شخصیت‌هایی که به نوعی در حوزه سیاست‌گذاری فرهنگی دخیل هستند پرسید، که برای بازیابی و حفظ میراث ناملموس انقلاب و دفاع مقدس و رونق و توسعه گردشگری این حوزه چه باید کرد. پاسخ‌ها گاهی کلی و در سطح کلان بودند و گاهی اشاره به راهبردهای عملیاتی داشتند. آنچه تا به حال مغفول مانده بود البته نقش مهم زنان در گردشگری است، نقشی که اگرچه در صنعت توریسم و از نظرگاه غرب ماهیتی ایزارگونه و منفعلانه دارد اما در تفکر انقلاب اسلامی مانند دیگر حوزه‌های اجتماعی نقشی فعال و هدفمند است. گردشگری جنگ که ما سعی می‌کنیم با گردشگری دفاع مقدس از آن یاد کنیم، یک تصور انحصاری نیست، ایده‌ای است که در همه جای جهان پی گرفته می‌شود و پرسش بسیاری از مردم جهان را درباره این موضوع برمی‌انگیزد که اساسا چرا جنگ؟ و چگونه جنگ‌ها توانستند صلح را به مخاطره بیندازند و موزه‌های جنگ چه پاسخی برای صلح و طالبان آن دارند. جدا از این مباحث، گردشگری به طور مطلق می‌تواند نشانه‌هایی از امنیت اجتماعی و تبادلات فرهنگی را در خود داشته باشد، آنچه دفاع بر مبنایش نهاده شده و در واقع یکی از کلان‌اهداف انقلاب اسلامی نیز هست.

صنعت گردشگری پتانسیل اثرگذاری بر روابط بین‌الملل را دارد و ابزاری برای ترویج صلح در جهان است. صنعت گردشگری نه تنها از صلح بهره می‌برد، بلکه نیرویی حیاتی برای گسترش صلح در بین ملت‌ها محسوب می‌شود و تنها صنعتی است که می‌تواند ملت‌های جهان را به سمت صلح و دوستی سوق دهد. طبق آمارهای جهانی، کاهش شمار گردشگران در سال‌های اخیر، نتیجه جنگ، تروریسم و ناآرامی‌های داخلی بوده است. صنعت گردشگری در یک دهه اخیر، آنچنان به حضور گروه بانوان وابسته شده است که سازمان جهانی گردشگری در سال ۲۰۱۰ میلادی آماری در زمینه حضور شگفت‌انگیز زنان شاغل در این صنعت منتشر کرده است تا حضور پررنگ بانوان در این زمینه بار دیگر مورد تأکید قرار گیرد. بی‌راه نیست اگر ضرورت توسعه نهادها برای سازماندهی حضور زنان در عرصه‌های گردشگری یکی از نقاط مهم پیشرفت در این راه باشد. مریم‌السادات قیامی رئیس هیئت مدیره انجمن بانوان

فعال در صنعت گردشگری و صنایع دستی درباره نقش زنان در گردشگری می‌گوید: «یکی از اهداف کلان انجمن توسعه گردشگری به صورت ملی و فراملی، شناساندن ایران به عنوان یکی از قطب‌های گردشگری به مردم کشورهای جهان است. افتخار می‌کنیم در کشوری زندگی می‌کنیم که دارای امنیت بالایی در بین کشورهای منطقه است و امیدواریم بتوانیم به عنوان قطب گردشگری در خاورمیانه و جهان به گردشگران خارجی معرفی شویم. انجمن بانوان فعال در حوزه گردشگری تلاش می‌کند، توانایی‌های زنان را در این خصوص ارتقا دهد. انجمن بانوان فعال در صنایع دستی و گردشگری ایران در دیماه سال ۹۶ ثبت رسمی در وزارت کشور شده است. هدف اصلی تشکیل این انجمن، شناسایی مشکلات و موانع پیش روی بانوان سرمایه‌گذار در صنعت گردشگری و صنایع دستی، ارائه راهکارهای مناسب، بررسی و شناسایی روش‌های سرمایه‌گذاری در زمینه گردشگری و صنایع دستی، تدوین مدل‌های استراتژیک سرمایه‌گذاری و استانداردسازی این صنعت است.» قیامی با اشاره به آثار حضور زنان در حوزه گردشگری می‌گوید: «با تشکیل انجمن‌های بانوان فعال و سرمایه‌گذار در کشور، یک تشکل فرهنگی، کانون دوستی و همگرایی در صنعت گردشگری و میراث فرهنگی ایجاد می‌شود، در واقع بانوانی که بنیان‌گذار یک فعالیت گردشگری هستند، زمینه‌ی بسیار خوبی برای حضور فعال آنها در جامعه فراهم شده است. بانوانی که شرایط فعالیت اجتماعی دارند، می‌توانند عضواً این انجمن شوند و در انتخابات آن نیز شرکت کنند و در واقع هدف اصلی این است که بانوان فعال عرصه گردشگری و صنایع دستی به یک هویت جمعی، دست پیدا کنند.» به گفته پروفیسور جعفری از برترین‌های علم گردشگری جهان، بیش از ۸۰ درصد ظرفیت گردشگری جهان در دست بانوان فعال در حوزه گردشگری خواهد بود. این امر نشان می‌دهد که در آینده نزدیک، توریسم و صنعت گردشگری در دست زنان خواهد بود، برای ارتقا صنعت گردشگری باید فهم فرهنگی داشته باشیم که زنان سهم عمده‌ای در زمینه تبلیغ فرهنگ و تمدن کشور از طریق هنر صنایع دستی در صنعت گردشگری دارند. لذا تشکیل انجمن‌های بانوان فعال در صنعت گردشگری می‌تواند فرهنگ و تمدن غنی ایرانی و اسلامی را به جهانیان معرفی کند و از طریق برقراری ارتباط سازنده و تعامل جهانی، زمینه حضور بانوان کشورمان را در عرصه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی فراهم سازد.

درکناره آروند



اروند به معنی تیز و تندرو و در دوره باستان به تمام طول رود دجله و اروند رود امروزی گفته می‌شد. اگر اروند را با تلفظ «او - روند» بخوانیم به معنی آب رونده است. تا سه هزار سال پیش از میلاد مسیح^(۴)، اروند رود وجود نداشت و رودخانه‌های دجله، فرات و کارون جداگانه به دریا می‌ریختند. با سقوط ساسانیان و به دلیل عدم مراقبت، سدها شکسته شد و دو رودخانه دجله و فرات در القرنه به هم پیوستند و اروند رود را تشکیل دادند. هم اکنون ۸۱ کیلومتر از ۱۷۵ کیلومتر طول اروند رود - از محل پیوستن نهر خین به این رودخانه تا مصب آن در خلیج فارس - مرز مشترک ایران و عراق محسوب می‌شود. عرض اروند رود بین ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ متر و عمق آن بین ۹ تا ۱۵ متر در نوسان است و هنگام جزر و مد آب، تغییر می‌یابد و در عین حال برای کشتیرانی مناسب است. اروند رود را به علت جزر و مدها و نوع جریانش (جریان آرام بر سطح و جریان سریع و متلاطم در عمق) رودخانه وحشی می‌نامند. آب اروند رود از رودخانه‌های دجله و فرات که از ترکیه سرچشمه می‌گیرند و از رودخانه‌های کارون، کرخه، زاب بزرگ، زاب کوچک، دیاله، بکور، سیروان و الوند که همگی از ایران سرچشمه می‌گیرند، تأمین می‌شود و از نظر حجم، ۶۷ درصد آب اروند از ایران تأمین می‌شود. پوشش ساحلی اروند رود پوششی از چولان (بوته‌های بلند) و نی است و عمق نخلستان‌های آن بین ۲ تا پنج کیلومتر متغییر است و به وسیله کانال و نهرهای مصنوعی عمود بر اروند رود، در حالت مد آبیاری می‌شوند.

از آغاز تشکیل کشور عراق در پایان جنگ جهانی اول، همواره ادعاهای غیر حقوقی این کشور بر مالکیت کامل اروند رود، از مباحث اصلی اختلافات مرزی ایران و عراق بود که سرانجام بر اساس معاهده ۱۹۷۵ الجزایر، ژرفگاه (خط القرمه و یا خط تالوگ) رودخانه به عنوان خط مرزی تعیین شد. یکی از اهداف رژیم بعثی عراق در هجوم سراسری به ایران، حاکمیت مطلق بر اروند و انتقال مرزهایش به ساحل شرقی این رودخانه بود. در خرداد ۱۳۵۸ دولت عراق با اعزام ناوچه‌های گشت زنی شروع به تقویت پاسگاه‌های مرزی خود در ساحل اروند کرد و بالگردهای آن کشور بر فراز اروند رود به پرواز درآمدند. قبل از آغاز جنگ، بخش اروندکنار با اقدامات خرابکارانه

از سوی گروه‌های ضد انقلاب و خلق عرب وابسته به رژیم بعث، نظیر انفجار ۲۶ دی ۱۳۵۸ در دبستان روستای صحنه بخش اروندکنار و انفجار ۱۹ بهمن ۱۳۵۸ در مدرسه سیروس شهر اروندکنار روبه رو بود. در این ایام دشمن به تحرکات گسترده‌ای در ساحل غربی اروند رود و مقابل اروندکنار دست زد و علاوه بر افزودن استحکامات خود در منطقه در ۱۰ خرداد ۱۳۵۸ یک گردان توپخانه را در منطقه فاو و مقابل شهر اروندکنار به همراه واحدهای رزمی متعدد مستقر کرد تا علاوه بر کنترل مصب اروند رود بر شهرهای روستاهای ایران مسلط شود. در دوم تیر و دهم شهریور ۱۳۵۹ نیز نیروی دریایی ارتش عراق ناوگان جنگی خود را در این منطقه متمرکز کرد که به نظر می‌رسید همه این تحرکات برای کنترل بر اروند رود بوده است. مهم ترین پاسگاه‌های ایران در بخش اروند کنار پاسگاه‌های مینوحی، سعدونی، نهرعلی شیر، نهراترو خرمال بود که در مقابل پاسگاه‌های فاوشمالی و فاو جنوبی عراق به فعالیت می‌پرداختند. پیش از آغاز جنگ، برخی از این پاسگاه‌ها مانند پاسگاه خرمال اروندکنار (به ویژه در یکم و بیستم شهریور ۱۳۵۹) با تجاوز نیروی دریایی ارتش عراق روبه رو بوده است. نزدیکی اروندکنار به شهر فاو که مهم ترین محور ارتباطی عراق به خلیج فارس است، بر اهمیت جغرافیایی این بخش به ویژه در زمان دفاع مقدس افزود؛ به نحوی که با آغاز جنگ بخش و شهر اروندکنار عملاً به محاصره دشمن درآمد، که با مقابله رزمندگان اسلام و شکست حصرآبادان تهدید عراقی‌ها در تصرف اروندکنار نیز از بین رفت اما همچنان بخش اروندکنار و آبادی‌های آن و نیز سراسر سواحل این منطقه زیر آتش دشمن قرار داشت.

در دومین ماه جنگ، ارتش بعث در حالی که از ساحل جنوبی این رودخانه، آبادان را می‌کوبید، از سمت شمال این شهر پیش روی کرده و در روز نهم آبان ۱۳۵۹ با عبور از بهمن شیر به نزدیکی اروند رود رسید. دشمن سعی داشت با پیش روی از جاده خسروآباد تا شهر اروندکنار در اراضی شمالی این رودخانه استقرار یافته و بر آن تسلط کامل یابد، لیکن با مقابله مدافعان آبادان، عقب رانده شد.

سرانجام در سال‌های میانی جنگ یکی از بزرگترین عملیات‌های نظامی آبی - خاکی جهان (عملیات والفجر ۸) در بهمن ماه ۱۳۶۴ با رمز مبارک یا فاطمه الزهرا (س)



و با هدف کوتاه کردن دست نیروهای نظامی ارتش بعثی از خلیج فارس، پاکسازی منطقه اروند و دور کردن آتش توپخانه‌های عراق از شهرهای آبادان، خرمشهر و منطقه اروندکنار و آزادسازی شهر مهم و راهبردی فاو و اختطاف عملی جمهوری اسلامی ایران به رژیم متجاوز بعثی و هم‌پیمانان او آغاز شد.

اروند کنار در بهمن ۱۳۶۴ محل تدارک رزمندگانی بود که برای عملیات والفجر ۸ آماده می‌شدند. واحدهای مهندسی نیز به منظور تثبیت نیرو و تامین نیازهای مهندسی منطقه، پیش از عملیات، با فعالیت‌های متعددی مانند احداث جاده‌های آنتنی شکل، احداث مواضع توپخانه و ایجاد مواضع موشک‌زمین به هوا در بخش اروندکنار، مقدمات عملیات را فراهم کردند. در عملیات والفجر ۸ موقعیت حساس اروندکنار به همراه نخلستان‌های وسیع آن که پوشش مناسبی برای تدارک و جابه‌جایی نیرو به شمار می‌آمد، در موفقیت عملیات بسیار موثر بود.

فرماندهان نظامی حاضر در قرارگاه‌های رزمی منطقه جنوب قبل از آغاز عملیات والفجر ۸ دلهره زیادی داشتند که همین امر باعث شد، آنان برای اجرای این عملیات مهم و راهبردی خدمت امام خمینی برسند و از ایشان راهنمایی بگیرند. امام روح الله^(ع) در این دیدار خطاب به فرماندهان نظامی فرموده بودند، بروید و فردا بیایید، روز بعد امام امر کردند که به پابوسی امام رضا^(ع) بروید و پرچم گنبد و بارگاه ملکوتی ثامن الائمه^(ع) را با خود بیاورید و هنگام عبور از اروند، آن را مقابل آب قرار دهید. با کسب دریافت این پند عرفانی از سوی پیر روشن ضمیر جماران فرماندهان نظامی قرارگاه‌های رزمی جنوب به منطقه برگشتند و شب عملیات با اجرای این دستور العمل معنوی عملیات والفجر ۸ را با رمز مبارک یا فاطمه‌الزهرا^(س) آغاز کردند، اما آن شب به ناگاه باران گرفت و بارش باران فرماندهان را دچار تشویش کرد زیرا از لحاظ نظامی اجرای عملیات به دلیل بارش باران مردود است، ولی همین نعمت الهی باعث شد که دشمن متوجه حضور غواصان دلیر ایران در خطوط خود نشود و نیروهای پیاده نیز با وجود باتلاق توانستند از اروند عبور کرده و خود را به مواضع دشمن در آنطرف اروند برسانند. در اجرای این عملیات آبی - خاکی غواصان جوان و جان‌برکف سپاه که عاشق امام دلها بودند،

با دیدن آموزش‌های سخت و آمادگی کامل در تاریکی شب با عبور از رودخانه وحشی اروند خود را به ساحل جنوبی این رود و مواضع و استحکامات عراق رسانیده و با خنثی کردن تله‌های انفجاری معابری را از میان سیم‌های خاردار، موانع خورشیدی و مین‌های ضد نفر برای رزمندگان اسلام باز کردند. در اجرای این عملیات موفق نظامی رزمندگان خط شکن سوار بر شناورهای خود از میان نهرهای مختلف از سواحل شمالی اروند عبور کرده و در حالی که آب رودخانه کاملاً مد بود خود را به ساحل شبه جزیره فاو رسانیده و حمله برق‌آسای خود را آغاز کردند.

رزمندگان در این سرزمین پاک و نینوایی همه دلداده شدند، کنار رود، نداگویان با سربندهای یازهرا^(س) غرور انگیزترین روزهای عاشقی خود را که با رشادت، دلیری و جسارت‌های وصف‌ناپذیر عجین شده بود را می‌گذراندند. رزمندگان اسلام پس از عبور از رودخانه سرکش اروندرود وارد شهر فاو عراق شدند و پرچم متبرک گنبد امام رضا^(ع) را بر بلندترین مسجد شهر فاو به اهتزاز درآوردند. مسجدی که حالا هم از کناره‌ی اروند برای بازدیدکنندگان از این یادمان مشهود است.

با پایان جنگ و به رسمیت شناختن دوباره قرداد ۱۹۷۵ الجزایر توسط عراق، اروندرود دیگر بار حیات خویش را بازیافت هرچند که به علت انباشته شدن از گل ولای و لاشه‌های کشتی‌های غرق شده قابلیت کشتی‌رانی کشتی‌های بزرگ تجاری را تا حدی از دست داده بود. حالا در یادمان شهدای عملیات والفجر ۸ که در کناره اروند قرار گرفته است فضا سازی محیطی و اداوات جنگی هشت سال دفاع مقدس همراه با موانع دشمن برای روایتگری بازسازی و شبیه‌سازی شده است. در ابتدای ورود اعضای کاروان‌های راهیان نور و میهمانان نوروزی پل‌های عملیات خیبر در بخشی از مسیر در میان نیزارهای منطقه نصب شده تا حاضران بیشتر به سختی و دشواری عملیات در این منطقه آشنا شوند. هفت سکوی روایتگری در کنار ساحل به منظور انتقال حماسه‌های رزمندگان اسلام در جریان عملیات غرور آفرین والفجر ۸ قرار دارد که مخصوصاً در ایام راهیان نور محل روایتگری رزمندگان و روایان جنگ است.

APARTHEID MUSEUM

موزه «آپارتاید» روایت‌گر
مظلومیت سیاه‌پوستان؛

برای عدالت



ستون‌های قانون اساسی

این اولین بخشی است که توجه بازدیدکنندگان موزه را به خود جلب می‌کند. بین سال‌های ۱۹۹۴ و ۱۹۹۶، نخستین پارلمان کاملاً دموکراتیک آفریقای جنوبی، به عنوان مجلس قانون‌گذار، قانون اساسی جدید آفریقای جنوبی را تدوین کرد. دموکراسی، برابری، آشتی، تنوع، مسئولیت، احترام و آزادی؛ هفت ارزش موجود در قلب قانون اساسی کشور آفریقای جنوبی است. هفت ارزش که توسط هفت ستون در حیات موزه خود نمایی می‌کند.

طبقه‌بندی نژادی

در ادامه مسیر بازدیدکنندگان به طرف ورودی ساختمان موزه هدایت می‌شوند. آنها در همان اولین گام خود باید از دو ورودی با دو طبقه‌بندی نژادی سفید و غیر سفید وارد شوند که این خود تجربه تازه‌ای است. طبقه‌بندی نژادی پایه و اساس کلیه قوانین آپارتاید بود. آنها افراد را در یکی از چهار گروه "بومی"، "رنگین پوست"، "آسیایی" و "سفید" قرار می‌داد. به منظور نشان دادن واقعیت روزمره مردم آن دوران، بازدیدکنندگان به طور دلخواه به گروه سفید و غیر سفید طبقه‌بندی می‌شوند. پس از طبقه‌بندی، بازدیدکنندگان مجاز به ورود فقط از طریق دروازه‌ای هستند که به گروه نژادی خود اختصاص دارد. اسناد هویتی، ابزار اصلی مورد استفاده در تصدیق این شکاف نژادی بود و بسیاری از این اسناد در موزه آپارتاید در معرض نمایش عموم هستند.

مهاجران

کشف طلا در سال ۱۸۸۶، مهاجران بسیاری از سرتاسر آفریقا و دیگر مناطق جهان را به سوی ژوهانسبورگ گسیل کرد. هنگام قدم زدن در مسیر، ویتراهایی مشاهده می‌شود که تصاویر واقعی از فرزندان و نوه‌های افرادی است که به منظور کشف طلا به آفریقای جنوبی مهاجرت کرده بودند. در بین چهره‌های به

آپارتاید که یک فرهنگ سیاسی استبدادی و مبتنی بر تفکیک نژادی و برتری سفیدپوستان بود؛ از سال ۱۹۴۸ و با پیروزی حزب ملی آفریقای جنوبی در انتخابات، توسط دولت این کشور به عنوان یک سیاست رسمی اتخاذ شد و این روند تا اوایل دهه ۱۹۹۰ ادامه داشت.

در واقع آپارتاید تضمین می‌کرد که آفریقای جنوبی تحت سلطه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، توسط اقلیت سفیدپوست این کشور باشد. مطابق این سیستم طبقه‌بندی اجتماعی، شهروندان سفیدپوست بالاترین وضعیت را داشتند و از آن پس جنایت‌های زیادی علیه اکثریت بومی سیاه‌پوست شکل گرفت به گونه‌ای که میراث اقتصادی و آثار اجتماعی آپارتاید تا به امروز ادامه دارد.

موزه آپارتاید که بخشی از پارک City Reef City شهر ژوهانسبورگ آفریقای جنوبی است در نوامبر سال ۲۰۰۱، با یک هیئت امنای مستقل افتتاح شد. این موزه، آپارتاید، آثار دهشتناک تفکیک نژادی و تاریخ قرن بیستم آفریقای جنوبی را روایت می‌کند. در سال ۱۹۹۵، دولت آفریقای جنوبی طرحی را به تصویب رساند تا با توسعه گردشگری، اقتصاد کشور و اشتغال‌زایی را رونق بخشد.

در آن دوران یک کنسرسیوم معماری، متشکل از چندین شرکت برجسته معماری، پیشنهاد ساخت یک موزه در پارک «گلد ریف سیتی» را ارائه کرد. پیشنهاد آنها موفقیت‌آمیز بود و کار ساخت موزه در زمینی به وسعت هفت هکتار، آغاز شد. این موزه نمونه‌ای کم‌نظیر از طراحی، فضا و چشم‌انداز است که تجربه تاریخی آفریقای جنوبی را به جامعه بین‌المللی ارائه می‌دهد.

موزه آپارتاید، به عنوان اولین موزه در نوع خود، نشانگر ظهور و سقوط آپارتاید است. سالن‌های نمایشگاهی آن که توسط تیم‌های مختلف و متخصص در زمینه‌های فیلم‌سازی، تاریخ و طراحی و چیدمان، ساخته شده؛ یک سفر در طول زمان است و از روزهای تاریک و استعمار تا تحقق صلح و دموکراسی سخن می‌گوید.



شهروندی سهم سفیدپوستان. در فاصله سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۴ بیش از سه و نیم میلیون نفر رنگین پوست به اجبار از زمین و سرزمین‌های خود رانده شدند و سفیدپوستان جایگزین آنها گشتند. ارنست کول، عکاس سیاه‌پوست، بی‌عدالتی‌های زندگی تحت آپارتاید را در دهه ۱۹۶۰ مستند کرد. او بهترین عکاس مستند نسل خود بود. او عکس‌های زیادی تهیه کرد و در کتاب خود منتشر کرد اما در نهایت در اواخر دهه ۱۹۶۰ به تبعید فرستاده شد. هنگامی که موزه آپارتاید در سال ۲۰۰۱ گشوده شد، برای اولین بار عکس‌های کول در آفریقای جنوبی و به صورت عمومی به نمایش گذاشته شد. این عکس‌ها اکنون قلب این موزه را تشکیل می‌دهد.

آگاهی سیاه‌پوستان و اعدام‌های سیاسی

در ادامه مخاطبان با نسل‌های جدید از جوانان سیاه پوست و جنبش آگاهی بومیان آشنا می‌شوند. بیداری اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در این نسل شرایط کشور را تغییر می‌دهد. اعدام‌های سیاسی مخالفان دولت، شکنجه افراد، انکار حقوق سیاسی آفریقایی‌ها، نمایش زندان مرکزی پرتوریا و مواردی از این دست، قالب اتفاقات کشور در دهه ۷۰ را تشکیل می‌داد. اعتراضات کودکان مدرسه‌ای در ژوهانسبورگ و راهپیمایی مسالمت‌آمیز آنها در ژوئن سال ۱۹۷۶ آغاز یک ستیزه‌جویی جدید با آپارتاید بود که در موزه به خوبی به آن پرداخته شده است. این موضوع در تاریخ کشور آفریقای جنوبی، نقطه عطف مقاومت همه‌جانبه مردمی بود و جوانان را به خط مقدم مبارزه با نژادپرستی کشاند.

سازش و مذاکره

اولین قدم در این جهت، توافق‌نامه صلح ملی، در سپتامبر ۱۹۹۱ و طی مذاکراتی طولانی بود. پیش‌نویس این توافق‌نامه و تصاویر مجمع مذاکره برای انتقال مسالمت‌آمیز به دموکراسی، بخشی از نمایشگاه موزه آپارتاید را تشکیل می‌دهد. صحنه‌هایی از جنگ داخلی که زمینه‌ساز این مذاکرات شد نیز در ادامه این بخش نمایش داده می‌شود.

تصویر کشیده شده، تنوع نژادی گسترده‌ای وجود دارد که نشان می‌دهد؛ در آن دوران سیستم آپارتاید برای جداسازی، طبقه‌بندی و جلوگیری از اختلاط نژادی اجداد آنها از همان معادن طلا کم‌پدیدار گشت. چینش این ویتراها به گونه‌ای است که گویا در همان مسیری که بازدیدکننده می‌رود قدم برمی‌دارند. با برگشتن به عقب می‌توان چهره این افراد را دید.

ریشه‌های تفکیک نژادی و آغاز جداسازی

به مرور که آفریقای جنوبی به عنوان یک کشور واحد در سال ۱۹۱۰، شناخته شد. اکثریت سیاه‌پوستان به همراه زنان سفیدپوست حق رای دادن نداشتند. این موضوع در کنار پافشاری برخی سیاست‌مداران، تفکیک نژادی را کم‌کم در آفریقا نهادینه کرد. تصاویر این سیاست‌مداران، ناسیونالیسم آفریقایی، لیست قوانین آپارتاید و تصاویر زندگی روزمره مردم تحت این شرایط، تشکیل دولت جدید، تشکیل کنگره ملی بومیان آفریقای جنوبی، اولین اتحادیه کارگری سیاه و اعتصابات معدن چیان سفید پوست بخش اعظم موضوعات در این قسمت را تشکیل می‌دهند.

آغاز خشونت

آپارتاید به طور رسمی در سال ۱۹۴۸ به تصویب دولت آفریقای جنوبی رسید و از آن پس تا سال ۱۹۷۱، قوانین آپارتاید اجرا شد و بر زندگی مردم تأثیر گذاشت. اولین قانونی که اجرا شد، قانون منع ازدواج مختلط در سال ۱۹۴۹ بود. این قوانین کم‌کم نارضایتی‌های مردمی را فراهم آورد و خشونت و درگیری‌های مسلحانه آغاز شد. این قوانین در طول مسیر پیش روی مخاطبین قرار دارد.

زندگی تحت حاکمیت دولت آپارتاید

زندگی تحت حاکمیت دولت آپارتاید، بازدیدکنندگان را با شرایط اجتماعی آن زمان آشنا می‌سازد. خشونت، قتل و محرومیت‌های اجتماعی سهم سیاه‌پوستان و سایر رنگین‌پوستان بود و رونق اقتصادی و بهره‌مندی‌های



انتخابات ۱۹۹۴ و ریاست جمهوری «ماندلا»

تصاویر نلسون ماندلا و برخی از آثار و یادگاری‌های وی در جای جای موزه قابل مشاهده است. بی‌شک تلاش‌های او زمینه‌ساز آزادی و رهایی از تبعیض نژادی در سراسر قاره آفریقا به ویژه کشور آفریقای جنوبی بود. ماندلا در تمامی مراحل مبارزات حماسی آفریقای جنوبی علیه آپارتاید، از دهه ۱۹۴۰ تا رهبری مبارزات توده‌ای دهه ۵۰ و ۶۰ تا ۲۷ سال حبس نا عادلانه، نقش محوری داشت. وی مذاکرات را در دهه ۱۹۹۰ آغاز و رهبری کرد. و از سوی مردم به عنوان اولین رئیس جمهور آفریقای جنوبی انتخاب شد. او ملت جدیدی را از میان مردمی رنج کشیده به وجود آورد.

انتخابات آوریل ۱۹۹۴، روز تاریخ سازی ملت آفریقا بود. رأی دهندگان طی چند روز، ساعت‌ها در صف ایستادند تا امیدها در انتخابات پیروز شود. برای آفریقایی‌ها این اولین فرصت رای دادن در یک انتخابات ملی بود. احساس سرخوشی رای دهندگان در عکس‌های مربوط به این مقطع زمانی به خوبی به تصویر درآمده است.

قانون اساسی جدید

آخرین بخش موزه آپارتاید ژوهانسبورگ نمایش تشکیل قانون اساسی کشور آفریقای جنوبی است. نمادهای ملی پس از آپارتاید، به شکل پرچم و سرود ملی در اینجا نمایش داده می‌شود. ارزش‌های اصلی قانون اساسی بر روی دیوارهای این فضا تکرار شده است تا نشان دهد که قانون اساسی آفریقای جنوبی یکی از مترقی‌ترین قوانین علیه نژادپرستی است. در وسط این فضا یک سازه شیشه‌ای قرار دارد که حاوی تکه‌هایی از سنگ است.

از بازدیدکنندگان دعوت می‌شود تا به شکلی

نمادین سنگی را از سمت راست بردارند و آن را بر روی سنگ‌های سمت چپ قرار دهند یعنی از تعداد طرفداران نژادپرستی و تعصب بکاهند و بر تعداد افراد آزادی‌خواه و مبارز بیفزایند.

رسالت موزه آپارتاید یادآوری اهمیت مبارزه با نژادپرستی، تبعیض و تعصب است. سفر به گذشته از طریق این موزه شما را ابتدا به قلب تاریکی و شر و سپس به درون نور و آزادی هدایت می‌کند. این سفر دانش مخاطبان را می‌افزاید و احساسات مخاطبان را برمی‌انگیزد تا از وقوع دوباره چنین رخدادهایی جلوگیری شود. بازدیدکنندگان مرحله به مرحله از دوران هولناک تاریخ به شرایط کنونی و آرامش می‌رسند و در نهایت با خروج از سالن موزه وارد فضای سبز محوطه بیرونی می‌شوند که مکانی برای تأمل دوباره و نهادینه شدن آموخته‌ها است. این موزه در طول سال تنها سه روز تعطیل است و ساعات کار آن طی روزهای هفته ۰۹:۰۰ الی ۱۷:۰۰ می‌باشد. بازدید از موزه رایگان نیست و هزینه بازدید برای گروه‌های سنی متفاوت است. توره‌ای با راهنما به گروه‌های ۱۵ نفری یا بیشتر ارائه می‌شود و باید از قبل رزرو شده باشد. به دلیل ماهیت گرافیکی محتوای موزه، بازدید برای کودکان زیر ۱۱ سال مناسب نیست. رزرو مدارس نیز باید چهار تا شش هفته قبل انجام شود در غیر این صورت خدمات بازدید به این گروه‌ها ارائه نمی‌گردد. موزه آپارتاید در طول سال میزبان رویدادهای زیادی است. نمایشگاه موقت، راه‌اندازی نمایشگاه کتاب و برنامه‌های عمومی از جمله رویدادهایی است که در این موزه اتفاق می‌افتد. علاوه بر این حداقل پنج بار در سال جشن‌هایی در راستای پایان آپارتاید و شروع دموکراسی در موزه برگزار می‌شود.

منبع: سایت رسمی موزه آپارتاید ژوهانسبورگ

apartheidmuseum.org

كلمه

كتاب

شعر،

ادبيات،



کلام

۴۲

گفتگو با دکتر حسین کجویان

انقلاب اسلامی؛ نقطه عطف تپور گفتمان های هویتی

سید ابراهیم آل مصطفایی

◎ از نظر شما محور مسائل گفتمانی در حوزه انقلاب اسلامی چیست؟

به نظر بنده محور مسائل، مسئله هویت و گفتمان‌های هویتی است؛ یعنی گفتمان‌هایی که در تاریخ معاصر برای ایران هویت‌ساز بوده‌اند. از دیدگاهی می‌توان کل تاریخ معاصر ایران را تاریخ منازعات هویتی تلقی کرد؛ یعنی کل راهکارهایی را که در صحنه عینی جامعه رخ داده یا در حوزه نظر جریان داشته است، می‌توان بخش‌های مختلف منازعه‌ای کلی به نام منازعه هویتی دانست. تاریخ معاصر ایران از آغاز با همین معضل هویت و منازعه بر سر آن همراه بوده است؛ یعنی از اواسط یا اواخر دوران قاجار، ایران به واسطه حضور غرب و گسترش و بسط آن در جهان، دچار مشکل شده است. در واقع مسئله هویت، نیرو و اصل منازعه و وجوه مختلف این فرایند را تحت هدایت و کنترل خود داشته است.

موضوع اولین منازعات در ایران این بوده است که هویت ایرانیان چیست؟ آیا هویت ایرانی به عنوان امری عینی و واقعی، همان هویتی است که در دوره قبل از اسلام شکل گرفته است؟ یا هویتی است که در دوران اسلامی شکل گرفته است؟ یا این هویت شکل گرفته، هویتی تجدیدی است؟ در کل این دوران، این منازعه سه وجه داشته است. یکی مناقشه بر سر اسلام است؛ یعنی هویت ما هویتی دینی و اسلامی دانسته شده است. دیگری اینکه هویت ایرانیان، هویتی باستانی و ملی‌گرایانه تفسیر و تبیین شده است. سوم اینکه هویت ایرانیان هویتی تجدیدی تفسیر شده است. اما در بدو امر، کل منازعه بر سر جریان اسلامی و جریان تجدیدی شکل گرفته است. البته افرادی که مسئله هویت را مطرح می‌کردند، عمدتاً کسانی بودند که گرایش‌های تجدیدی داشته‌اند. از آنجا که دعوت مستقیم به تجدید یا غرب در جامعه ایرانی میدان و زمینه‌ای نداشته است، با رجوع به هویت ملی به عنوان هویت ملی‌گرایانه، نزاع اصلی بین هویت اسلامی و هویت تجدیدی، ادامه دار بوده است. به این معنا که طرفداران هویت تجدیدی برای ایران، عمدتاً برای پیش بردن حرف خود در این منازعه، از هویت ملی‌گرایانه دفاع و هویت ایرانیان را هویت باستانی و آریایی معرفی کرده‌اند. طبق استدلال آن‌ها در این زمینه، هویتی که بعدها تحت عنوان اسلام برای ایرانیان به

وجود آمده است، هویتی عارضی یا وصله‌ای بر هویت واقعی ایرانیان است.

این منازعه در دوره اول عمدتاً به این شکل بوده، اما بعدها صراحت پیدا کرده است. حاصل آن نیز سه جریان هویتی در تاریخ ایران بوده است که تا همین دوره اخیر نیز تداوم داشته است. ناگفته نماند که ذیل هریک از این جریان‌ها، روایت‌های متعددی وجود دارد؛ یعنی منظور از هویت اسلامی، هویت تجدیدی یا هویت ملی‌گرایانه عناوینی کلی است برای روایت‌های مختلفی که ذیل آن‌ها وجود دارند.

با مطالعه تاریخ معاصر متوجه می‌شویم که دوره‌های مختلف تاریخ معاصر ایران، دوره‌های غلبه یا تسلط یکی از جریان‌های هویتی بر کل تاریخ آن دوره خاص بوده‌اند. دوره اول، از پیدایش مسئله هویت آغاز می‌شود و تا سال ۱۳۳۲ یا کودتای ۲۸ مرداد ادامه پیدا می‌کند. در این دوره، موضوع انواع روایت‌های موجود عمدتاً درباره هویت ملی‌گرایانه است. در این دوره، به تناوب سه گفتمان ذیل گفتمان اصلی ملی‌گرایان شکل گرفته است. غیر از گفتمان اولیه‌ای که گفتمان تجدیدی خالص بوده است و عده بسیار قلیلی، از جمله آخوندزاده، پیرامون آن بحث کرده‌اند، اولین گفتمان، گفتمان ملی‌گرایانه یا گفتمان باستان‌گرایانه بوده است. گفتمان باستان‌گرایانه بعدها با تلفیق‌هایی در دوره رضاخان با ظاهری متفاوت نمایان می‌شود. در نهایت نیز گفتمان ناسیونال-لیبرال بوده که در دوره مصدق یا دهه بیست ظاهر شده و در این دوره، جبهه ملی نیروی اصلی بوده است.

دوره دوم که از همین تاریخ شروع می‌شود، حدوداً تا انقلاب اسلامی ادامه پیدا می‌کند. این دوره، دوره گفتمان هویتی بازگشت به خویش است که اسلام در آن رکن اساسی محسوب می‌شود.

◎ چرا تا انقلاب اسلامی؟ مگر بعد از انقلاب اسلامی تداوم نداشته است؟

به دلیل تمایزهایی که گفتمان اسلامی این دوره با گفتمان اسلامی بعد از انقلاب دارد، باید دوره اخیر را از دوره میانی مجزا کرد. دوره بعد از انقلاب اسلامی، دوره‌ای است که گفتمان هویتی اصلی گفتمان اسلامی است، اما بدون روایت‌های روشن‌فکرانه.





در واقع دوره میانی ایران، دوره‌ای است که مرحوم شریعتی، عمدتاً بر نیروی آن به حساب می‌آید، البته افراد دیگری نظیر شادمان، شایگان، جلال آل احمد و مرحوم مطهری نیز کم‌وبیش از این گفتمان دفاع نموده‌اند، اما میدان دار شکل‌گیری و شکل‌دهی گفتمان هویتی در این دوره، مرحوم شریعتی است.

گفتمان شریعتی از جهات متعددی با گفتمان بعدی متفاوت است. یکی از دلایل عمده این تفاوت این است که در گفتمان هویتی شریعتی، تعبیر و تفسیرهای خاصی از اسلام وجود دارد که می‌توان آن‌ها را تفسیری ملی‌گرایانه دانست. به این معنا که ظهور اسلام در ایران و تلفیق آن با دیدگاه‌هایی مثل زرتشتی و شائبه ارواح و ملائکه و نوع نگاه خاص ماورایی آن‌ها نهایتاً به اسلام ایرانی تبدیل شده است.

از دیدگاه کلان‌ترو جامع‌تر درباره این مسئله، شاید بتوان عدم خلوصی را که از جهات مختلف در گفتمان دوره میانی ظاهر می‌شود، وجه تمایز این گفتمان هویتی با گفتمان هویتی بعد از انقلاب اسلامی برشمرد. گفتمان هویتی بعد از انقلاب اسلامی، از جهات متعدد مبنای بومی دارد، در صورتی که گفتمان مرحوم شریعتی یا گفتمان موجود در دوره میانی، از جهت‌های مختلفی دارای مبنای غیربومی هستند. منابع اصلی هویت‌دهی یا تفسیر هویتی یا گفتمان‌سازی در مورد هویت، عمدتاً در منابع غربی موجود است و این هویت‌سازی بر اساس عقل غربی انجام می‌گیرد. در حالی که در دوره متأخر، عمدتاً گفتمان هویتی ایرانی را علما و به‌طور مشخص امام خمینی (ره) شکل می‌دهند. در نتیجه، همه منابع این گفتمان داخلی هستند و نیروی غالب یا گفتمان‌ساز آن، علما و مرجعیت شیعه هستند.

❶ یعنی بعد از انقلاب اسلامی گفتمان غالب، گفتمان اسلامی با قرائت علمای دینی است ...

بعد از انقلاب، جریان‌های روشن‌فکری و جریان‌های معارض با انقلاب اسلامی، عمدتاً تحول از گفتمان‌های هویتی ملی‌گرایانه یا تجدیدی به گفتمان اسلامی را یک خطا و اشتباه می‌دانند. حتی مرحوم شریعتی را نیز به دلیل نقشی که در این تحول و غلبه گفتمان هویتی داشته است، مقصر قلمداد می‌کنند. این مسئله تحت

تعبیرهای مختلفی نظیر ایدئولوژی‌سازی از اسلام و ... مطرح می‌شود. در کل به نظر این عده، تطورات هویتی در تاریخ معاصر ایران از دوره مشروطه به بعد، مسیر غلطی را طی کرده است. پاسخ غیر ایدئولوژیک به این سؤال، مستلزم فهم درست تاریخ تطورات گفتمان‌های هویتی است. ممکن است کسانی از موضع علائق و ارزش‌های خود بگویند به دلیل اینکه فلان ارزش، اصل یا ایده در گفتمان هویتی اسلامی نبوده است یا گفتمان اسلامی به وضعیتی منجر شده که وضعیت مطلوب کشور نیست، این کار اشتباه و خطا بوده است؛ اما اگر قرار باشد بحث مبنای عینی داشته باشد، لازم است به این سؤال پاسخ دهیم که دلیل حادث شدن این تطورات چیست؟ یعنی آیا این تطورات، تطوراتی هستند که امکان گونه‌دگر از آن‌ها نیز وجود داشته باشد؟ یا به عبارت دیگر، آیا این افراد که مدعی غلط بودن مسیر این تطورات هستند، اگر در آن مقطع تاریخی حضور داشتند، می‌توانستند گفتمان هویتی دیگری غیر از این گفتمان‌ها را ترسیم نمایند؟

بهتر است قبل از پاسخ به این سؤال، درباره سیر این تطورات به صورت مشخص و ملموس‌تر بحث شود. گفتمان‌ها به دو شکل درونی و بیرونی تطور می‌یابند. تطور بیرونی همان تطوری است که گفتمانی به جای گفتمان دیگر، گفتمان غالب می‌شود. برای مثال، دوره اول گفتمان «ملی‌گرایانه» است، بعد گفتمان اسلامی تحت عنوان گفتمان «بازگشت به خویش» ایجاد می‌شود و گفتمان آخر، گفتمان «اسلام متجددانه» است. این یک تطور است؛ یعنی وقتی از تطور گفتمان هویتی بحث می‌شود، یک تطور، تطور جایگزینی هویت‌هاست.

تغییرات یا تحولات دیگری نیز وجود دارد که در درون خود گفتمان‌ها به وجود می‌آید. برای مثال، در گفتمان ملی‌گرایانه، از گفتمان «باستان‌گرایانه ابتدایی» تا گفتمان «ناسیونال-لیبرال» ایجاد می‌شود. در ایران مسیر تطور گفتمان‌ها این بوده است که گفتمان‌ها از گفتمان تجدید خالص شروع می‌شوند، بعد گفتمان ملی‌گرایانه ایجاد می‌شود که سه روایت دارد و نهایتاً با گفتمان ناسیونال-لیبرال خاتمه پیدا می‌کند. بعد



بعد از انقلاب اسلامی، بعد از دوره‌ای بسیار کوتاه، خط تفارقی مجدداً مشاهده می‌شود و گفتمان‌های هویتی به شکل بسیار خلّصی دوباره خود را سامان می‌دهند. بدین مفهوم که کاملاً عناصر هویتی غیر را از خود طرد می‌کنند. این دوره، دوره گفتمان‌های هویتی خالص نامیده می‌شود. خالص یعنی در کنار گفتمان غالب که گفتمان هویتی مجدداً یا گفتمان هویتی حضرت امام (ع) و جریان دینی انقلاب است، جنبه‌های تلفیقی یا تقاربی دو گفتمان دیگر از هر کدام از این گفتمان‌ها جدا شده است و به نوعی گفتمان تجددگرایانه، ملی‌گرایانه و اسلام‌گرایانه خلّص شده‌اند.

بنابراین موضوع اصلی در بحث تطورات گفتمان‌های هویتی، علل و عوامل است؛ یعنی چرا این تحولات به این شکل اتفاق افتاده‌اند؟ آیا این تحولات و تطورات می‌توانستند شکل دیگری داشته باشند؟ یا تنها شکلی که می‌توانستند داشته باشند، همین بوده است؟ البته ما از نظر ارزشی، اخلاقی یا ایدئولوژیکی، پوزیتیویست نیستیم؛ یعنی نفس وقوع حادثه و وضعیتی تاریخی را معیار و مبنای درستی و نادرستی آن قلمداد نمی‌کنیم. شاید تاریخ در برهه‌هایی از زمان، مسیر نادرستی را پیموده باشد، اما باز رجوع به علل و عوامل و بحث براساس آن، می‌توان به مقبولیت و درستی تحول ایجاد شده در گفتمان هویتی پی برد.

⑤ آیا معیار و مبنایی برای داوری در این خصوص که کدام گفتمان‌ها و به چه میزان به راه خطا یا صواب رفته‌اند وجود دارد؟

برای این داوری، معیاری وجود داشته باشد. اگر ایدئولوژیک صحبت کنیم، گرایش‌های تجددگرایانه و ملی‌گرایانه می‌گویند خطا بوده است. پس امکان داوری درستی نداریم. به نظر بنده، معیار و مبنای عامی وجود دارد که غیر ایدئولوژیک است. آن معیار و مبنای عام، معیار عملی و عمل‌گرایانه است. بحث این است که برای حل و فصل معضل هویتی ایران و خروج آن از بحران‌هایی که از ابتدای پیدایی معضل هویت درگیر آن بوده‌ایم، چه امکان عملی وجود داشته است؟ می‌دانید که منازعه هویت، منازعه خروج از عقب ماندگی است. از دیدگاهی دیگر، منازعه هویتی در واقع منازعه بر سر

گفتمان بازگشت به خویش است که آن نیز به اعتبار عناصری که برمی‌گزینند روایت‌های مختلفی دارد؛ برای مثال، شادمان، شایگان، جلال آل احمد یا شریعتی که نهایتاً به انقلاب اسلامی ختم می‌شود. بعد از این، تطور گفتمان «متجددانه» در دوره اخیر است که بنده آن را دوره بازخیزی هویت‌های معارض با هویت اسلامی می‌نامم؛ یعنی بعد از افول دوره گفتمان‌های هویتی ملی‌گرایانه و تجددگرایانه، دوباره از اوایل دهه شصت، با بازگشت هویت‌های تجدیدی خالص و ملی‌گرایانه خالص مواجه بوده‌ایم.

نکته موجود در سیر تطورات گفتمان‌ها این است که گفتمان‌های مختلف، در درون و بیرون خود، طی این دوره تقریباً صد و پنجاه ساله، دائماً به یکدیگر نزدیک‌تر شده‌اند. برای مثال، گفتمان ملی‌گرایانه شکل گرفته در اوایل دوران مشروطه، گفتمانی است که خلّصاً بر عناصر هویتی باستانی ایران تکیه می‌کند، اما وقتی به گفتمان ملی‌گرایانه لیبرالیستی می‌رسیم، متوجه می‌شویم که این گفتمان عناصری از گفتمان اسلامی را جذب کرده و به گفتمان اسلامی نزدیک شده است. این اتفاق بعدها بیشتر رخ می‌دهد؛ یعنی کل جریان، از تجدید گرفته تا ملی‌گرایی و اسلام به همان میزانی که پیش می‌روند، به یکدیگر نزدیک‌تر نیز می‌شوند. در واقع خط تقارب موجود بین آن‌ها، گویای درستی یا نادرستی مسیر خواهد بود، زیرا منازعه‌های هویتی، منازعه بین فکرها و نیروهای اجتماعی است.

بنابراین در دوره‌های مختلف، هر کدام از نیروهای اجتماعی بخت خود را یک بار می‌آزمایند؛ یعنی یک بار نیروی ملی‌گرایانه بخت خود را می‌آزماید و ذیل آن، یک بار نیروی تجددگرایانه بخت خود را می‌آزماید. در نهایت با شکست این زورآزمایی‌های هویتی، مشخص می‌شود که این نیروها نمی‌توانند نیروی اجتماعی تعیین‌کننده‌ای باشند. در نتیجه، سعی می‌کنند عناصر هویتی یکدیگر را جذب کنند تا این‌گونه علاوه بر افزایش امکان موفقیت خود، بتوانند تعبیر و تفسیر درست‌تری از مسئله هویت داشته باشند.

در هر صورت، بین گفتمان‌های هویتی، از دوره ابتدایی شکل‌گیری این مسئله تا حدوداً اوایل دهه شصت یا دهه هفتاد، خط تقاربی وجود دارد، اما درست



ایستادگی ایران در مقابل غرب یا در مقابل هجومی است که با آن مواجه بوده ایم. در واقع وجود معضلات و مشکلاتی هویت ایرانی را دچار بحران و مسئله کرده است. در نتیجه، منازعات هویتی ایجاد شده پاسخی به این مشکلات و مسائل است که مسیر تاریخ ایران را تعیین می کند؛ یعنی نشان دهنده درستی یا نادرستی پاسخ داده شده است. بنابراین اگر تحولات گفتمان هویتی به گونه ای پاسخ گوی معضل اصلی استقلال، خودکفایی، روی پای خود ایستادن، توانایی مقابله با غرب و دفع تهاجم غرب باشد، می توان گفت که این تطور، تطور درستی بوده است.

مبتنی بر این معیار عمل گرایانه، معیار گفتمان هویتی، میزان پاسخ گویی آن به منازعه تاریخ ایران است تا تاریخ ایران از سردرگمی و بحران خارج شود. همه جریان های سیاسی گفتمان ساز تاریخ ایران خواستار رسیدن به چنین هدفی بوده اند و هر کدام از جریان های چپ، راست، ملی گرا و اسلامی، پاسخی برای مشکل اصلی عقب ماندگی کشور یا مواجهه با غرب بوده اند.

اگر به مسئله اصلی این بحث یعنی علل و عوامل ایجاد این تحولات پرداخته و با معیار عرض شده به مسئله نگاه شود، به نظری می رسد می توان برای اشکالی که متجددین یا ملی گراها در دوره اخیر برای تطورات هویتی ایجاد کرده اند، پاسخ مناسبی یافت. پاسخ این است که همه جریان های هویتی که برای هویت سازی ایران و حل و فصل معضل و بحران هویت ادعایی داشته اند، در تمام این مدت، خود را آزموده اند و در نهایت نیز پاسخی برای آن نداشته اند.

● الان طبق این معیار کدام گفتمان ها را می توانیم موفق بدانیم و کدام را ناموفق؟

در تاریخ ایران، چندین نهضت وجود داشته است. شاید اولین نهضت اجتماعی ایران، نهضت رژی یا تنباکو بوده که داعیه دار آن فقط جریان اسلامی است که اتفاقاً موفق هم عمل کرده است؛ یعنی حرکتی را ایجاد کرده و توانسته است آن را به ثمر برساند. بعد از آن، در دوران مشروطه، دو جریان عمده وجود داشته اند. یکی جریان تجدد خواه بوده است. برخی از

این تجدد خواه ها خالصاً تجدد خواه بوده اند، اما برخی دیگر در قالب ملی گرایانه، تجدد خواهی می کرده اند. دیگری نیز جریان اسلامی بوده است.

نهضت مشروطه را عمدتاً سازش بین این دو جریان ایجاد کرده است. البته نیروی اجتماعی اصلی، نیروی علما و دین بوده است. با این حال، از نظر فکری، روشن فکران در طرح مسئله و تحریک جامعه و ایجاد هیجان اجتماعی نقش داشته اند و اگر آن ها نبودند، شاید اصلاً ایران وارد چنین مسیری نمی شد. نهضت مشروطه به شکست منتهی شد، زیرا این نهضت از نظر گفتمان های هویتی در فضایی مبهم شکل گرفته بود. در این فضا، تفسیر و تعبیر های مختلفی از قانون، آزادی و مردم وجود داشت. این جریان به سرانجام نرسید، زیرا مشخص نبود که کدام یک از گفتمان های هویتی باید میدان دار باشند. اگر این جریان را جریانی بدانیم که ذیل گفتمان هویتی تجدد گرایانه شکل گرفته است، شکست آن مشهود خواهد بود، در حالی که اگر آن را ذیل گفتمان اسلامی معرفی کنیم، از جهتی می توان آن را جریانی شکست خورده و از جهتی دیگر جریانی موفق و پیروز دانست. این جریان از این نظر پیروز است که بالاخره توانست فرمان مشروطیت را بگیرد و نهضت را به جایی برساند. از جهت واقعی نیز گفتمان اسلامی، جریان تاریخی تحولات ایران را به دست نگرفت. مجلس نیز دوام نیافت و به دیکتاتوری منجر شد. در واقع این جریان به نوعی ذیل هر دو گفتمان، شکست خورده است.

بعد از این دوره، گفتمان ملی گرایانه آریایی یا ملی گرایانه باستان گرایانه شکل گرفت که رضا خان مدعی آن بود. در نهایت نیز گفتمان ناسیونال-لیبرال ایجاد شد. این دوره نیز وصله ناجوری برای تاریخ کشور است. علی رغم اینکه در سال های اخیر روشن فکرانی با گرایش های تجدد گرایانه خالص، سعی کرده اند از دوره بیست ساله رضا خان تصویر مطلوبی ارائه دهند و او را پیشواز مدرنیته و نوسازی در ایران معرفی کنند، واکنشی که بعد از شهریور ۱۳۲۰ در ایران رخ داد، نشان دهنده میزان موفقیت گفتمان هویتی رضا خان، که همان گفتمان روشن فکران محسوب می شد، بوده است.



نبوده یا شاید نتوانسته است حرف‌های خود را به زبان روز بیان کند، زیرا متناسب با زمان حاضر بازسازی نشده است. بعد از اینکه گفتمان‌های ملی‌گرایانه یا تجددگرایانه‌ای که ذیل ملی‌گرایی شکل می‌گرفتند و عمل می‌کردند به شکست انجامیدند، جریان غلبهٔ گفتمان هویتی اسلام ظهور و بروز پیدا کرد و آرام‌آرام میدان دار شد و نهایتاً نیز به انقلاب اسلامی رسید. غیر از مسئلهٔ عدم موفقیت این گفتمان‌های هویتی، این مسئله که گفتمان‌های هویتی مثل ملی‌گرایانه و حتی تجددگرایانه نسبت به گفتمان اسلامی یا عناصر هویتی دینی، تقارب پیدا کرده‌اند و اجزای عناصر گفتمان هویتی را در درون خود جذب و هضم نموده‌اند، یکی از علل و عواملی است که می‌توان براساس آن، دربارهٔ درستی مسیر دآوری کرد. گفتمان‌هایی که در ابتدا بسیار خلص، برای مثال، ادعای تجدد می‌کردند یا هویت ایران را هویت تجددی یا هویت باستانی می‌دانستند، رفته‌رفته مجبور شدند دین را قبول کنند؛ به نحوی که آخرین گفتمان، یعنی آخرین نیروهای گفتمان‌ساز هویتی ملی‌گرایانه که نهضت آزادی است، با واسطه‌ای به جریان اسلامی پیوند می‌خورد. بنابراین نزدیکی آن به جریان اسلامی، بسیار زیاد است.

سؤال این است که چرا این اتفاق افتاده است؟ غیر از مسئلهٔ موفقیت یا عدم موفقیت این گفتمان‌های هویتی، اگر این گفتمان‌های هویتی پاسخ جامعی به معضلات می‌دادند، قطعاً هویت دینی، هرچقدر هم قوی، از بین می‌رفت. قطعاً اگر جریان چپ و ملی‌گرایانه این امکان را داشتند که نهضت اجتماعی موفق‌تری ایجاد کنند که پاسخی برای معضلات جامعهٔ ایران باشد، تاریخ ایران را به دست می‌گرفتند. آن‌ها موفق به این کار نشدند و نهایتاً نیز به جریان اسلامی نزدیک شدند. کسانی مثل گلسرخ و مصطفی شجاعیان یا جریان‌هایی در دورهٔ بازگشت به خویش، پیروی از جریان چپ را ادامه دادند. این جریان‌ها از اسلام استفادهٔ بسیاری بردند. دلیل آن نیز تشخیص این امر است که اگر قرار باشد هویت ایران متناسب با دوران جدید شکل بگیرد و از وضعیت موجود خارج و بحران هویتی در آن حل و فصل شود، راهی جز مسیر دین وجود ندارد. بنابراین اینکه گفته می‌شود این مسیر، مسیر غلطی بوده است، در واقع مخیر کردن ما بین دو موضوع «تداوم دیکتاتوری» و «تداوم عقب‌ماندگی» است. مگر اینکه بپذیریم «رجوع به گفتمان اسلامی» که انقلاب اسلامی را به پیروزی رسانده است موفق به این کار شده است.

روشن‌فکرانی چون تقی‌زاده، حکمت، فروغی و فروزانفر که اطراف رضاخان جمع شدند و پروژهٔ او را پیش بردند روشن‌فکرانی بودند که در دورهٔ قبل، در نهضت مشروطه نیز بعضاً نقش داشتند. این افراد بعد از عدم موفقیت خود در به‌دست‌گیری فرایند تحولات تاریخی و شکست مشروطه، راه حلِ دنبال کردن ایده‌های تجددخواهانهٔ خود را در دیکتاتوری رضاخان دانستند. در نتیجه، شکست رضاخان علاوه بر شکست گفتمان هویتی تجددگرایانه، شکست گفتمان هویتی ملی‌گرایانه نیز بوده است.

رضاخان بلافاصله بعد از سرنگونی، توسط خود انگلیسی‌ها بیرون انداخته شد. وقتی چنین اتفاقی افتاد، مردم سریعاً به عناصر هویتی گذشتهٔ خود بازگشتند. در دورهٔ رضاخان بسیار تلاش شد تا شکل سنتی گفتمان هویتی اسلامی از بین برود. در این دوره با عاشورا، محرم، حجاب و... مبارزه شد، اما بلافاصله بعد از رضاخان، همهٔ آن‌ها دوباره بازگشتند. چنین چیزی نشان‌دهندهٔ شکست بارز این گفتمان بوده است. بنابراین به‌طور عملی، این گفتمان، تحولی را در ایران ایجاد نکرده است. این سخن به این معنا نیست که هیچ اتفاقی نیفتاده است، زیرا اتفاقات زیادی در دورهٔ رضاخان افتاده است، اما آن اتفاق اصلی که باید می‌افتاد و تکلیف ما را با معضل هویت مشخص می‌کرد، نیفتاده است. آخرین دوره‌ای که گفتمان هویتی ملی‌گرایانه توانسته است در ایران نقش ایفا کند، گفتمان ناسیونال-لیبرال جبههٔ ملی و مصدق است. پایان آن نیز معلوم است. لازم است اشاره شود که نیروی اصلی تحول اجتماعی حاصل شده در این دوره، باز هم علما و مردم اهل دین بوده‌اند. بنابراین وقتی آیت‌الله کاشانی که عمده‌ترین نیروی مذهبی این جریان بودند، از صحنه خارج شدند، این نهضت شکست خورد و نتوانست ادامه پیدا کند. در نتیجه، کودتا برای همیشه خط پایانی بر گفتمان هویتی ملی‌گرایانه و نقش آن در تاریخ ایران کشید.

● در این خلأ هویتی، گفتمان اسلامی قوت گرفت...

اساساً دلیل اینکه جریان اسلامی به وجود آمد یا قوت گرفت، همین شکست‌ها بود. جریان اسلامی از زمان سید جمال وجود داشته است، اما همیشه حداقل از نظر تنوریک، در حاشیه حرکت کرده و میدان‌دار اصلی نبوده است. شاید جریان دینی همیشه از نظر عملی و قدرت بسیج جریان اصلی بوده است، اما از نظر تنوریک، ایده و فکر جریان غالب و اصلی



کتابخانه ملی

۴۸

جستاری پیرامون ادبیات مقاومت

نحو ایستادن



♦ امیر حاج علیزاده

عنوان ادبیات پایداری معمولاً به آثاری اطلاق می‌شود که تحت تأثیر شرایطی چون اختناق و استبداد داخلی، نبود آزادی‌های فردی و اجتماعی، قانون‌گریزی و قانون‌ستیزی با پایگاه‌های قدرت، غصب قدرت و سرزمین و سرمایه‌های ملی و فردی و ... شکل می‌گیرند. بنابراین جان‌مایه‌ی این آثار ستیز با بیداد داخلی یا تجاوزگر بیرونی در همه حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی و ایستادگی در برابر جریان‌های ضد آزادی است. صرف‌نظر از ویژگی‌های کلی این نوع ادبیات، آنچه وجه‌میزه‌ی آن از سایر مقوله‌های ادبی است، در پیام و مضمون آن نهفته است. بدین معنا که آثاری از این دست اغلب آینه‌ی دردها و مظلومیت‌های مردمی هستند که قربانی نظام‌های استبدادی شده‌اند. این آثار ضمن القای امید به آینده و نوید دادن پیروزی موعود، دعوت به مبارزه و ایستادگی در برابر ظلم و ستم، ستایش آزادی و آزادگی، ارج نهادن به سرزمین مألوف و شهیدان و جان‌باختگان وطن را در بطن خود دارند.

یکی از دغدغه‌های اصلی نویسندگان و شاعران این نوع ادبیات، بی‌هویتی نسلی است که رفاه غربت، آن‌ها را از درد و رنج ملت خویش غافل کرده است. از این روست که می‌کوشد با طرح نمادهای اسطوره‌ای ملی و تاریخی، عرق وطن‌دوستی و دفاع از آب‌و خاک و تلاش برای رسیدن به وضع مطلوب (به جای تن دادن به وضع موجود) را در افراد ایجاد کنند.

نخستین و بایسته‌ترین گام در بحث و تحلیل هر مقوله‌ای، شناخت جغرافیای آن موضوع و ترسیم مرزهای آن است. بی‌گمان برای بسیاری از موضوعات فراخنا و گستره‌ای بی‌مرز می‌توان قائل شد و این شیوه‌ای

است که در حوزه علوم انسانی متداول تر است و البته جز گره‌افکنی در کار و ایجاد ابهام و سردرگمی ره‌آوردی ندارد. ادبیات مقاومت یا پایداری نیز مصون از این خطرگاه نیست. می‌توان دامنه‌ی ادبیات پایداری را به هر نوع ایستادگی و رویارویی انسان که در قالب شعر و نثر ظهور و بروز می‌یابد گسترش داد.

در این صورت سروده‌های نخستین انسان در ستیز با عناصر طبیعت و عوامل مرموز مؤثر در سرنوشت، نوشته‌ها و سروده‌هایی که ستیز انسان با خویش و خواهش‌های شکننده و اسارت‌آفرین را بازمی‌گویند و همه‌آثاری که به جنگ‌های تاریخ ملت‌ها برمی‌گردند، در قلمرو ادبیات پایداری قرار می‌گیرند. اما این شیوه تحلیل و تبیین و اعتقاد به چنین میدان فراخ و بی‌مرزی نه علمی است و نه منطقی. از نظرگاه علمی، ادبیات پایداری به مجموعه آثاری اطلاق می‌شود که از زشتی‌ها و پلشتی‌های بیداد داخلی یا تجاوزگر بیرونی، در همه حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، باستانی هنری (ادبیانه) سخن می‌گویند. برخی از این آثار، «پیش از رخ نمودن فاجعه، برخی در میان جنگ یا پس از رخ دادن شکست وارد میدان می‌شوند و برخی پس از پایان یافتن کار-بی‌درنگ یا پس از گذشت زمان- به نگارش «تاریخ، آن می‌پردازند» (سنجری، ۱۳۸۳: ۳۵).

کاربرد عنوان «ادبیات پایداری» بسیار جوان است و عمدتاً به سروده‌ها، نمایش‌نامه‌ها، داستان‌های کوتاه و بلند، قطعات ادبی، طنزها، حسب حال‌ها، نامه‌ها و آثاری گفته می‌شود که در همین سده نوشته و آفریده شده‌اند و روح ستیز با جریان‌های ضد آزادی و ایستادگی در مقابل آن‌ها را نشان می‌دهند و متضمن رهایی و رشد و بالندگی جامعه‌های انسانی هستند.

و کوتاه کردن دست متجاوز خارجی است و جنگی که هدف آن تغییر نظام اجتماعی حاکم است.

محمد مددپور در مقاله «تأملاتی در باب ماهیت و ذات هنر و ادبیات دفاع مقدس»، برای مقاومت نیز انواعی قائل است: «مقاومت دو نوع است انقلابی و شورشی؛ مقاومت انقلابی در مقام نفی کل عالم موجود و رسیدن به عالم موعود یا آماده شدن برای زندگی در چنین عالمی است. اما مقاومت شورشی به نوعی استبداد یا دیکتاتور با تغییر قانون اساسی و طبقه حاکم و رژیم سیاسی و امثال آن است. موضوع تفکر انقلابیون، گذر از عالم کنونی است» (مددپور، ۱۳۸۶: ۵-۲).

همان گونه که در ابتدا گفتیم، در یک جمله می توان ادب مقاومت را نوعی واکنش قلمداد کرد، که در هنگام رخ دادن حادثه و فاجعه ای همچون جنگ ظهور می کند. مسلماً نوع مبارزه - اینکه جنگ داخلی باشد یا بیرونی، تجاوز بیگانه به میهن و اشغال سرزمین باشد و یا جنگ های چریکی باشد - در آفرینش پدیده ادبی تأثیرگذار است. گویی ضربه ادب پایداری با شدت و ضعف مبارزه بالا و پایین می آید و گاهی برعکس، تأثیر این اثر هنری آن چنان عظیم است که بر شدت و ضعف مقاومت و مبارزه تأثیر مثبت می گذارد.

شکری غالی، شکل های گوناگون ادب پایداری را که در جریان مبارزه به وجود می آید، این چنین بیان می کند: «برخی آثار پیش از رخ نمودن فاجعه در برابر آن می ایستند و تا حد ایفای یک رسالت تاریخی اوج می گیرند. برخی در میان جنگ یا پس از رخ دادن شکست وارد میدان می شوند و برخی پس از پایان یافتن کار - بی درنگ یا پس از گذشت زمان - به نگارش «تاریخ» آن می پردازند.» با این حال شکل های ادب پایداری را می توان در سه بخش؛ پیش از فاجعه، هم زمان با فاجعه و پس از فاجعه دسته بندی کرد. این تقسیم بندی راحتی می توان در آثار یک نویسنده مورد بررسی قرار داد. گاهی نویسنده صرفاً نگاهی ناسیونالیستی و جنبه عاطفی صرف دارد. گاهی نیز جنبه اجتماعی آن قوی تر می شود و زبان حال مردم ستم دیده و مبارزان و مجاهدان می گردد و گاهی نیز مبارزه به علت جولانی شدن آن - مانند مبارزات مردم مظلوم فلسطین - جزء لاینفک زندگی به شمار می رود که در شکل اخیر خطر یأس و ناامیدی و خستگی از سوی شاعر مقاومت می تواند به مبارزه صدمه وارد کند (محمدی روزبهانی، ۱۳۸۹: ۱۸-۱۶).

زندگی بشر همواره توأم با تلاش و مقاومت در برابر ناملایمات بوده است. تلاش و مبارزه برای بقا، از ابتدای زندگی غارنشینی بشر اولیه همواره در پی بقا بوده و با ناسازگاری های اطرافش (اعم از خشم طبیعت و حیوانات وحشی و حتی اقوام دیگر) به نوعی در حال مبارزه بوده است. هرچقدر آگاهی ها و دانسته های بشر بیشتر شده، مبارزه او هدفمندتر شده است. در واقع شناخت باعث شده تا مبارزه او آگاهانه تر باشد. گویی مبارزه جزئی لاینفک از زندگی بشر است. اما سؤال اینجاست: آیا همه ی مبارزات از ارزش یکسانی برخوردارند؟ آیا همان اهمیتی که مبارزه و رویارویی با حیوانی درنده و وحشی در زندگی بشر اولیه داشت، امروزه نیز از همان درجه اعتبار برخوردار است؟ یا اینکه این رویارویی برای انسان امروز ناملوس و شاید مضحک به نظر می آید؟! اگر در کشاکش این مبارزات، اثری ادبی آفریده شود، می توان نام تمام انواع آن را ادبیات پایداری و مقاومت نهاد؟ یا اینکه به قول غالی شکری: این آفرینش ادبی، یک واکنش طبیعی و ذاتی انسان است در برابر عوامل ناتوانی و سستی که در لحظات شکست برای انسان روی می دهد. ابتدا باید با تعریف جنگ آشنا شویم و سپس به انواع مقاومت و رویارویی در برابر جنگ بپردازیم. «جنگ ادامه سیاست است و عملی ست خشونت آمیز که هدفش وادار کردن حریف به اجرای خواسته های طرف دیگر است. بنابراین مفهوم جنگ در عمل، رودررویی سازمان یافته ی دو یا چند دولت بر سر اهداف از پیش تعیین شده است» (محمدی روزبهانی، ۱۳۸۹: ۱۷).

به عبارت دیگر، «جنگ قاعده ای است که به دو یا چند گروه متخاصم امکان می دهد تا به اتکال نیروهای مسلح علیه یکدیگر عمل کنند. برای شروع و ادامه جنگ باید یک نابرابری اقتصادی، سیاسی، نظامی یا اختلاف سیاسی و یا نفوذ استراتژیک وجود داشته باشد.» با تعریفی که از جنگ بیان شد، این پدیده می تواند به دو شکل ظهور و بروز کند: جنگ داخلی، جنگ بیرونی.

آیا بین جنگ داخلی و جنگ بیرونی تفاوتی وجود دارد؟ آیا مجاهدان و مبارزان با همان شور و نشاط و نیرویی که با متجاوز بیرونی می جنگند با دشمن داخلی نیز به سبزی برمی خیزند؟ مسلماً فرق آشکاری بین جنگ های داخلی و بیرونی وجود دارد. جنگی که هدف آن بریدن

تعریفی که از ادبیات مقاومت ارائه کرده‌اند، دامنه وسیعی را برای آن قائل شده‌اند: می‌توان دامنه ادبیات پایداری را به هر نوع ایستادگی و رویارویی انسان که در قالب شعر و نثر ظهور و بروز می‌یابد گسترش داد. همچنان که خود سنگری تأکید می‌کند این شیوه تحلیل و اعتقاد به چنین میدان بی‌مرزی، نه علمی و نه منطقی است.

براساس تعریفی که محمدرضا سنگری از ادبیات مقاومت در کتاب نقد و بررسی ادبیات منظم دفاع مقدس ارائه می‌دهد، این ادبیات را می‌توان به سه بخش تقسیم کرد: ۱. ادبیات پایداری طبیعی (در مبارزه با مشکلات طبیعت) ۲. ادبیات پایداری انقلابی (در جوشش و غلیان علیه وضعیت موجود)

۳. ادبیات پایداری مقاومت (در مقابله و مواجهه با حملات بیگانگان)

چرا که ادبیات و هنری که در گرماگرم مبارزه و جهاد بر اساس تفکری والا صورت می‌گیرد، با ادبیاتی که در برابر واکنش آدمی با عناصر طبیعت روی می‌دهد، اختلاف ماهوی دارد و در یک سطح نیستند (سنگری، ۱۳۸۰: ۲۴-۲۵).

باربارا هارلو استاد دانشگاه تگزاس آمریکا، ارتباط تنگاتنگی بین ادبیات مقاومت و ادبیات جهان سوم قائل است. چرا که ادبیات مقاومت، حول محور مبارزه انسان با بیدادگری و ستم و ظلم می‌گردد و هیچ‌گاه در چارچوب قواعد تحمیلی نمی‌گنجد.

وی در کتاب ادب مقاومت «Resistance Literature» می‌نویسد: شعر مقاومت واکنش جمعی را در برابر سلطه ظلم بسیج می‌کند. شعر مقاومت شعر پویا بوده که می‌تواند به کانالی برای بیان حرف‌های ستم‌دیده به ستمگر باشد. شعر مقاومت برخلاف قواعد مرسوم ادبی غرب است و از حصار تنگ شخصی بیرون می‌آید و پیامی جهانی می‌یابد (هارلو، ۱۹۸۷: ۲۵). جالب است که غالی شگری نیز در مقدمه کتاب مقاومت، همه آثار ادبیات پایداری را به‌گونه‌ای مبارزه با امپریالیسم می‌داند که هنرمند امروزی جهان ما با جنگ‌افزار ادب خود می‌خواهد اندیشه آمریکایی، احساس آمریکایی و به‌گونه‌ای کلی آمریکازدگی را که چون اختاپوس بر سراسر گیتی پنجه افکنده است، از بیخ و بن برکند. تصفیه درونی از ته نشست‌های امپریالیسم بافت بنیادی آثار ادبی همه هنرمندان پیکارگر امروزی است (سنگری، ۱۳۸۰: ۲۵).

در تعریف ادبیات مقاومت، پس از قدری تأمل نسبت به تعاریف موجود در این زمینه کاملاً مشخص می‌شود که: عموماً شتاب‌زدگی و کلی‌گویی، حرف اول را می‌زند. این کلی‌گویی باعث شده که متأسفانه اشخاص به بیراهه روند و مثلاً در مواردی اشعاری را که بیشتر حالت فخریه دارد، جزو ادب مقاومت به شمار آورند. البته؛ شاید اصلی‌ترین آفت این باشد که چون ادبیات ما به طور جدی پس از جنگ هشت ساله با عراق رو به سوی ادب مقاومت آورده، نگاه صرفاً ارزشی به مقولات مربوط به جنگ به تعریف ادبیات مقاومت هم رسوخ کرده و باعث شد که تعریف علمی کمتر مورد توجه باشد.

با این وجود با بیان نظرگاه‌های متفاوت می‌توان به چالش‌هایی که در این زمینه وجود دارد، پی برد؛ سپس به تعریف دقیق آن پرداخت.

بعضی شعر مقاومت را شعری شعاری می‌دانند و معتقدند این شعر همان کارکردی را دارد که شعار به هنگام ضرورت دارد. فرایمور مقدمه‌ای بر کتاب «اشعار جنگ» در سال ۱۹۷۰ می‌نویسد: «شعر مقاومت نوعی شعار است. مانند شعارهایی که به دلیل ضرورت و از میان واقعیت‌ها سر می‌زند. شعری فراتر از قلب‌ها که عزم و اراده را برای آینده تحکیم می‌سازد. در شعر مقاومت از استعاره‌ها و تشبیهات پیچیده خبری نیست بلکه احساس آن سیال و روان جاری می‌شود و بر قلب‌های نشیند و به همین دلیل شاعر سازنده سرودهای ملی نقش بس حساسی دارد».

زیرا شعر در شکل سرود، تجسم وحدت می‌گردد. شعر مقاومت محرک و مخالف نظم موجود است. شعر این شاعر که از زبان کارگر محروم بیان شده است. در همه جا از رنج و حتی از تفاوت عشق او و عشق افراد مرفه جامعه حرف می‌زند. اما در این باره باید گفت: هر چند شعر شعاری در بحبوحه‌ی جنگ و مبارزه کارکردی همچون تهییج و ترغیب را نیز با خود به همراه دارد، اما از آنجاکه ادبیات یک ملت پس از گذشت سال‌ها، برگی از تاریخ آن سرزمین محسوب می‌شود؛ که می‌توان از طریق آن به واقعیت‌های روزگاران گذشته پی برد و از آن روی که ادبیات کارکردی فرازمانی و فرامکانی دارد، پس شعر شعاری بر اثر گذشت زمان اهمیت خود را از هر دو صورت از دست می‌دهد و خواننده بعد از گذشت سال‌ها، احساس نزدیکی چندانی با آن نخواهد کرد. بعضی نیز در



اگر از دیدگاهی ابتدایی، ادبیات مقاومت را نوعی ستیز و جدال با وضعیت موجود بدانیم، به این معناست که مهم‌ترین عنصر ادب مقاومت تحولات اجتماعی است. یعنی بستری به نام حوادث اجتماعی باید وجود داشته باشد و چون تحولات، دگرگونی‌ها و التهاب‌های اجتماعی در متن زندگی توده مردم روی می‌دهد، عامل دیگر ادبیات مقاومت توده مردم هستند. شناخت ادبیات مقاومت بدون وجود توده مردمی امکان‌پذیر نیست.

ادبیات مقاومت زمانی معنا و مفهوم پیدا می‌کند که پای توده مردم، اجتماع و ملت‌ها در میان است. در واقع می‌توان گفت ادبیات مقاومت زبان مردمی است که در برابر استبداد داخلی یا خارجی، حمله و هجوم بیگانگان، اشغال سرزمین به وسیله‌ی دولتی متجاوز و بیداد و ستم داخلی او به مبارزه برمی‌خیزد و در این هنگام ادب مقاومت سر برمی‌آورد و مردم را ترغیب و تهییج به مبارزه در برابر ظلم و بیداد و یا دفاع در برابر هجوم می‌کند. ادب مقاومت زبان توده مردمی و اجتماع عام انسانی است. گاهی که خفقان داخلی و استبداد و سانسور قدرت صراحت را از هنرمند بگیرد، زبان به سوی رمز و اشاره و سمبل می‌رود (همان: ۲۶).

در یک تعریف کوتاه و منسجم در تعریف ادبیات مقاومت می‌توان گفت: ادب مقاومت به دسته‌ای از آثار ادبی گفته می‌شود که در متن زندگی مردم و در گیرودار تحولات اجتماعی به وجود می‌آید و جنگ فقط بستر به وجود آمدن آن نیست.

(استبداد داخلی، هجوم خارجی و اشغال می‌تواند بسترهای دیگر این ادبیات باشد.) زیربنای ادب مقاومت، ادبیات متعهد است. تعهد و رسالتی که برای رسیدن به وضعیت مطلوب از زبان هنرمند مقاومت بروز می‌کند. به علت آنکه ادب مقاومت - که بازتاب تحولات اجتماعی یک جامعه است - در چارچوب زمانی و

مکانی خاص نمی‌گنجد، می‌تواند همدلی و مشارکت دیگر هنرمندان از کشورهای مختلف را در پی داشته باشد و جلوه‌های گوناگونی از ادب مقاومت را می‌توان مشاهده کرد؛ قبل از حادثه، در بین حادثه و بعد از حادثه. همچنین در هر دوره تاریخی با توجه به سیر حوادث و تحولات اجتماعی، ادب مقاومت متناسب با بافت زبانی و حتی موضوعی و محتوایی، ویژه می‌شود. نکته مهم اینکه، ادبیات مقاومت به معنای اصلی و واقعی کلمه، ادبیاتی سفارشی و حکومتی نیست که اگر چنین باشد، دیگر زبان توده مردم نیست، بلکه نشان‌دهنده‌ی فکر حاکم بر جامعه است که با استفاده از زور و سرمایه‌ی توان این را دارد تا ظلم و جور خود را، دفاع در برابر تروریست‌ها و خرابکارها نشان دهد و مدافعان را مهاجم جلوه دهد (همان: ۲۸).

بر اساس آنچه گفته شد، می‌توان مؤلفه‌های اصلی شعر مقاومت را چنین برشمرد:

۱. شعر مقاومت، شعری پیشرو و پیش‌تاز تحولات دگرگونی‌های جامعه است.
۲. شعر مقاومت، شعر توده‌هاست و از همین رو مصلحت جامعه را بر هر چیز دیگری از جمله منفعت اشخاص، احزاب، گروه‌ها و طبقه حاکم ترجیح می‌دهد.
۳. شعر مقاومت، در ظاهر چهره‌ای خشن و جنگ طلب دارد.
۴. شعر مقاومت، بهره‌مند از نماد و رمز و استعاره است.
۵. شعر مقاومت، القاکننده‌ی امید به آینده و پیروزی و دعوت‌کننده به مبارزه در برابر بیداد است
۶. شعر مقاومت، شعری منتقد نسبت به وضعیت ناهنجار است.
۷. شعر مقاومت، نسبت به پدیده‌ها نگاهی جزئی‌نگر و ریزبین دارد.
۸. شعر مقاومت، حافظ پیروزی‌های به دست آمده و نگران از دست دادن ارزش‌ها و آرمان‌هاست (همان: ۲۹).

«به باغ همسفران» تجربه‌ای نو در ادبیات پایداری

غریبه‌ای در قربت

سه شنبه‌های کتاب از سلسله نشست‌های تخصصی نقد، بررسی و کتاب است که جلسه‌ای دیگر از آن با حضور «بهاره بهنام‌نیا» نویسنده کتاب «به باغ همسفران»، «نصرت‌الله محمودزاده» منتقد، نویسنده، محقق و پیشکسوت حوزه ادبیات پایداری، «دکتر کامور فرسایش» مشاور فرهنگی و معاون اجرایی انجمن پیشکسوتان سپاس و جمعی از هم‌زمان شهید حاج احمد باقری، همسر شهید احمد باقری و نویسندگان مجموعه ادبیات پایداری در سالن قصر شیرین موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس برگزار شد. این کتاب اولین تجربه این نویسنده خوش ذوق است که با سبکی نو و قلمی شیوا و لطیف نگارش شده است. جمع‌آوری اطلاعات و انجام مصاحبه با خانواده و دوستان و هم‌زمان شهید احمد باقری در سیستان و بلوچستان، اصفهان و تهران توسط فاطمه حدیدی و بهاره بهنام‌نیا و تحت نظر انجمن پیشکسوتان سپاس صورت گرفته است. آنچه می‌آید گزارشی است از این کتاب و جلسه نقد آن.





نویسنده توقع ما را بالا برده است

نصرت‌الله محمود زاده در شروع این جلسه با اشاره به اینکه کتاب مستند داستانی به باغ همسفران؛ گزارشی است از زندگینامه شهید حاج احمد باقری فرمانده اطلاعات و عملیات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در استان سیستان و بلوچستان است، گفت: داستان این کتاب در فاصله زمانی سال‌های ۵۸ تا ۶۷ می‌گذرد و جرات پیدا کرد در ژانر بسیار سخت، اما مورد نیاز مخاطب با فرهنگ ورود پیدا کند به همین خاطر نویسنده کتاب به باغ همسفران توقع ما را بالا برده است.

وی افزود: کتاب در نوع خودش سبک تازه‌ای را به خواننده عرضه کرده است و آن سبک، تبیین زندگی واقعی شهید در دل یک داستان فرعی است. به دیگر سخن می‌توان گفت نویسنده کوشیده است برای جذابیت بخشیدن به داستان زندگی شهید، روایت‌های واقعی درباره زندگی او را در دل یک داستان فرعی گنجانده و دو روایت را همزمان پیش می‌برد و این داستان در داستان باعث جذابیت این کتاب و جذب مخاطب شده است.

وی اظهار داشت: گرچه این اثر به شیوه داستانی به نگارش درآمده اما محتوای آن مستنداتی است که نویسنده و همکارانش در اثر مصاحبه و گفتگو با نزدیکان و همزمان شهید به دست آورده‌اند و نویسنده با مهارت خاص خود، آن اطلاعات را در بخش‌های مختلف کتاب گنجانده است.

محمود زاده بیان کرد: روایتگری داستان هم به گونه‌ای است که نویسنده با پیش بردن دو روایت (در دو خط زمانی) یکی در حال و دیگری در گذشته با شخصیت‌های مشترک و غیر مشترک؛ داستان را به انتها می‌رساند، این امر باعث شده است تا مخاطبان بیشتری انگیزه مطالعه این کتاب را پیدا کنند. در مورد روایت اول، داستان با نوعی اسرارآمیزی خاص و ابهامی که در سرانجام زندگی ریحانه و احسان است ماجرا را دنبال می‌کند. هر تکه از روایت‌ها را شاید بتوان یک پیروزی نامید که در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند تا به تدریج پازل اطلاعات خواننده را تکمیل می‌کنند.

استان سیستان و بلوچستان قبل از پیروزی انقلاب اسلامی نیز همواره یکی از کانون‌های ناامنی و محرومیت کشور بود که نظام مقدس جمهوری اسلامی از همان ابتدا نگاه ویژه و خاصی برای محرومیت‌زدایی و ایجاد امنیت و آرامش برای مردم محروم آن منطقه داشت. با توجه به هم مرز بودن این استان با کشور پاکستان و وجود اشرار و قاچاقچیان که عرصه را برای زندگی مردم منطقه تنگ کرده بودند مشکلات فراوان فرهنگی و اقتصادی دامنگیر مردم منطقه شده بود که رفع این مشکلات به عزم جدی و راسخ و روحیه انقلابی و فداکاری بسیاری نیاز داشت.

در همین راستا و در پاسخ به ندای رهبر کبیر انقلاب مبنی بر محرومیت‌زدایی و رساندن پیام انقلاب به گوش همه ملت ایران، سربازان فداکار سبزهپوش روح‌الله از اقصای نقاط کشور راهی این دیار شدند و با همت و اراده و روحیه انقلابی بی‌نظیر خود بی‌ادعا و چشم داشت به خدمت در این خطه از سرزمین اسلامی مان پرداختند.

شهید حاج احمد باقری دلاور مردی از استان اصفهان بود که قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در خیل عظیم مبارزان علیه رژیم طاغوت قرار داشت و بعد از پیروزی انقلاب وارد کمیته‌های صیانت از انقلاب شد و پس از تشکیل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به عضویت این نهاد مقدس درآمد.

شهید حاج احمد باقری با اطلاع از وضعیت استان سیستان و بلوچستان به صورت داوطلبانه آماده اعزام به این شهر شد و با وجود سختی‌ها و مشقت‌های بسیار زندگی در این استان، بلافاصله پس از ازدواج به همراه همسرش شهناز گلپری برای خدمت راهی ایرانشهر شد و پس از ارائه خدمات ارزنده و چشمگیر و بازگرداندن بسیاری از اشرار منطقه به دامن انقلاب و نظام جمهوری اسلامی تا شهادت در این سرزمین به خدمت پرداخت.

تلاش‌های بی‌دریغ و روحیه مردمی، ساده‌زیستی و همدردی با مردم بلوچ باعث محبوبیت بسیار این شهید بزرگوار در ایرانشهر، نیک‌شهر و چابهار شد و نام و یاد احمد باقری برای همیشه تاریخ در ذهن و قلب مردم بلوچ زنده ماند.



وی خاطر نشان کرد: برخی معتقدند کتاب‌های تازه تالیف شده در حوزه دفاع مقدس سفارشی هستند، در پاسخ باید بگویم سفارش نویسی دو تعریف دارد، یک تعریف این است مدیر یک انتشارات به یک نویسنده با هدف خاصی سفارش کتاب می‌دهد که در انجمن پیشکسوتان سپاس این نگاه و ایده وجود ندارد. در واقع ما یک وسیله و ابزاری هستیم برای مطرح شدن نویسندگان گمنام در خلق آثار جدید با هدف معرفی شهدای گمنام اطلاعات و امنیت سپاه. وقتی سوژه‌ای به اسم شهید احمد باقری را پیدا کردیم یک نویسنده‌ای را مرتبط با این سوژه پیدا کردیم تا نویسنده با دیدگاه، نظر، یافته‌ها و برداشت‌های خود از روی اعتقادی که به شهید احمد باقری پیدا کرد و از روی مستندات که وجود داشت اقدام به نگارش کتاب به باغ همسفران کند. مشاور اجرایی انجمن پیشکسوتان سپاس ادامه داد: در کتاب باغ همسفران، هر قطعه با قسمت قبل و بعد خود ارتباط دارد. تناظر خاصی که مخصوصاً از حیث مکانی نویسنده سعی در رعایت آن دارد، گیرا و جذاب است. مثلاً ورود خانواده شهید باقری به سیستان پس از گذشت مدت کمی از ازدواجشان و ورود ریحانه و احسان بعد از مدت کمی از ازدواجشان به ایرانشهر یکی از نمونه‌های این تناظر مکانی است.

دکتر کامور فرسایش مشاور فرهنگی و معاون اجرایی انجمن پیشکسوتان سپاس نیز در این جلسه گفت: افتخار این را داریم در انجمن پیشکسوتان سپاس، آثاری را با محوریت شهدا و سربازان اطلاعات و امنیت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی منتشر کنیم، شهدایی که نامشان در هیچ برنامه‌ای برده نمی‌شود و گمنام هستند. به گفته نویسنده کتاب به باغ همسفران، ۳۵ سال است که اسمی از شهید احمد باقری در هیچ برنامه‌ای برده نشده است و نسل جوان امروز از سیره و زندگی این شهید اطلاعات و امنیت هیچ نمی‌داند و تالیف چنین اثری ضرورت داشت.

وی تصریح کرد: برگزاری چنین نشست‌هایی با حضور منتقدان و پیشکسوتان حوزه دفاع مقدس ما را به سمت حرفه‌ای شدن می‌برد. کتاب به باغ همسفران یک کتاب مستند داستانی از سخت‌ترین، جذاب‌ترین ژانرهاست. کنش شخصیت‌های داستان به گونه‌ای است که هنوز نتوانسته‌ایم آنها را در قالب یک ژانر مهار کنیم و این کار بسیار سختی است. فرسایش افزود: کتاب‌های منتشر شده در انجمن پیشکسوتان سپاس ویژگی‌هایی دارند که با شخصیت‌های ساخته و پرداخته داستان در داستان مخاطبان را به سمت مطالعه کتاب‌های جدید حوزه دفاع مقدس جذب می‌کند.





شاعران در زمانه حسرت

چاو و بیدار

گزیده شعر جوان انقلاب اسلامی و دفاع مقدس

به امام خمینی (ره)

♦ زهرا بختیاری نژاد

بی ریشه میشد
 تو اما
 چونان کوه
 آتش فشان را به دوش کشیدی
 تا فتنه ها را در مذاب جاری خلق بسوزانی
 ای کوه که اندوهت
 رودوارانه
 شهر را سیراب می سازد
 در طغیان شبیها
 خون شهیدان شهر را
 برگلیک های لاله
 بیاران ...
 دیگر درختان با هیچ طوفانی
 از ریشه جدا نخواهند شد
 که تو
 کوه و رود و درخت و آسمان را درهم آمیختی ...

تو آسمان بودی
 که قنوت ها به تو ختم می شد
 و دست های برافراشته
 باور داشتند
 می توانند
 از گونه های تو ستاره بچینند
 تو ابرها را
 به خانه ات دعوت می کردی
 آن روزها که برکه ها
 در خوابی وحشتناک
 غرق شده بودند
 جماعت نفس نفس زنان
 به بیداری ات پناه می آوردند ...
 شاهنشاه در حزب باد میپیچید
 و به درختان امان نمی داد
 هر درختی را که به آغوش می کشید

مرد بی پایان

تقدیم به امام خمینی^(ره)

حسن اسحاقی



سیل چون راهی بیابد قصد غارت می‌کند
باد توفان می‌شود هر گاه فرصت می‌کند

کوه وقتی کوه باشد سیل و توفان کوچکند
کوه اگر چیزی نمی‌گوید رعایت می‌کند

کوه اگر آتشفشانی باشد و دلسوخته
بغض... نه! فریاد... نه!، آتش قیامت می‌کند

کوه اگر یک مرد باشد، مردی از جنس غرور
هیبتش تاریخ را البریز غیرت می‌کند

مرد لب و امی‌کند دریا به هم می‌ریزد و
مرد فرمان می‌دهد توفان اطاعت می‌کند

دوری و غربت حصار روح بی‌ابعاد نیست
عارف از هر جا که باشد قصد قربت می‌کند

او که آمد با نگاهی مبتلا شد هر که بود
عشق او گیراست از چشمش سرایت می‌کند

بی‌سپاه آمد، سلاحش حرف‌های ساده بود
گاه حرفی ساده بردل‌ها حکومت می‌کند

آنچه از دستش چکیده مستی‌اش بی‌انتهاست
جام‌ها را لب به لب شوق شهادت می‌کند

با گذشت سال‌ها این پرچم افراشته -
همچنان از مرد بی‌پایان حکایت می‌کند



فجر انقلاب

♦ محمد جهان‌دیده

رهبر فرزانه در بیست و دو بهمن رسید
راحت جان ، رونق دل ، روح نو در تن رسید

با گذشت چارده قرن از طلوع دین حق
یار دینداران مه کامل به این موطن رسید

در زمستان طبیعت ، نوبهاری با شکوه
با گلی از باغ ایمان ، بر همه گلشن رسید

با امام شاهدان دل ها همه شیدا شدند
ببلان را نغمه‌های عشق سردادن رسید

کشتگان عشق را حق زنده‌ی جاوید گفت
فصل پیروزی خون بر آتش و آهن رسید

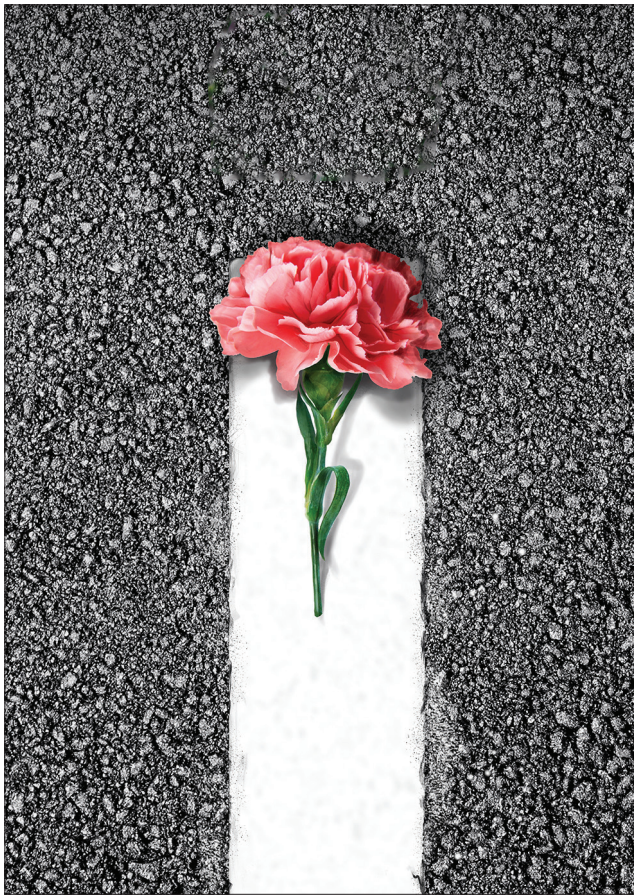
باد سرد سنگدل را شوکت رهبر شکست
سروها را در جهان الگوی ایستادن رسید

خارجان‌ها را نگار مشک‌بواز ریشه کند
بر چمنزاران گل امید مرد و زن رسید

دشت گلگون شهادت گشت سیراب از رُخت
لاله‌های دشت را هنگام باریدن رسید

در بهاری این چنین با یاد یاران شهید
راز دل با نازنین این چمن گفتن رسید

ای «جهان‌دیده» هزاران نغمه خوانان در بهار
گو به یاران دوست را هنگامه‌ی دیدن رسید



تماشا

سینما، تلویزیون، تصویر



مافیا و خُرده انقلاب‌ها

«انتهای خیابان سرو» کانون فیلم موزه است که روزهای یکشنبه ساعت ۱۸ در سالن هویزه با حضور علاقمندان سینما به کار خود ادامه می‌دهد و در دور جدید توسط «محمدتقی فهمیم»، یکی از منتقدان به نام سینمای ایران «مافیا و خُرده انقلاب‌ها» را به بحث گذاشته است. فهمیم در این جلسات نقد که پس از اکران فیلم برگزار شده‌اند نکات مهمی را پیرامون فرم و محتوای آثار نمایش داده شده مطرح کرده است که در پی می‌آید.



فیلم «مرد ایرلندی» به کارگردانی مارتین اسکورسیزی براساس فیلمنامه‌ای از استیون زایلین و از روی رمانی با نام «شنیدم که منازل را رنگ می‌کنی» اثر چارلز برنت ساخته شد. بسیاری از منتقدین، کارشناسان و علاقمندان به فیلم‌های سینمایی و صاحب نظران پس از تماشای این فیلم، آن را مورد تحسین قرار دادند. اکثر فیلم‌های سینمایی جهان مانند رمان‌های جذاب و خواندنی یک کتاب هستند که شاید اگر مخاطبان، به سبک و سیاق داستان آشنا و یک رمان خوان حرفه‌ای نباشند نتوانند از دیدن فیلم لذت ببرند.

یکی از نکات مثبت مارتین اسکورسیزی کارگردان فیلم مرد ایرلندی این است که او توانسته است به فاصله‌های متناوب، صحنه‌ها و اتفاقاتی را در فیلم رقم بزند که بینندگان را خسته نکرده و آنها را برای دیدن پایان فیلم همچنان مشتاق نگه دارد. بنابراین فیلم مرد ایرلندی نه تنها خسته کننده نیست بلکه یک فیلم جوان پسند است.

حضور بازیگران سرشناسی چون رابرت دنیرو، ال پاچینو و جو پشی در این فیلم یکی از نکات مثبت دیگر است. تم فیلم مانند اکثر ساخته‌های اسکورسیزی جنایی است و به ماجراهای یک تبهکار معروف ایرلندی به نام «فرانک شیران» می‌پردازد. در نهمین همکاری رابرت دنیرو با اسکورسیزی، این بازیگر توانا نقش اصلی فیلم را برعهده دارد.

مارتین اسکورسیزی بیش از ۱۰ سال برای ساخت فیلمش تلاش کرد و به تمام کمپانی‌ها نیز این فیلم را عرضه کرده بود و آنها این فیلم را به دلیل اینکه دوره‌ی فیلم‌های مافیایی تمام شده است رد می‌کردند. آنها

گمان می‌کردند مارتین اسکورسیزی به دلیل سن بالایی که دارد نمی‌تواند یک فیلم گانگستری جذاب بسازد تا اینکه او با شبکه نت فلیکس که بستر مناسبی در فضای مجازی داشت وارد معامله شد. نت فلیکس، یک شرکت جهانی رسانه جاری و تولیدکننده مجموعه‌های تلویزیونی آمریکایی است که تا آغاز سال ۲۰۱۶ بیش از ۷۵ میلیون مشترک دارد، او به مسئولان این شبکه اعلام کرد اجازه دخالت هیچکس را در تولید محتوای فیلم‌هایی که می‌سازد نمی‌دهد.

فیلم مرد ایرلندی بسیار جذاب ساخته شده است، با دیدن فیلم مرد ایرلندی گویی مخاطب یک رمان دو هزار صفحه‌ای را خوانده است. کارگردان در قالب موسیقی و تصاویر به کار برده شده، مخاطب را شگفت زده می‌کند. دوربین به لحاظ فنی زمان طولانی را در این فیلم طی می‌کند و سرای سالمندان را که مملو از مردان سالمند هستند را با موسیقی نشان می‌دهد که قسمتی از تاریخ را برای مخاطب قرار است بازگو می‌کند.

معمولا فیلم‌های اروپایی‌ها ۹۰ دقیقه و فیلم‌های آمریکایی ۱۲۰ دقیقه‌ای ساخته می‌شوند، کارگردان فیلم مرد ایرلندی تنها فصل اول فیلم را در ۹۰ دقیقه شرح می‌دهد و به بقیه داستان می‌پردازد. حرکت دوربین، موسیقی به کار رفته در فیلم، از نظر زیبایی شناسی بسیار قدرتمند عمل کرده و ذهن مخاطب را از دالان فصل اول، وارد زندگی کارکتر اصلی فیلم می‌کند.

یک داستان کامل



با پایان جنگ جهانی دوم، خانواده مافیایی کورلئونه در میان دو راهی وارد شدن و یا نشدن به دنیای جدید تبهکاران قرار دارد، دنیایی که در آن مواد مخدر حرف



اول را می‌زند. پدر خوانده (دون ویتو کورلئونه) با این تجارت جدید موافق نیست. اما شرایط تغییر می‌کند. داستان پدر خوانده در میان سرگذشت‌هایی که به طور روزمره از رهبران مشهور مافیا منتشر می‌شد، دارای جاذبه حسی بود که به سرعت توانست جایگاه ویژه و منحصر به فردی برای خود در ادبیات آن روز ایالات متحده بدست بیاورد، درک پدر خوانده بدون این که درک صحیحی از مافیا و جهان مادون آن داشته باشیم میسر نیست. مافیای آمریکا خیلی سال پیش از ورود اولین مهاجران ایتالیایی و با سببیلی به ایالات متحده شکل گرفت.

شاید به کار بردن لفظ جنایت سازمان یافته در این جا مناسب‌تر باشد. قسمت دوم مانند نسخه قبلی با جنجال‌های زیادی ساخته شد، فرانسیس فورد کاپولا به دلیل دخالت‌های زیاد شرکت پارامونت پیکچرز کارگردانی فیلم را قبول نکرد و جالب آنکه آن را به مارتین اسکورسیزی سپرد اما شرکت پارامونت پیکچرز با این پیشنهاد مخالفت کرد و مجبور شد اختیارات زیادی به کاپولا بدهد.

پدر خوانده ۲ مانند قسمت قبلی اش محبوبیت زیادی پیدا کرد و انصافاً خوش ساخت‌تر از پدر خوانده ۱ بود اما هرگز جذابیت پدر خوانده ۱ را نداشت. سر جیو لئونه بعدها می‌گوید کاپولا در پدر خوانده ۱ کمی حواس پرت بود اما با ساخت پدر خوانده ۲ تسلط کاملش بر سینما را نشان داد. بسیاری از مخاطبان بر این باورند که فیلم پدر خوانده ۳ بسیار ضعیف‌تر از شماره ۱ و ۲ آن است، اگر بخواهیم فیلم پدر خوانده ۳ را با نسخه اول و دوم مقایسه کنیم به نظر من نسخه سوم آن جدای از نسخه اول و دوم آن یک فیلم داستانی کامل است. کاپولا کارگردان این فیلم به یک داستانی می‌پردازد و از واقعیات نسخه‌های قبلی برای قدرتمندتر نشان دادن و جذاب بودن نسخه سوم آن استفاده می‌کند.

در نسخه سوم فیلم پدر خوانده نکته‌ای که باعث جذابیت آن شد پرداختن کارگردان فیلم به موضوع کلیسا و ژان پل اول بود. غیر از کاپولا شاید کسی جرات ورود به این داستان را نمی‌کرد. یعنی داستانی که کلیسا آن را در ابهام گذاشته و اجازه کالبدشکافی

جسد ژان پل اول را به هیچکس نداد. کاپولا در فیلم پدر خوانده ۳ کلیسا را نقد می‌کند و همه ماجرای فیلم را حول محور کلیسا پیش می‌برد.

اساساً هر فیلمی که در سینما در زمره فیلم‌های قدرتمند به مخاطب معرفی می‌شود فیلم‌هایی هستند که جبهه ضد قهرمان و شرگونه آن، قدرتمندانه‌تر به تصویر کشیده می‌شود اما در فیلم پدر خوانده ۳ به جبهه شرگونه فیلم بسیار ضعیف پرداخته شده است. در نسخه اول و دوم فیلم شخصیت‌هایی را مشاهده می‌کنیم که هم وزن شخصیت پدر خوانده وجود دارند که در مبارزه با آن‌ها پیروز می‌شود و خیال مخاطب را راحت می‌کند اما در نسخه سوم آن چنین چیزی را مشاهده نمی‌کنیم.

در چند قتلی که در قسمت پایانی فیلم پدر خوانده ۳ اتفاق می‌افتد به لحاظ دکوپاژ، تدوین، میزاسن همانند دو نسخه قبلی است اما در فیلم پدر خوانده ۱ و ۲ کارگردان طوری به داستان می‌پردازد که بینندگان فیلم و مخاطبان دچار استرس و نگرانی نسبت به شخصیت‌های داستان می‌شوند اما در نسخه سوم گویی انسان‌ها و شخصیت‌های آن کارتونی هستند و برای مخاطب اهمیتی ندارند، هنگامی که بیننده فیلم شاهد صحنه قتل شخصیتی می‌شود که نمی‌داند مقتول چه انسان مهمی است چندان دچار استرس و نگرانی نمی‌شود.

روزی روزگاری آمریکا



چند کودک در محله یهودی‌ها شبکه‌ای گنگستری مخصوص خود می‌سازند و کم‌کم فعالیت خود را

در دنیا هیچکس برایت باقی نمی ماند باورکن، هیچکس!



صورت زخمی که روایت‌گر داستان زندگی یکی از بزرگترین کارتل‌های مواد مخدر و سردسته آن تونی مونتانا، مهاجر غیرقانونی کوبایی بود، اگر نگوییم بهترین فیلم این دهه، به عنوان یکی از بهترین فیلم‌های دهه هشتاد میلادی شناخته شد. بسیاری از بازیگرانی که در فیلم صورت زخمی به ایفای نقش پرداختند، به موفقیت‌های زیادی دست یافته و به نوعی فیلم صورت زخمی سکوی پرتاب آنها شد.

به نظر من اجرای دی پالما، کارگردان این فیلم بهترین اجرا بود. جاگیری خوب و حرکت دوربین در انتقال معنا و مفهوم فیلم به مخاطب کمک کرده است. پلان پایانی فیلم که دوربین از پشت سرو بالای مجسمه حرکت می‌کند نشان دهنده اجرای خوب و دقیق کارگردان این فیلم است؛ مجسمه‌ای که روی آن نوشته دنیا مال توست و در واقع جوهره اصلی فیلم بر نقض این مدعاست و نکته مهم و اخلاقی را به بیننده القا می‌کند که اگرچه انسان سال‌ها به دنبال آرزوهای دنیوی خود است، اما سرانجام نمی‌تواند به همه آرزوهای خود برسد.

در مجموع کلیت فیلم صعود و سقوط قهرمان داستان است که نهایتاً یک انسان هرچقدر صعود کند، سقوط می‌کند؛ فواره چون بلند شود سرنگون شود. تونی در این فیلم به هر چیزی که آرزو می‌کند از جمله قصر بزرگ و امکانات بی‌شمار دست می‌یابد، اما در نهایت تهایی و خشنونت شدید علیه خودش نصیبش می‌شود و در نهایت در اوج دارایی و امکانات با سرنوشت بدی تمام می‌شود. دی پالما در پایان فیلم با مخاطب کاری می‌کند که بیننده بین علاقه و نفرت می‌ماند و نمی‌تواند تصمیم بگیرد که تونی مونتانا بمیرد، یا زنده بماند.

گسترده می‌کنند، تا اینکه شبکه‌های بزرگ‌تر اقدام به نابودی آنها می‌کنند و دیوید آرونسون به زندان می‌افتد. این فیلم با مدت زمانی طولانی (حدود سه ساعت و ۴۵ دقیقه) از فیلمنامه محکم و روایت‌های زنجیر شده منسجم و گیرایی بهره می‌برد و مخاطب را تا ثانیه آخر فیلم بر جای می‌نشانند.

فیلم متکی به آورده‌ی مخاطب است، یعنی اگر یک تماشاگر آگاه به تاریخ آمریکا، ایتالیا و اتفاقات دهه ۲۰ و ۳۰ و ۶۰ باشد دیدن فیلم روزی روزگاری آمریکا برایش جذاب و دیدنی خواهد بود، به خصوص وقایع انتهای فیلم را اگر تماشاگر نداند کارکرتهای فیلم و داستان از چه قرار است نمی‌تواند با فیلم ارتباط برقرار کند و داستان را تا آخر دنبال کند. مخاطب اگر تاریخ کشور آمریکا را مطالعه کرده باشد می‌داند که آن زمان، دوران بحران اقتصادی کشور آمریکا و مهاجرت عده‌ای به این کشور است.

در این فیلم کارگردان به سه دهه در تاریخ آمریکا که دوران ممنوعیت مصرف مشروبات الکلی است می‌پردازد، دورانی که دولت آمریکا مجازات‌های بسیار سنگینی را برای کسانی که مرتکب جرم شرب خمر می‌شدند در نظر گرفته بود. در فیلم یک باند خلافکار در یک محله یهودی نشین نشان داده شده است و برخلاف فیلم‌های دیگر به طور مشخص کارگردان به یهودیت پرداخته است. یعنی در دوران یهودیت فیلم را وارد یک درام می‌کند که موضوع فلسطین، کشتار مردم مسلمان و چگونگی شکل‌گیری دولت اشغالگر قدس را مطرح می‌کند.

در این فیلم نشان داده شده است که یهودیان به طور ذاتی و ژنتیکی قاتل هستند. کودکانی که در محله یهودی نشین فیلم ساکن هستند بعدها تبدیل به گانگسترهایی می‌شوند که رشد پیدا می‌کنند. فیلم در سه برهه مختلف زمانی، سال‌های کودکی شخصیت اول فیلم (۱۹۲۲)، دوران جوانی (۱۹۳۳-۱۹۳۲) و دوران کهولت (۱۹۶۸ به بعد) روایت می‌شود که دوربین از حال به گذشته رفت و برگشتی دارد. موضوع اصلی فیلم روزی روزگاری آمریکا بحث خیانت، جنایت و آدم‌کشی است و اقتباسی است از اثری به نام آدم کش‌ها؛ اقتباس یکی از ویژگی مهم فیلم‌های سینمایی دنیا است و هر کشوری که از ادبیات مختص خود اقتباس کند سینمای بسیار قدرتمندی دارد.



بخش دوم

آن روزگاران

نگاهی به فیلم‌های
شاخص سینمای ایران
درباره انقلاب اسلامی

♦ محسن محمدی

از استثنائاتی به اندازه انگشتان دو دست که بگذریم، خروجی سینمای ایران پیش از پیروزی انقلاب اسلامی بیش و کم به بیراهه «فیلمفارسی» ختم می‌شود؛ آثاری که برای جذب مخاطب و رونق گیشه به هر دستاویزی تمسک می‌جستند و از نشان دادن هیچ بی‌اخلاقی و کراهتی ابا و پرهیزی نداشتند. چنین عملکرد و راندمانی، فلسفه وجود سینما و بودن یا نبودن آن را در ماه‌های ابتدایی پس از استقرار انقلاب، در حاله‌ای از ابهام فرو برده بود. هنوز با اطمینان خاطر نمی‌شد از ادامه فعالیت سینما سخن گفت. بیانات امام^(ع) اما راهگشا بود و امیدوارکننده؛ آنجا که فرمودند: «ما با سینما مخالف نیستیم، با فحشا مخالفیم». سخنی که هم به نوعی حکم جواز از سرگیری فعالیت‌های سینمایی را داشت و هم، یک استراتژی و خط فکری را برای ادامه کار در پیش روی هنر هفتم قرار می‌داد. طبیعی است که اگر قرار بر ادامه فعالیت‌های سینماگران و فیلمسازی مدار شده باشد، بخش عمده‌ای از اقدامات و آثار به خود انقلاب اسلامی، ریشه‌ها، بسترها و چگونگی وقوع آن به عنوان پدیده قرن بیستم و یک اتفاق و رخداد بزرگ و حیرت‌آور اختصاص یابد. از سوی دیگر، وقوع انقلاب اسلامی راه را برای ورود و فعالیت فیلمسازان جوان و تازه‌نفسی به عرصه سینما باز کرد و فرصت‌های جدیدی را در اختیار آنها قرار داد تا هنر هفتم را از بابت تبیین و تشریح پیام انقلاب و زمینه‌های وقوع آن و بازنمایی بخشی از نارسایی‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نظام سابق به خدمت بگیرند. دهه ۶۰ را باید دوران اوج ساخت فیلم‌های سینمایی با محوریت انقلاب اسلامی دانست. در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ تب تولید آثار اینچنینی فروکش کرد و البته در دهه ۹۰ هر چند با آثار معدودی، به شکل دیگر بروز نمود. به بهانه قرابت به ایام پیروزی انقلاب اسلامی، نگاهی داشته‌ایم به فیلم‌های شاخصی که حول و حوش این رخداد عظیم ساخته و به روی پرده رفته است. ذکر این نکته هم ضروری است که فیلم‌هایی همچون شب دهم، بایکوت، توهم، خاک و خون و... هم در این فهرست قرار می‌گرفتند که برای پرهیز از مطول شدن مطلب، از پرداخت به آنها صرف نظر شد.



شروع طوفانی محمدرضا اعلامی در کارگردانی. یک فیلم بی‌زمان و بی‌مکان؛ در ظاهر البته، وگرنه نشانه‌هایی روشن از مناسبات رژیم گذشته در «نقطه ضعف» عیان است. نقطه ضعف اولین و به زعم بسیاری از منتقدان بهترین فیلم مرحوم محمدرضا اعلامی است. یک تریلر روان‌شناختی جذاب با داستانی پیچیده و فیلمنامه‌ای حساب شده که نظیرش را در سینمای چهار دهه گذشته کمتر دیده‌ایم. اعلامی بر اساس کتاب «نقطه ضعف» آنتونیوس سامارا کیس فیلمنامه‌ای را می‌نویسد به همین نام و فیلمی را می‌سازد که همچنان مورد عنایت کارشناسان سینمایی است. فیلم به نحوه رفتار مأموران سازمان امنیت با فردی مظنون به فعالیت در یک سازمان زیرزمینی می‌پردازد. اعلامی با این هدف که اثرش تاریخ انقضا نداشته باشد، یک رویکرد فرازمانی و فرامکانی را برای روایت قصه‌اش برمی‌گزیند. داستان پیچیده و ساختار مناسب فیلم، سخت به دل منتقدان می‌نشیند و گیشه آبرومندی را هم برای این اثر رقم می‌زند. تهیه‌کننده نقطه ضعف جواد گلپایگانی بازیگر شخصیت معروف آنقی در سریال «آینه عبرت» است. به این شرط هم تهیه‌کنندگی کار را بر عهده می‌گیرد که خودش نقش اول فیلم را بازی کند. جالب‌تر آنکه، حسین پرورش دیگر بازیگر فیلم، لوح زرین دومین جشنواره فجر را به عنوان بهترین بازیگر نقش دوم مرد دریافت می‌کند. محمدرضا اعلامی پس از نقطه ضعف، راه دیگری را در فیلمسازی در پیش می‌گیرد و به آثار متفاوتی همچون ترنج، شناسایی، افعی و آشوبگران می‌رسد. نقطه ضعف اما، بی‌گمان و به اعتراف موافقان و مخالفانش، بهترین فیلم او در کارنامه هنری‌اش است. جمشید هاشم پور نقش یک مأمور شکنجه‌گر با نام مستعار مربی را در فیلم نقطه ضعف دارد.



«ریشه در خون» به نوعی حکم جواز بازگشت سیروس الوند را دارد به عالم سینما. الوند به عنوان یکی از فیلمسازان و فیلمنامه‌نویسان فعال در سینمای پیش از انقلاب، با ساخت ریشه در خون ثابت می‌کند که راهش را از آثاری همچون «فریاد زیرآب» جدا کرده است. یکی از چهره‌های شاخص سینمای بدنه، باریشه در خون نشان می‌دهد که راه فیلمسازی را خوب بلد است و می‌تواند خود را با شرایط و مقتضیات روزگار وفق دهد. فرامرز قریبیان که آهسته آهسته می‌رود تا جای پایش را در نقش اول فیلم‌های انقلابی محکم کند، در نقش یک مبارزه مخالف با قانون کاپیتولاسیون ظاهر می‌شود. او در تعقیب و گریز با مأموران ساواک به پیرمرد هیزم‌شکنی به نام شیرعلی پناه می‌برد که با نهضت جنگل مرتبط بوده و همچنان سرپرسودایی دارد. هم قریبیان، هم اکبر زنجانی‌پور در نقش شیرعلی و هم جهانگیر الماسی که اولین ایفای نقش حرفه‌ای‌اش را در سینما تجربه می‌کند، بازی‌های روان و خاطره‌انگیزی را از خود به یادگار می‌گذارند. فیلم خوشساخت سیروس الوند با استقبال منتقدان مواجه می‌شود و در گیشه هم خوب می‌فروشد. الوند با روایت قصه‌اش در شمال ایران، از جاذبه‌های طبیعی و چشم‌نواز این خطه سرسبز برای ارتقای گیرایی و چشم‌نوازی بصری ریشه در خون بهره می‌برد. شیرعلی که با آمدن رسول، جانی دوباره گرفته و تفنگ قدیمی‌اش را از پستوی خانه بیرون آورده، برای رهانیدن جوان مبارز از دست مأموران ساواک از دادن جانش هم ایا نمی‌کند. مبارز قدیمی خود را فدای مبارز معاصر می‌کند تا راه حق طلبی امتداد داشته باشد و پرچم عدالت خواهی بر زمین نماند. از خودگذشتگی بر سر آرمان، ایثار به نهایت درجه. حمید طاعتی، زکریا هاشمی و نعمت‌الله گرجی دیگر بازیگران ریشه در خون هستند.

تشریفات (۱۳۶۴)

حسن مطرب و توحید



روایتی جذاب از خلافتار خرد پایی که به علت شباهت ظاهری اش با یک روحانی انقلابی به نام توحید گرفتار می آید و اما در پایان، عاقبت به خیر می شود و رستگار، مهدی فخیم زاده «تشریفات» را یک ماهه می سازد در شهر شیراز. تشریفات، فیلم محبوب مخاطبان سینمای ایران است در سال های میانی دهه ۶۰. بعدها هم هر مرتبه که این فیلم از تلویزیون پخش می شود تا مدت ها ورد زبان بچه مدرسه های ما می شود «توحید... توحید». مهدی فخیم زاده با اقتباس از فیلم «ژنرال دلاروره» روبرو روسلینی تشریفات را می سازد و همین موضوع، واکنش منفی منتقدان نویسندگان سینمایی را به دنبال دارد. تشریفات هر چه در گیشه موفق است، در جلب نظر مثبت و توجه منتقدان ناکام می ماند. اثر فخیم زاده اما، فیلم جذابی است که همچنان دیدنش به دل می نشیند. بازی خوب او در قالب کاراکتر «حسن مطرب» که با چاشنی طنز هم همراه است، پلی می شود برای ارتباط مخاطب عام با این شخصیت. از سوی دیگر، فرآیند تحول حسن مطرب و تاثیرپذیری اش از شخصیت توحید، روندی منطقی را طی می کند و دچار شعارزدگی و بیرون زدگی نمی شود. تشریفات قصه تحول و پوست اندازی آدم هاست. کاراکتر روحانی فیلم کاملاً تخیلی است و زائیده ذهن مهدی فخیم زاده و محمدرضا میرلوحی به عنوان نویسندگان فیلمنامه. فیلم با وجودی که با استقبال فوق العاده مخاطبان مواجه می شود اما نه از سوی منتقدان و نه از جانب مسئولان سینمایی وقت ارج و قربی نمی بیند، تا جایی که حتی موفق نمی شود به جشنواره فیلم فجر راه پیدا کند. علی شعاعی و مهوش صبرکن دیگر بازیگران تشریفات هستند.

تیرباران (۱۳۶۵)

وقتی مجید مجیدی هنوز بازیگر بود



نقطه تمایز «تیرباران» با سایر فیلم های انقلابی در قهرمان واقعی اش است. علی اصغر شادروان در مقام نویسنده و کارگردان فیلم تیرباران، بخشی از زندگی و مبارزات شهید سیدعلی اندرزگو را از سال ۱۳۴۳ تا موسم شهادت در سال ۱۳۵۷ به تصویر می کشد. تیرباران با ترور حسنعلی منصور توسط اعضای هیات موله در سال ۱۳۴۳ آغاز می شود. همه عوامل این ترور توسط ساواک شناسایی و دستگیر می شوند الا شهید اندرزگو. مابقی فیلم ماجرای تعقیب و گریز میان ساواک و مرد هزار چهره انقلاب است. شهید اندرزگو به مدت ۱۴ سال با تغییر چهره و ترفندهای زیرکانه از دست ماموران ساواک می گریزد. تیرباران پرمخاطب ترین فیلم اکران شده سال ۱۳۶۶ است. قصه به نسبت جذاب، ریتم مناسب، فضا سازی های واقعی، شخصیت پردازی های مناسب و کمتر افاق شده، بازی های خوب و کارگردانی مسلط، همه و همه دست به دست هم می دهند تا اثری به روی پرده سینماها برود که دستکم در جذب مخاطب عام موفق باشد. کار علی اصغر شادروان از این حیث نیز قابل ارزش گذاری است که او برای اولین بار، قهرمان فیلمش را از میان شخصیت های حقیقی مبارز انقلابی برمی گریند. کنشی که شاید در نگاه اول ساده و روتین به نظر برسد اما با توجه به حساسیت های جامعه به خصوص در دهه ۶۰، به نوعی راه رفتن بر روی لبه تیغ می ماند. مجید مجیدی در نقش شهید سیدعلی اندرزگو بازی قابل قبولی از خود به نمایش می گذارد. ضمن آن که نقش آفرینی جعفر دهقان در قالب یکی از مأموران بلندپایه ساواک هم خاطره انگیز است. رضا چراغی و عطا سلیمانیان دیگر بازیگران تیرباران هستند.



فیلمی که بیش از سه دهه است در جدول پخش دهه فجر شبکه‌های مختلف تلویزیون قرار دارد و همچنان هم جذاب به نظر می‌رسد. «ترن» شاید بهترین فیلم مرحوم امیر قویدل با محوریت انقلاب باشد. اثری که در زمان اکران، هم استقبال خوب مخاطبان را می‌بیند و هم روی خوش منتقدان را. ترن اگر چه اقتباسی است از فیلم آمریکایی «قطار افسارگسیخته» اما داده‌هایی را نیز از خود دارد. قطار حامل سوخت فیلم ترن شاید استعاره‌ای باشد از قطار انقلاب که علیرغم سنگ اندازی‌های دشمنان بلاخره به حرکت در می‌آید و به مقصد می‌رسد، گیرم که بهایش خون لوکوموتیوران پیر باشد؛ همانند خون شهدایی که انقلاب اسلامی را به پیروزی رساندند. در زمستان سال ۵۷، یک قطار سوخت‌رسان ارتشی به سمت اصفهان در حال حرکت است. گروهی از کارگران اعتصابی شرکت نفت و راه‌آهن قصد دارند مسیر قطار را برای رفع نیازهای مردم به سمت شمال تغییر دهند که با دخالت ارتش موفق نمی‌شوند. لوکوموتیوران پیر و دستیارانش این مهم را برعهده می‌گیرند و الباقی ماجرا. فرامرز قریبیان در اوج برویایش در سینما با یک گریم سنگین، نقش لوکوموتیوران را در فیلم بازی می‌کند، چیره‌دستانه و از این بابت، لوح زرین ششمین جشنواره فجر در سال ۱۳۶۶ را از آن خود می‌کند. جالب آنکه، نقش دستیار فرامرز قریبیان را در این فیلم مرحوم خسرو شکیبایی برعهده دارد. ترن از جمله فیلم‌های خاطره‌انگیز و استاندارد است که درباره وقایع انقلاب اسلامی ساخته شده. اثر نمایشی جذابی که زنگار زمان چهره‌اش را مخدوش نکرده و اعتبارش را از سکه نبینداخته است. عنایت بخشی دیگر بازیگر اصلی فیلم ترن است در نقش مامور خبیث مالوف آن سال هایش، کاراکتری که بارها و بارها آن را در دهه ۶۰ تکرار می‌کند.

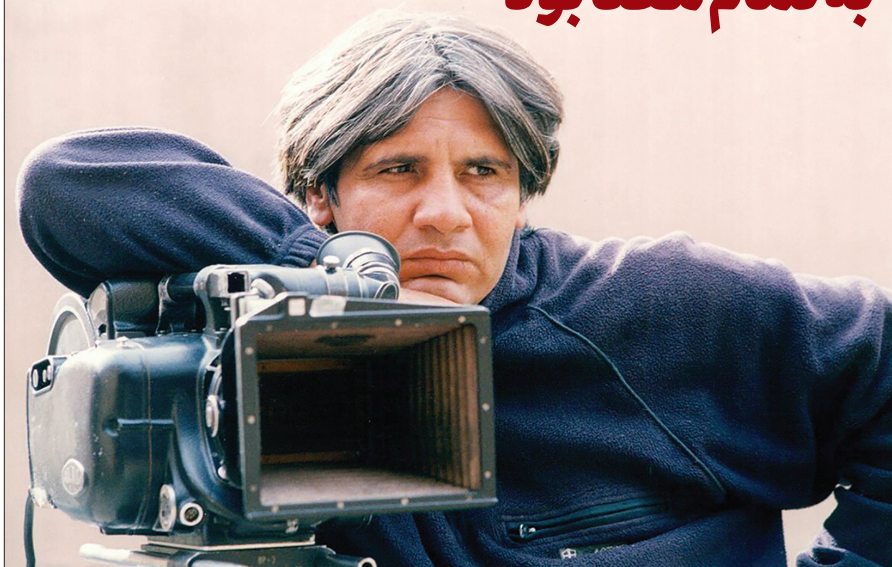


ناصر تقوایی برای ترسیم ایران پیش از انقلاب و بازنمایی شرایط و مناسبات حاکم بر آن، به تمثیل روی می‌آورد و یک ایران کوچک را طراحی می‌کند در شمال کشور، ماسوله. گروه‌بان مکوندی، رئیس پاسگاه می‌شود تمثیلی از شاه با همان روش حکومت و اسلوب کشورداری و اهالی آن شهر کوچک هم با هر نحله فکری و خاستگاه اجتماعی، مردم ایران. «ای ایران» ناصر تقوایی قبل از هر چیز یک فیلم است، وفادار به سینما و مختصاتش. ای ایران نه شعار می‌دهد و نه به کلیشه پهلوی می‌زند. چیزی هم در آن گل درشت نیست و بیرون نمی‌زند. همه چیز سر جای خودش است. فیلم در یک بستر منطقی، سیر تحولات در این شهر کوچک و آغاز اعتراضات منجر به پیروزی را روایت می‌کند، تمثیل وار. گروه‌بان مکوندی و اعوان و انصارش هم به نمایندگی از حکومت سعی در جلوگیری از امواج اعتراضات را دارند که در نهایت ناکام می‌مانند. ای ایران ناصر تقوایی شاید متفاوت‌ترین فیلمی باشد که درباره انقلاب اسلامی و مبارزات مردم برای به ثمر نشستن آن ساخته شده است. تقوایی قبل از هر چیز، به سینما وفادار مانده و اصالت را بر آن استوار ساخته است. استفاده هوشمندانه از آهنگ «ای ایران» مرحوم روح الله خالقی به بهانه تمرین کردن معلم مدرسه (با بازی به یادماندنی حسین سرشار) با دانش‌آموزان، به فیلم وجوهی حماسی و میهن پرستانه داده است. اکبر عبدی در شمایل کاراکتر گروه‌بان مکوندی یکی از بهترین بازی‌های تمام عمر هنرپیشگی‌اش را بروز می‌دهد. ثریا حکمت، غلامحسین نقشی‌نه و حمید جبلی دیگر بازیگران اثر به یاد ماندنی تقوایی هستند.



مروری بر فعالیت‌های علی شاه حاتمی
در حوزه ساخت آثار نمایشی با محوریت جنگ تحمیلی

دفاع مقدس یک حماسه به تمام معنا بود



◆ زهرا صلواتی

علی شاه حاتمی نه به لحاظ کمی اما از نظر کیفی آثار قابل اعتنائی در سینما دارد، خاصه در ژانرهای دفاع مقدس و کودک. او در ژانر کودک «ترکش‌های صلح» و «پرواز مرغابی‌ها» را دارد و در دفاع مقدس، فیلم‌هایی مانند «آخرین شناسایی» و «پرنده آهنین» را. شاه حاتمی البته تاکید دارد که فیلم دفاع مقدسی را فقط نباید در بیابان ساخت و می‌توان نگاهی به آثار و تبعات اجتماعی آن داشت؛ کاری که خود او در چند آثارش از جمله تعقیب سایه‌ها و ترکش‌های صلح عملی کرده است.

علی شاه حاتمی عموماً فیلمساز معترضی است که همیشه گلایه‌ها دارد از موانع و کم‌لطفی‌ها بابت ساخت آثار نمایشی در ژانر دفاع مقدس. این نویسنده و کارگردان تصریح می‌کند که سینمای دفاع مقدس به حمایت‌های جدی برای احیا و فعالیت دوباره نیازمند است. حاتمی در تلویزیون نیز سریال‌هایی مانند خوش رکاب، خوش غیرت، مثبت و همسفر خورشید را دارد که البته حساب «خوش رکاب» در محبوبیت و جلب نظر مخاطبان از دیگر آثارش جداست. علی شاه حاتمی امسال با فیلم «تورقوزآباد» به سینما بازگشته است. فیلمی که فقط عنوانش برای برانگیختن حس کنجکاوی کفایت می‌کند و در روی میز تدوین مصطفی خرقه پوش قرار دارد.

هنوز بسیاری از اتفاقات خارق العاده دفاع مقدس برای عموم ناشناخته مانده و کسی از آنها خبر ندارد. همه اینها قابلیت ساخت فیلم و سریال را دارند. زندگینامه بسیاری از شهدا مناسب ساخت فیلم است اما مردم حتی اسم شان را هم نشنیده‌اند. اینها همه ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های مورد غفلت در حوزه دفاع مقدس است.

● چگونه است که با این همه دلبستگی و دغدغه، در سالیان اخیر در حوزه دفاع مقدس کم کار شده‌اید؟

دلیل اصلی اش این است که کارگردانان دفاع مقدس را به حاشیه رانده و منزوی کرده‌اند. برخی هم انگیزه‌های خود را از دست داده‌اند، آن هم به دلیل کارشکنی‌هایی که دیده‌اند. بسیاری از فیلمسازان موفق دفاع مقدس سال‌هاست که بیکارند و هیچکس هم از آنها خبری نمی‌گیرد.

● فکر می‌کنید مشکل از کجا نشأت می‌گیرد که حضور و نقش آفرینی سینمای دفاع مقدس تا این حد کم‌رنگ شده و فیلم‌های ساخته شده در این ژانر انگشت شمار شده‌اند؟

قبل از هر چیز به نگاه سلیقه‌ای مدیران باز می‌گردد. فیلم «ترکش‌های صلح» من سالها در نوبت ماند تا اکران شد. شما چند سال اخیر را ببینید؛ کارمدیران سینمایی فقط این است که با این بازیگر بیمار یا آن هنرپیشه از کار افتاده عکس یادگاری بگیرند. چرا این مدیران سراغی از فیلمسازان قدیمی عرصه دفاع مقدس نمی‌گیرند؟ چرا حمایت نمی‌کنند تا فیلمی ساخته شود؟ بدون تعارف، جنگ تحمیلی یکی از اتفاقات بزرگ قرن اخیر است، اما گویا برخی از مسئولان هنوز چنین اعتقادی ندارند. وقتی حمایت نمی‌کنند دیگر باید چه توقعی از کارگردان داشت؟ چیزی به نام برنامه ریزی و استراتژی هم که اصلاً وجود ندارد. همین تعداد فیلم‌های به قول شما انگشت شمار هم به همت و با پیگیری خود بچه‌های فیلمساز ساخته شده است.

● عمده فعالیت‌های شما در عرصه فیلمسازی به دو ژانر دفاع مقدس و کودک ختم می‌شود. دلیل علاقه تان به ساخت آثار نمایشی با محوریت جنگ تحمیلی چیست؟

علت اول به احساس تکلیف باز می‌گردد. احساس می‌کردم نباید در برابر این حجم ایشار و از خودگذشتگی سکوت کرد و واکنشی نشان نداد. دفاع مقدس یک حماسه به تمام معنا بود. در برابر هجمه‌ای مقاومت کردیم که از سوی بسیاری کشورها پشتیبانی و حمایت می‌شد. چگونه می‌توانستم در مقابل این واقعه بزرگ ساکت بمانم. باید ادای دین می‌کردم به کسانی که بدون کوچکترین انتظاری، خودشان را وقف مردم کرده بودند. اتفاقاً «تعقیب سایه‌ها» اولین فیلم من یک، رویکردی اجتماعی به جنگ داشت و مستقیماً به آن نمی‌پرداخت اما از فیلم دومم یعنی «پرندۀ آهین» بی‌واسطه به سراغ دفاع مقدس رفتم.

● شما هم در تعقیب سایه‌ها و هم در آثار دیگر تان از جمله سریال خوش رکاب به اثرات و تبعات اجتماعی جنگ بر زندگی روزمره مردم پرداخته‌اید. به نظر تان چه مقدار از ظرفیت‌ها و قابلیت‌ها برای پرداخت به وجوه مختلف جنگ تحمیلی ۸ ساله مغفول مانده است؟

غیر از این دو اثری که نام بردید فیلم «ترکش‌های صلح» هم واجد چنین شرایطی است. به باور من، اثر دفاع مقدسی لزوماً آن فیلمی نیست که در بیابان ساخته شود. نباید فقط به ظاهر قضایا نگاه کنیم. جنگ و تبعاتش در زندگی فردی و اجتماعی همه کسانی که با آن درگیر هستند تاثیر دارد. بسیاری از زوایای دفاع مقدس هنوز مغفول مانده است. اصلاً چه ایراد دارد که آدم‌های متعلق به جنگ در فیلم‌های اجتماعی نقش آفرینی کنند و سهم قابل توجهی در پیشبرد قصه داشته باشند؟ چقدر می‌توان از کاراکترهای رزمندگان و جانبازان در فیلم‌های امروز سینمای ایران سراغ گرفت. فیلم دفاع مقدسی که فقط در تانک و تفنگ خلاصه نمی‌شود.



◎ پس شما هم از جمله کسانی هستید که اعتقاد دارند ساخت فیلم‌های دفاع مقدسی منوط به حمایت‌های جدی است؟

البته، فیلم جنگی ساختن مثل خود جنگ است. امکانات و ادوات می‌خواهد. با دست خالی که نمی‌شود. مگر رزمندگان بدون اسلحه امکان جنگیدن داشتند که حالا توقع داشته باشیم کارگردانان با دست خالی فیلم بسازند. این روزها فیلم دفاع مقدسی ساختن بدون امکانات دولتی و حکومتی امکان پذیر نیست. خیلی از امکانات در اختیار دولت است و بخش خصوصی نمی‌تواند آن را تامین کند. از سوی دیگر، فیلم جنگی ساختن دیگر مثل گذشته‌ها نیست. همه چیز عوض شده است؛ از فضا و لوکیشن بگیر تا نوع پوشش و مشخصات ظاهری جامعه. اینها کار را سخت‌تر می‌کند.

◎ شما در تلویزیون تجربه‌های موفقی در حوزه دفاع مقدس با سریال خوش رکاب و در ادامه‌اش خوش غیرت داشتید. چه شد که به همکاری با این رسانه ادامه ندادید؟

شرایط تلویزیون نسبت به سال‌های گذشته تفاوت کرده است. الان بحث مالی حرف اول و آخر را می‌زند. اگر بخواهید طرحی برای تلویزیون ببرید باید یک حامی مالی هم در کنارش داشته باشید. این از توان من خارج است. اعتقادی به این مدل کار کردن هم ندارم. به دنبال کاسبی با سریال ساختن نیستم. اگر تلویزیون کمی تعاملاتش را بیشتر کند با کمال میل حاضرم با آن همکاری داشته باشم. همان گونه که چند سال پیش سریال «همسفر خورشید» را ساختم. اگر تلویزیون جذابی داشته باشیم چرا مردم به ماهواره روی بیاورند.

◎ حالا که صحبت آثار شما در تلویزیون به میان آمد بد نیست یادی هم کنیم از سریال‌های خوش رکاب و خوش غیرت. خوش غیرت به عنوان دنباله خوش رکاب توانست توفیق سلف خود را تکرار کند و در جذب مخاطبان به آن اندازه موفق نبود. چرا؟

وقتی تصمیم به ساخت سریال خوش غیرت گرفتم حضور آمریکایی‌ها در عراق فکرم را مشغول

کرده بود. خیلی هم نمی‌خواستیم نگاه سیاسی به ماجرا داشته باشیم.

قبل از من هم کسی به سراغ این سوژه نرفته بود. مشکل اینجا بود که می‌خواستیم از تجاوز یک کشور به کشوری دیگر حرف بزنیم و در عین حال مخاطب را بخندانیم. همین مساله، کار را دشوار می‌کرد و دست ما را برای مانور می‌بست.

◎ در زمان پخش سریال انتقاداتی درباره شعاری بودن برخی از دیالوگ‌ها هم مطرح بود؟

به هر حال همان زمان دیدگاه‌های مختلفی درباره حمله آمریکا به عراق در سطح جامعه مطرح بود و طبیعی است که همین دیدگاه‌های مختلف، نظرات متنوع و حتی متضادی را منعکس کند. اتفاقاً همه تلاش‌م را به خرج دادم تا خوش غیرت با همه سلاقی و دیدگاه‌ها ارتباط برقرار کند.

◎ پس از نزدیک به پنج سال دور ماندن از فضای فیلمسازی، امسال «تورقوزآباد» را با سازمان فرهنگی اوج کار کردید. فیلم در چه مرحله‌ای است؟

روزهای آخر تدوین را پشت سرمی‌گذارم.

◎ درباره مضمون فیلم توضیح می‌دهید.

فعلانی خواهم ذهنیت قبلی برای مخاطب ایجاد کنم. فقط همین قدر بگویم که فیلم از فضایی طنز برخوردار است.

◎ به جشنواره فجر امسال می‌رسد؟

تمام تلاش‌مان را می‌کنیم.

◎ و صحبت پایانی؟

همه ما از تهاجم فرهنگی حرف می‌زنیم و لزوم مقابله با آن؛ اما با دست خالی نمی‌شود به جنگ دشمن رفت. باید بودجه‌های فرهنگی کشور را مدیریت هزینه کنیم تا کارهای فاخر و ماندگار ساخته شود. تلویزیون و سینما امروز رقبای قدرتمندی مثل شبکه‌های ماهواره‌ای را دارند. باید یک عزم عمومی و جدی برای ساخت آثار دفاع مقدس شکل بگیرد.

با عبدالرضا اکبری، به بهانه حضورش
در آثار نمایشی با محوریت جنگ تحمیلی

خون دل‌ها خوردیم تا فیلم‌های دفاع مقدس ساخته شد



عبدالرضا اکبری با فیلم «کانی مانگا»ی مرحوم سیف‌الله داد در بین مخاطبان عام شناخته شد و مقبولیت یافت. پیش و پس از آن هم در فیلم‌های مرتبط با جنگ تحمیلی حضور پیدا کرد؛ زندان دوله تو، اتاق یک، آخرین پرواز، پناهنده و... اخراجی‌ها. اکبری از این بابت یکی از رکوردداران بازی در فیلم‌های دفاع مقدسی به شمار می‌رود. خودش البته بر این باور است که بازیگر چندان پرکاری در این عرصه نبوده و حضورش در ژانرهای دیگر پررنگ‌تر بوده است. این بازیگر کهنه‌کار همچنین اعتقاد دارد که سینمای دفاع مقدس در یک دوران افول به سر می‌برد و بودجه و البته جسارت لازم برای ساخت آثار این چنینی دیگر وجود ندارد.

اکبری این روزها گلایه‌ها دارد از اوضاع نابسامانی که به کم‌کاری او و بازیگران هم‌دوره اش منجر شده و به همین دلیل عمده فعالیت‌هایش را بر تئاتر متمرکز کرده است. همین گلایه مندی، او را این روزها بی‌حوصله کرده است؛ بی‌حوصلگی‌ای که اثراتش در نحوه پاسخ دادن به پرسش‌ها در این گفتگو به روشنی عیان است. با این حال، اکبری بازیگری است محترم با کارنامه‌ای قابل احترام و البته پربار و قابل اعتنا.

◎ آقای اکبری، شما یکی از بازیگران پرکار آثار دفاع مقدس هستید و شاید یکی از رکوردداران این عرصه.

بگذارید از آخر شروع کنیم و به اول برسیم. خوشبختانه چند سالی است کم‌کار شده‌ام، شاید به این دلیل که وسواسم روی متن‌ها بیشتر شده و دیگر مثل گذشته هر نقشی را بازی نمی‌کنم. از سوی دیگر، آن قدر کارها بد و کارگردان‌ها ضعیف و مناسبات مسموم شده‌اند که ترجیح می‌دهم اصلاً از این حوزه بیرون بروم. خدا حافظ سینما، خدا حافظ تلویزیون. در پاسخ به سوال تان باید بگویم سینمای دفاع مقدس هم یک ژانر است که البته در آن زحمات زیادی کشیده‌ام. صنعت سینمای ما خیلی ضعیف است. برای مثال، بشکه دینامیت واقعی بغل‌گوش ما منفجر می‌کردند یا رگبار مسلسل زیر پایمان می‌بستند که عکس‌العمل حقیقی داشته باشیم. خون دل‌ها خوردیم تا فیلم‌های دفاع مقدس ساخته شد. الان هم توقع و انتظاری از کسی ندارم. من تمام نقش‌های مختلف موجود را بازی کرده‌ام و هیچ حسرتی هم بردل ندارم. آثار خوبی در کارنامه‌ام دارم؛ آثار بد را هم باید به حساب اجبار و برای گذران زندگی بگذارید. آن سال‌ها دوران جنگ بود و طبیعی است که فیلم‌های زیادی درباره این واقعه ساخته شود؛ حالا چه آثاری که بیشتر بر اکشن متمرکز داشتند یا فیلم‌هایی

که به مسائل معنوی متمرکز بودند. این‌ها دیگر به سلاقی نویسندگان و کارگردانان باز می‌گشت. من هم بازیگر و دوست دارم همه ژانرها را تجربه کنم.

◎ اگر هم زمان دو فیلم دفاع مقدسی و پلیسی به شما پیشنهاد می‌شد کدام را انتخاب می‌کردید؟

انتخابم پلیسی بود. می‌دانید که کار پلیسی هم زیاد دارم. برای یک بازیگر خیلی تفاوت ندارد که در چه ژانری کار کند. آن زمان شرایط و درگیری کشور با یک جنگ ناخواسته اقتضا می‌کرد که آثار نمایشی با محوریت این موضوع ساخته شود.

◎ شما بازیگری در سینما را نیز با یک فیلم دفاع مقدس آغاز کردید.

بله، زندان دوله تو. فیلمی بود که داستانش در کردستان می‌گذشت.

◎ فیلم اکران هم شد؟

بله.

◎ استقبال مخاطبان چطور بود؟

(با کمی مکث) استقبالش را زیاد دنبال نکردم. نمی‌دانم.



◉ و بعد رسیدید به فیلم کانی مانگا که می‌شود گفت نقطه عطفی است در کارنامه و مسیر بازیگری شما.

بله، از این فیلم زیاد استقبال شد. کانی مانگا یکی از فیلم‌های پرفروش تاریخ سینمای ایران است. فیلم اکشن بود اما درست ساخته شد. مرحوم سیف‌الله داد زحمت زیادی برای آن کشیدند و جایشان هم این روزها بسیار خالی است. کانی مانگا فیلم خیلی سختی بود. آن سال‌ها آثاری ساخته می‌شد که رقابت‌های جالبی با هم داشتند و پشت‌شان هم کارگردان‌های بزرگ و کاربلدی بودند. برای مثال، وقتی مرحوم ساموئل خاچیکیان بعد از فیلم‌هایی مثل عصیان و فریاد نیمه شب و... یک اثر جنگی جذاب مانند «عقاب‌ها» را می‌سازد نشان می‌دهد که کارش را بلد است.

◉ شما یکی از بازیگران اصلی فیلم پناهنده مرحوم رسول ملاقلی‌پور بودید. واهمه نداشتید از بازی در این فیلم، آن‌هم در سال ۱۳۷۲ که بقایای گروهک منافقین همچنان در همسایگی ایران لااقل حضور فیزیکی داشتند؟

نه، پناهنده فقط یک فیلم سینمایی بود که روابط انسان‌ها را بررسی می‌کرد. آقا رسول خودش بچه جنگ بود، ولی این فیلم به عنوان یک اثر اجتماعی نگاهی انسانی به مسائل داشت. آدم‌های یک کشور با وجود اختلاف نظر زیر یک سقف جمع می‌شدند.

◉ تجربه کارکردن با مرحوم ملاقلی‌پور چگونه بود؟

انسان شریفی بود که خیلی چیزها از او یاد گرفتم.

◉ در سر صحنه بد اخلاق نبود؟

بد اخلاقی هم جزو خصیصه‌های خوبش بود. اگر بد اخلاق نبود باید تعجب می‌کردیم. طبیعتاً از دست آدم‌های بی استعدادی مثل من حرص می‌خورد!

◉ چرا این همکاری در فیلم‌های بعدی مرحوم ملاقلی‌پور ادامه پیدا نکرد؟

برای دیگر کارهایش هم پیشنهاد همکاری داد اما به خاطر گرفتاری‌های من قسمت نشد.

◉ خاطرتان هست برای کدام فیلم‌ها؟

(با مکث) فکر می‌کنم برای «نجات یافتگان» بود یا «سفر به چزابه».

◉ دوست داشتید در حوزه دفاع مقدس با کدام کارگردان کار می‌کردید؟

کار کردم. دیگر با کدام‌شان باید کار می‌کردم؟!

◉ مثلاً ابراهیم حاتمی‌کیا.

نشد، قرار بود برای «روبان قرمز» بروم که میسر نشد.

◉ کانی مانگا در کجا فیلمبرداری شد؟

دو ماه در کوه‌های نجف آباد اصفهان بودیم. بعد هم رفتیم طالقان تا سکانس‌هایی را که در جنگل می‌گذشت تصویربرداری کنیم اما برف سنگینی که آمد باعث شد یک هفته زمین گیر شویم. اهالی به واسطه تجربه‌ای که داشتند توصیه کردند که آن‌جا نمانیم.

◉ خودتان کدام یک از فیلم‌های دفاع مقدسی تان را بیشتر می‌پسندید؟

من نسبت به آثار دیگرم خیلی کار دفاع مقدسی نکرده‌ام. با این حال «سرعت» و «پناهنده» را جزو فیلم‌های خوبم می‌دانم و می‌پسندم.

◉ شما از اوایل دهه ۷۰ به نوعی از سینمای دفاع مقدس فاصله گرفتید و به سراغ ژانرهای اجتماعی و پلیسی رفتید. چرا؟

گفتم که آن زمان هم خیلی فیلم‌های دفاع مقدسی بازی نمی‌کردم و بیشتر در ژانرهای دیگر مشغول بودم. فاصله گرفتنی در کار نبود. کار خوبی ساخته نشد و پیشنهادات مناسبی نبود که بخواهم در این عرصه فعالیت کنم، پس به سمت ژانرهای دیگر رفتم. این خاصیت کار بازیگری است. نباید در یک نقش کلیشه‌شد.

◉ البته در همین فیلم‌های اجتماعی هم گاهی نقش

⊙ آقای اکبری با وجود سال‌ها فعالیت در ژانرها و نقش‌های مختلف اما مخاطبان همچنان شما را بیشتر در قالب کاراکترهایی مثل رزمنده یا پلیس وظیفه شناس به خاطر می‌آورند. دوست داشتید چه نقشی را بازی کنید و تا به امروز قسمت نشده است؟

همه نقش‌هایی را که بازی کرده‌ام دوست دارم، مثل مهندس سریال «تولد ی دیگر» یا معلم فیلم «جدال در تاسوکی».

⊙ مثلاً تا حالا نقش دزد را بازی کرده اید؟

خیر.

⊙ دوست نداشتید چنین نقش‌هایی به شما پیشنهاد شود؟

من نقش آدم‌های خلافکار را کم بازی نکرده‌ام. نقش‌های متفاوت زیاد داشته‌ام، مثلاً سریال دلنوازان یا روزهای اعتراض و اغما. همه نقش‌هایم در این کارها خاکستری بودند. در «معمای شاه» هم نقش فضل‌الله زاهدی را بازی کردم.

⊙ دوست دارم ارزیابی شما را در مقام یک بازیگر کهنه کار از کارنامه سینمای دفاع مقدس در طول چهل سال گذشته بدانم.

به نظرم خیلی به این موضوع ورود نکنیم. دیگر نه کسی پولش را دارد و نه حتی جسارتش را که در این عرصه فعالیت کند و فیلم بسازد.

⊙ موافق هستید که همچنان اگر فیلم خوبی در ژانر دفاع مقدس ساخته شود مخاطبان از آن استقبال می‌کنند و گیشه موفق دارد؟

صد در صد. اگر فیلم خوبی ساخته شود قطعاً از آن استقبال خواهد شد. مثلاً فیلم «غلاف تمام فلزی» استنلی کوبریک را ببینید. البته الان صلح در دنیا اهمیت دارد. جنگ، جز خرابی و ویرانی نتیجه‌ای در بر نخواهد داشت.

⊙ شاید یکی از شناس‌های زندگی هنری تان بازی در فیلم «فرزند صبح» و در قالب کاراکتر امام^(ع) باشد، اما این فیلم دیده نشد. به نظر تان یک بدشانشی نیست؟

این را آقای افخمی باید پاسخ بدهند.

⊙ شاید اگر فیلم اکران می‌شد در غنی‌تر شدن مسیر بازیگری شما خیلی موثر بود.

توقع بیشتری ندارم، همین.

⊙ چقدر درگیر پروژه فرزند صبح بودید؟

بازی من حدود چهار ماه زمان برد.

⊙ خودتان فیلم را دیده اید؟

فقط یک بار کوتاه شده و مختصرش را دیدم، با کلی تغییرات اساسی.

⊙ همانی بود که توقع داشتید و فکرتان را می‌کردید؟

این فیلم روایت خاصی از یک مقطع زندگی حضرت امام^(ع) است.

⊙ جای شما دوبلور صحبت می‌کرد؟

نخیر، صدای خودم بود.

⊙ شما یکی از بازیگران سریال «معمای شاه» بودید. حالا که چند سالی است از پخش این مجموعه تلویزیونی می‌گذرد شاید صحبت کردن درباره آن راحت‌تر باشد. به عنوان مخاطب چه نظری درباره این سریال دارید؟

مجموعه تلویزیونی می‌گذرد شاید صحبت کردن درباره آن راحت‌تر باشد. به عنوان مخاطب چه نظری درباره این سریال دارید؟

مردم باید سریال‌ها را دوست داشته باشند. با این حال، به نظرم باید کارهای تاریخی این چنینی ساخته شود. آثار چندانی در این زمینه نداریم.

⊙ شخصیتی که در این سریال ایفاگرش بودید یعنی فضل‌الله زاهدی چقدر با واقعیت‌های تاریخی انطباق داشت؟

من درباره این شخصیت تحقیق کرده بودم. اسناد و فیلم‌های موجود از او را تماشا کردم. به نظرم در خیلی از موارد منطبق با واقعیت تاریخی بود. فقط بخشی از ابعاد شخصیتی و زندگی این فرد مجهول و تاریک بود که حتی تاریخ‌نویسان هم از آن آگاه نیستند.

حافظه

عبرت

واقعه،

تاریخ،

سرسلسله اربعین‌های شهدای انقلاب

یادی از قیام مردم تبریز در اربعین شهدای قیام ۱۹ دی قم

محمدعلی زندی ♦



حافظ

۷۶





کلانتری ۶ تبریز، در مسجد بسته شد و ضمن اهانت به مسجد از مردم خواسته شد که متفرق شوند. شهید محمد تجلا (اولین شهید آن روز) در پاسخ به اهانت‌های سرهنگ حق شناس با او درگیر شده و هدف گلوله قرار گرفت. به دنبال این حادثه مردم به خشم آمدند و جنازه شهید را بالای دست گرفتند و به این نحو، تظاهرات به شکل گسترده‌ای در خیابان‌های اطراف آغاز شد. مردم در کنار سردادن شعارهایی چون درود بر خمینی، برای اولین بار شعار مرگ بر شاه سردادند. در انانی این تظاهرات، شیشه‌های تعدادی از بانک‌ها شکسته و بعضی از آنها به آتش کشیده شد. همچنین به برخی از سینماها و مشروب فروشی‌ها و مراکز فساد آسیب وارد شد. طبق سازماندهی که شده بود، بیشتر مراکزی مورد حمله قرار می‌گرفت که در اختیار بهائی‌ها بود. چند قرارگاه پلیس و محل حزب رستاخیز هم مورد تهاجم قرار گرفت. در بسیاری از نقاط تابلوهای مرتبط به شاه و فرح و پسرش را آتش زدند و به مجسمه‌ها حمله کردند. ده‌ها وسیله نقلیه نظامی به آتش کشیده شد.

قیام به حدی گسترده شد که تقریباً تمام تبریز در حال درگیری بود. آن‌گونه که شهر از کنترل دولت خارج شد. تا این‌که حوالی ظهر به دستور سپهبد اسکندرآرموده، استاندار وقت آذربایجان، ارتش برای سرکوب مردم وارد عمل شد و شماری از مردم را به شهادت رساند. استفاده از ارتش یکی دیگر از اشتباهات رژیم بود که فاصله دولت و ملت را افزایش داد و بر عمق تنفر مردم از شاه و رژیمش افزود. بعد از ظهر تظاهرات مردم تا اندازه‌ای فروکش کرد اما در شهر تا ساعت ۱۲ شب همچنان صدای درگیری و تیراندازی می‌آمد و حکومت نظامی برقرار شده بود. بعد از این قیام تا سال ۵۷، باز تبریز بعضاً تعطیل و نیمه تعطیل بود. البته بعد از قیام، علمای منطقه با صدور اعلامیه‌هایی از مردم خواستند که کسب و کار خود را از سر بگیرند تا مرکز استان دچار رکود اقتصادی نگردد. مردم هم دعوت را اجابت کردند و بازار و تجارت‌خانه‌ها بازگشایی شده ولی مجدداً و به اندک بهانه‌ای مغازه‌ها تعطیل می‌شد و بازاریان اعتصاب می‌کردند.

جایگاه تبریز در مبارزات

تبریز از زمان مشروطه نقش فعال و موثر در تاریخ سیاسی-اجتماعی ایران داشته است. یکی از بارزترین صحنه‌های مبارزاتی این شهر، مبارزات مردم در نهضت امام خمینی^(۹) است. مردم تبریز از بدو شروع نهضت همواره با رهبران آن در تماس بوده و در تمامی صحنه‌ها حضور چشمگیر داشته‌اند. همچنین ارتباط وسیعی بین قم به عنوان کانون مبارزات با تبریز برقرار بوده است. حمله به مدرسه طالبیه تبریز مقارن با حمله کماندوهای رژیم به مدرسه فیضیه قم در سال ۱۳۴۲ نمونه‌ای از این ارتباط است. ارتباط مهم دیگر، قیام مردم تبریز است در چهلیم شهدای قیام ۱۹ دی ۵۶ مردم قم بر علیه مقاله توهین‌آمیز به امام^(۹)، با نام ارتجاع سرخ و سیاه.

ماجرای قیام بهمن ۵۶

حماسه ۲۹ بهمن ۵۶ تبریز به این ترتیب شکل گرفت که جامعه روحانیون تبریز طی اعلامیه‌ای به مناسبت چهلیمین روز حادثه خونین قم و شهادت عده‌ای از طلاب حوزه علمیه قم و مردم این شهر، به منظور ابراز انزجار و اظهار تنفر از اعمال وحشیانه دشمنان دین و انسانیت و حمایت از حوزه مقدسه قم و پشتیبانی از مراجع عظام، روز شنبه دهم ربیع الاول ۱۳۹۸ مطابق با ۵۶/۱۱/۲۹ را عزای عمومی اعلام کردند و به همین مناسبت از مردم تبریز دعوت شد از ساعت ۱۰ تا ۱۲ همان روز در مسجد حاجی میرزا یوسف (قزلی) در مجلس سوگواری شرکت کنند. این اعلامیه به امضای ۱۱ تن از علمای برجسته تبریز رسیده بود و تلاش شده بود تا از این طریق صدای اعتراض و اسلام‌خواهی مردم به گوش جهانیان برسد و نفرت و انزجار از طاغوت به دنیا اعلام شود.

ساعت ۹ صبح روز ۲۹ بهمن مردم در پاسخ به دعوت روحانیون، در مقابل مسجد قزلی تجمع کردند و منتظر شروع مراسم شدند. نیروهای انتظامی رژیم نیز در محل مستقر شدند. به دستور سرهنگ حق شناس، رئیس

واکنش رژیم به قیام مردم

قیام مردم تبریز زنگ خطر مجددی برای رژیم بود و به دنبال آن، رژیم شاه با تمام توان سعی کرد از همراهی قیام مردم را خدشه دار کند و نهضت را از مسیرش منحرف نماید. به همین جهت دستگاه تبلیغاتی رژیم، قیام مردم تبریز را به مارکسیست‌های اسلامی، کمونیست‌ها و بیگانگان که از خارج مرز وارد شده‌اند نسبت داد. بعد از قیام، چند هیئت از تهران برای رسیدگی روانه تبریز شد و از جمله جمشید آموزگار، نخست‌وزیر وقت، با یک هیئت، روز سوم اسفند ۵۶ به تبریز آمد و در مقابل بانک ملی مرکز، در میدان بانک ملی برای مردم سخنرانی کرد. آموزگار طغیان مردم تبریز را برانگیخته دست بیگانگان برشمرد و اعلام کرد که در میان آشوب‌گران یک نفر هم تبریزی واقعی نبوده است. رژیم حتی می‌خواست جنبه قوی مذهب را در قیام مردم تبریز نادیده بگیرد. بنابراین شاه در مصاحبه‌ای با خبرنگاری بی‌سی‌سی‌گفت شورش‌های قم و تبریز نتیجه اتحاد نامقدس بین کمونیست‌های اسلامی و اشخاص بسیار مرتجع است. شاه همچنین در واکنش به این قیام مأمران ساواک را توییح و تنبیه کرد و استاندار آذربایجان را به علت عدم پیش‌بینی و سرکوب نکردن قیام برکنار و به جای او ارتشید شفقت را جایگزین کرد. مجلس شورای ملی نیز که اکثر نمایندگانش وابسته به دربار بودند، بعد از جلساتی و انمود کرد به این نتیجه رسیده که قیام تبریز از سوی خارجیان هدایت شده است. مایکل میرنکو، کنسول آمریکا در تبریز، در گزارش خود به سران ایالات متحده، بیشتر تظاهرکنندگان ۲۹ بهمن تبریز را جوانان و بیکاران دانست که به اماکن دولتی، سینماها و مشروب‌فروشی‌ها حمله کردند. همچنین اعتراف کرد که نیروهای ملی و مذهبی چنان سریع عمل کردند که جلوگیری از عملیات آنها دشوار بود.

واکنش امام خمینی^(۵)

و علما به حادثه

امام^(۵) در پیامی در ۸ اسفند ۵۶ ضمن تجلیل از مردم غیور آذربایجان نهضت عظیم مردم مجاهد تبریز را مشت محکم بر دهان یاوه‌گویانی دانستند

که با بوق‌های تبلیغاتی، انقلاب خونین استعمار را که ملت شریف ایران با آن صد در صد مخالف است انقلاب سفید شاه و ملت می‌نامند و این نوکر اجانب و خودباخته مستعمرین را نجات‌دهنده کشور می‌شمارند. ایشان ضمن محکوم کردن جنایات عمال شاه در کشتار مردم، نوید پیروزی نهایی را به اهالی معظم آذربایجان دادند و نهضت را نه منحصر در قم و آذربایجان، بلکه متعلق به سراسر کشور دانستند. امام^(۵) بار دیگر در ۴ فروردین ۵۷ درربعین شهدای تبریز پیامی صادر کردند.

از دیگر اشخاصی که در حمایت از مردم تبریز و محکوم کردن رژیم اعلامیه دادند می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: جامعه روحانیت ایران، حوزه علمیه قم، روحانیون مبارز خراسان، جمعی از روحانیون تهران، جمعی از فضلاء حوزه علمیه قم، روحانیت کاشان، روحانیون مبارز ایران مقیم بیروت، آیت‌الله سیدکاظم شریعتمداری، نامه آیت‌الله العظمی شیرازی به علمای تبریز، نامه جمعی از روحانیون تهران به مراجع تقلید، نامه آیت‌الله العظمی گلپایگانی به علمای تبریز، نامه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی به علمای تبریز و...

کشته‌ها، زخمی‌ها و دستگیرشدگان

در برخی منابع رسمی رژیم، از جمله روزنامه کیهان و روزنامه رستاخیز، تعداد کشته‌شدگان ۶ تا ۹ مورد ذکر شده بود که آمار حقیقی کشته‌شدگان نبود. بعضی منابع نیز با توجه به ابعاد و وسعت قیام و کشتاری که نیروهای امنیتی به راه انداخته بودند، اعتقاد داشتند که این تعداد بالغ بر پانصد، ششصد نفر است. همچنین اعلامیه‌ای که از سوی اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان اروپا در نهم اسفند ۵۶ منتشر شده تعداد شهدا را ۴۰۰ نفر ذکر کرده است. در مورد تعداد واقعی شهدای آن روز آمار دقیقی به دست نیامده، اما تاکنون تعداد سیزده نفر به اسم شناسایی شده‌اند.

علاوه بر شهادت عده‌ای، تعدادی نیز در این درگیری‌ها زخمی شدند. اکثر منابع تعداد مجروحان حادثه را ۱۲۵ نفر ذکر کرده‌اند و گفته شده در بیمارستان

آن روز را تشکیل می‌دادند، حضور گسترده روحانیت و سازماندهی اعتراضات مردمی و نیز علنی شدن شعار مرگ بر شاه از نتایج این قیام بود. اما بیش از همه استفاده از مراسم چهل‌م شهدا برای نشان دادن اوج اعتراض و صدای انقلاب بود؛ به طوری که در چهل‌م شهدای تبریز مردم یزد، قم، مشهد، کرمان، شیراز، اهواز، جهرم، خمین، اصفهان، نجف‌آباد، میانه، رضائیه و ... به پا خواستند.

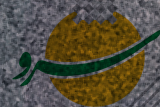
تظاهرات و قیام مردم در یزد در روزهای نهم و دهم فروردین ۵۷ منجر به کشته و زخمی شدن چندین نفر شد. در اربعین شهدای یزد، مردم جهرم و دیگر شهرها دست به قیام علیه رژیم زدند و بدین سان استراتژی چهل‌م‌ها زمینه‌ساز سقوط رژیم پهلوی و استقرار نظام جمهوری اسلامی شد.

پهلوی، ۸۷ زخمی بستری شده بودند. عده‌ای از جمعیت قیام‌کننده نیز به دست عوامل رژیم دستگیر شدند که در مورد تعداد آنها نیز آمار و ارقام مختلفی در حدود پانصد یا ششصد نفر ذکر شده است. درباره خسارات و خرابی‌ها نیز آنچه شاهدان عینی و گزارش‌های رژیم و مطبوعات آن دوره اعلام کرده‌اند، میلیون‌ها تومان خسارت به اماکن و وسایل دولتی وارد شده که این مطلب نیز حکایت از عمق و گستردگی قیام دارد.

دستاوردهای قیام تبریز

این قیام از چند جهت حائز اهمیت است. بر ملا شدن چهره ضد مردمی رژیم بیش از گذشته، حضور چشمگیر جوانان دانشجو که حدود ۵۰ درصد از نیروهای فعال





حافظ

۸۰

مقاومت مردم آمل در برابر حمله ضدانقلاب
در گفتگو با سردار ناصر شعبانی فرمانده وقت سپاه آمل

حماسه شهر هزار سنگر

♦ مهرداد صالحی



● در ابتدا بفرمایید در آمل چه گروهک‌هایی فعالیت داشتند؟

پس از پیروزی انقلاب اسلامی گروه‌های سیاسی که قصد سهم‌خواهی داشتند به تکاپوی زیادی افتادند و گروه‌هایی نظیر منافقین، کمونیست‌ها، لیبرال‌ها و ... سعی داشتند سهم بیشتری از قدرت را تصاحب کنند. یکی از این جریان‌های چپ، اتحادیه کمونیست‌های ایران بود که اعضای آن از لحاظ فکری نزدیک به مائویسم بودند. مشی این گروه قبل از انقلاب، صرفاً مشی سیاسی و فرهنگی بود، اما پس از انقلاب و به خصوص پس از عزل بنی‌صدر در اهداف و روش‌های خود تغییر ساختاری داد و مشی مبارزات مخفی و مسلحانه را در پیش گرفت. شاخصه مبارزاتی این اتحادیه که در ابتدا متشکل از ۵۳ نفر بود، مبارزات فیدل کاسترو و چه‌گوارا در آمریکای لاتین بود، اما برای همراه کردن مردم، روش مائو در چین را برگزیده بودند.

اساس تشکیل این اتحادیه به این شکل بود که در سال ۴۸، زمانی که قیمت نفت بالا رفت، شاه در خوزستان به کارمندان صنعت نفت امتیازات رفاهی داد. یکی از آن امتیازات، بورسیه تحصیلی خارج از کشور برای فرزندان آنها بود. من از زبان دو نفر از همین آدم‌ها نقل می‌کنم که می‌گفتند ما برای تحصیل به برکلی آمریکا رفتیم. وقتی فضای ایران انقلابی شد، ما نیز تحت تأثیر این فضا به کمونیسم گرایش پیدا کردیم و عضو کنفدراسیون دانشجویان خارج از کشور با گرایش کمونیستی شدیم. جالب است که یکی از آنها در جواب سؤال من که پرسیدم آن‌جا چه کسی با شما ارتباط داشت، گفت سه آمریکایی که بعدها فهمیدیم یکی از آنها عضو سازمان سیا است، در خط‌دهی به ما نقش داشتند. می‌گفت نزدیک انقلاب ایران که شد، به ما گفتند که دیگر به کشورتان بروید - چه فارغ‌التحصیل بودیم یا نه- و مبارزه کنید تا در انقلاب سهمی داشته باشید.

از ۹۷ نفری که ما دستگیر کردیم، ۴۶ نفر از افرادی بودند که پدران شان صنعت نفتی بودند. مابقی هم اغلب خوزستانی بودند که سازمان با فراخوانی نیروهایش از سراسر کشور به منطقه شمال فراخوانده بود. در واقع، پس از علنی شدن مشی مسلحانه ضدانقلاب، منافقین، اتحادیه کمونیست‌ها و ... آنها برنامه‌های مبارزاتی

خود را در خانه‌های تیمی و مخفیانه انجام می‌دادند و به اصطلاح، از روی زمین به زیرزمین رفته بودند. پس از حادثه ۳۰ تیر و فرار بنی‌صدر و افزایش ترورها، طرحی به نام مالک و مستأجر از سوی نظام اسلامی اجرا شد که در پی آن، هر مالکی موظف بود هویت مستأجر خود را با ارائه شناسنامه نشان دهد. اجرای این طرح باعث لو رفتن و شناسایی آنها شد. از طرفی هم پس از خروج رجوی و بنی‌صدر از کشور، هنوز خط خروج برای آنها آماده نبود.

از طرف دیگر، ناصر میریاحی از رهبران اتحادیه کمونیست‌ها که مبدع تز تشکیل جبهه سوم بر ضد جمهوری اسلامی بود، معتقد بود عراق در جنگ تحمیلی، بخش عمده‌ای از امکانات و نیروی نظامی ایران را در جبهه اول به خود مشغول کرده است. مبارزات کردها در کردستان، جبهه دوم علیه نظام اسلامی است. بنابراین با ایجاد جبهه سوم، اتحادیه کمونیست‌ها می‌تواند در یک جنگ بدون مقاومت، نظام نوپای جمهوری اسلامی را به ورطه سقوط بکشانند.

بنابراین بهترین مکان برای آنها جنگل‌های شمال کشور بود. آنها در جنگل‌های شمال، سه کمپ در سه نقطه دایر کرده بودند و توانایی‌های مخصوص چریکی را به نیروهای خود آموزش می‌دادند. جالب است که چند نفر از آنها در لبنان و در مبارزات «جرج حبش» هم شرکت کرده بودند. اینها یک شبکه شهری داشتند، یک شبکه جنگل و یک شبکه تهران که در بازار تهران کسانی به اینها کمک می‌کردند. بعضاً از بانک‌ها هم دزدی می‌کردند.

● به چه دلیل شهرستان آمل و جنگل‌های آنجا را انتخاب کرده بودند؟

مهم‌ترین دلیل آن، ظرفیت‌های جغرافیایی این منطقه بود. آمل برای فعالیت آنها دارای عمق استراتژیک بود و به دلیل اینکه از کوه‌های جنگلی تالاب دریا فاصله و عمق قابل توجهی داشت برای جنگ و گریز وضعیت خوبی داشت. شاخص مهم دیگر این بود نزدیک به مرز بود. نکته دیگر قمر بودن مناطق مشابه آمل بود. یعنی در مناطق مشابه نظیر سیا‌هکل و لاهیجان، قبلاً سابقه درگیری وجود داشته و در آن‌جا پاسگاه دایر شده بود.



یکی از عناصر اتحادیه به نام بهمن شیردل می‌گفت که دلیل انتخاب آمل، وجود جاده هراز بود. می‌گفت که اگر ما می‌توانستیم نیم‌ساعت جاده را ببندیم و اعلامیه پخش کنیم، همه ایران را متوجه خود می‌کردیم، چون رادیو این گونه مسائل را پخش می‌کرد. ضمن این که جاده‌ی هراز، جاده استراتژیکی است که شمال را به مرکز، و مرکز را به مشهد متصل می‌کند. از طرف دیگر، آنها تمایل داشتند که مکان استقرار، قابلیت تقسیم شدن و تجزیه شدن از مرکز داشته باشد و آمل به دلیل وجود سلسله‌کوه‌های البرز، دارای این ویژگی بود. ضمن اینکه جنگل هم آب داشت و هم بعضی از درخت‌ها میوه‌های خوردنی داشتند. جنگل محل استتار و اختفای مناسبی بود که آنها در آن محدودیتی نداشتند.

اما یکی از مهم‌ترین دلایل آنها برای انتخاب آمل این بود که تصور می‌کردند در این شهر زمینه‌های مردمی برای همراهی با آنها وجود دارد که البته بزرگ‌ترین اشتباه‌شان نیز همین مسأله بود. آنها معتقد بودند که دشمنان اصلی ما در شهرها هستند. ما به وسیله تسلط بر روستاها و اتصال آنها به یکدیگر شهرها را تهدید کرده و به تدریج فتح کرده و به سمت مرکز حرکت می‌کنیم. همان کاری که مائو در چین انجام داد و با اتصال روستاهای دهقانی به هم و بی‌ریزی یک راه‌پیمایی بزرگ، پکن را فتح کرد. ضمن اینکه در روستاهای آمل به دلیل بیلاق و قشلاق کردن مردم آمل، در زمان سرما هم که روستاها خالی از سکنه بود، مواد غذایی در خانه‌ها موجود بود و آنها می‌توانستند با همکاری چند نفر از بومی‌ها، وارد روستا شوند و از این امکانات استفاده کنند؛ غافل از اینکه مردم آن ظرفیتی را که آنها فکر می‌کردند، برای شان فراهم نکردند. هرچند اسم‌شان فدایی خلق بود و تصورشان هم این بود که می‌خواهند خلق را از زیر یوغ حکومت دریاورند، اما تحلیل‌ها و اخبار آنها از مردم آمل غلط بود.

② حضور شما در این صحنه و ورودتان به سپاه آمل چگونه رقم خورد؟

سال ۵۹ در سپاه گران درگیری شد و بچه‌های

اداره اطلاعات سپاه گران را در مقر سپاه کشتند. به من ابلاغ کردند که باید برای فرماندهی سپاه به گران بروی و اوضاع را سروسامان بدهی. در راه گران بودیم که شب به آمل رسیدیم. چون شهر را نمی‌شناختیم، تصمیم گرفتیم که به مقر سپاه رفته و در آن جا نماز بخوانیم. در بدو ورود متوجه شدیم که بین کادر سپاه آمل و فرمانده آن درگیری شدید وجود دارد. بچه‌های حزب‌اللهی و بسیجی‌ها یک طرف هستند و فرمانده سپاه طرف دیگر. یک روحانی هم بود که بعد متوجه شدم امام جمعه آمل حضرت علامه حسن‌زاده آملی هستند. وقتی فهمیدند که ما از تهران آمدیم به سمت ما آمدند و با اعتراض گفتند که باید فرمانده سپاه را عوض کنید؛ چرا که او دارای اندیشه‌های التقاطی است.

من به آنها گفتم که یک ماشین در اختیار من بگذارند تا در سطح شهر، گشتی بزنم. یکی از نیروهای آمل گفت که شما نمی‌توانید بروید. گفتم چرا؟ گفت چون که ریش دارید! از این حرف او خیلی تعجب کردم. سوار ماشین شدیم. اولین محله‌ای که سر زدیم، «اسپی‌کلا» بود. دیدیم کمونیست‌ها در آنجا ایست بازرسی گذاشته‌اند. با تعجب گفتم پس شما اینجا چه کاره‌اید؟ گفت این محله مال آنهاست. رفتیم به منطقه‌ای به نام «چاکسر». تکیه‌ای در آن جا بود معروف به «تکیه شهدا». وجه تسمیه آن را پرسیدم، در جواب گفتند که ما این تکیه را با دادن سه شهید پس گرفتیم. گفتم این چه وضع شهر شماست؟ سپاه باشد و این منطقه مال کمونیست‌ها؟! این منطقه مال منافقین؟! یکی دو جای دیگر هم رفتیم که اوضاع همان‌طور بود. احساس کردم که لازم است اینجا بمانم و لذا با هماهنگی با تهران، به گران نرفتم و در آمل ماندم.

③ درگیری‌های شما با ضدانقلاب چگونه شکل گرفت و پیش رفت؟

آنها هم تسلیحات زیادی داشتند و هم از نظر بدنی و آموزش‌های نظامی آماده بودند. یادم می‌آید که در همان اوایل که ما در منطقه امام‌زاده عبدالله عملیات کردیم، ۱۱ شهید دادیم. شرایط خیلی سخت بود.



● به همین دلیل تصمیم گرفتند که شش بهمن به شهر آمل حمله کنند؟

البته آنها حدود يك ماه قبل از آن نیز قصد حمله داشتند، اما به طور اتفاقی یکی از نیروهای سپاه به نام شهید کارگر آنها را می بیند و با آنها درگیر و شهید می شود. آنها فکرمی کنند که عملیات لو رفته و به جنگل برمی گردند. اما از طرفی شش بهمن سال روز انقلاب سفید شاه نیز بود. ما بعدها فهمیدیم کسانی که پول آنها را تأمین می کردند، انتخاب شان این روز بوده تا آن واقعه را زنده کنند. آنها در واقع مائویست های وابسته به سلطنت طلب ها بودند، در حالی که خودشان نمی دانستند؛ واقعاً نمی دانستند.

برنامه ی آنها برای حمله، تسخیر سه نهاد بود؛ یکی ساختمان بسیج که از لحاظ استراتژیک محل خوبی بود و از لحاظ استقامت ساختمان محکمی بود. مکان دوم فرمانداری و مکان سوم، سپاه.

آنها ۹۵ نفر بودند که با لباس فرم سپاه وارد شهر شده بودند. بنی صدر در زمان ریاست جمهوری خود، به یکی از کارخانه های آمل که لباس فرم سپاه را تولید می کرد، دستور کتبی داده بود که تعداد زیادی لباس به دارنده این نامه بدهید و البته کنار امضای بنی صدر، يك امضای دیگر هم بود (که من این دست خط را دیده ام). مثلاً يك ماشین گشت ما بعداً گفت که ما آنها را دیدیم، اما فکرمی کردیم که سپاهی هستند.

آنها اغلب جنایات خود را با لباس سپاه و به اسم سپاهی انجام می دادند. مثلاً قبل از حمله به آمل اینها آمدند و جاده هراز را بستند که اعلامیه پخش کنند. يك روحانی با پسر و عروسش از گرگان به آن جا می رسد. از این روحانی کارت شناسایی می خواهند و او نیز به سبب پوشش آنها کارتش را به آنها نشان می دهد. من از قول عروسش می گویم که آنها به روحانی گفتند که به به! ما در آسمان ها دنبال شما می گشتیم و او را از ماشین پیاده کرده و جلوی چشم خانواده اش به شهادت رساندند. در حادثه دیگری - چون زمان حمله به دهه فجر نزدیک بود - یکی از معلمان با دانش آموزان، مشغول رنگ آمیزی و شعار نویسی بر روی دیوار بودند که آنها می رسند و همه را به رگبار می بندند که از آن دانش آموزان تنها يك نفر زنده می ماند.

نیروهای ما قصد داشتند از ارتفاع صعود کنند و مکان مورد نظر را بگیرند، ولی از شرعی بودن هو انمی توانستند نفس بکشند. اما در آن طرف میدان، یک دختر کمونیست را می دیدیم که با آمادگی کامل پشت دوشکانشسته و هلی کوپتر را هدف قرار داده است! تمامی نیروهای آنها ورزیده بودند، ولی ما ضعیف بودیم و به دلیل نداشتن تجربه و جوانی، بلد نبودیم. حتی در داخل شهر می آمدند، ترور می کردند یا دست به تخریب، انفجار، گروگان گیری، سرقت بانک و... می زدند و از شهر خارج می شدند.

اما به تدریج، ما قدرت پیدا کردیم و نیروها نسبت به گذشته وضع بهتری پیدا کردند. ولی ورق از زمانی به نفع ما برگشت که به تدبیر و پیشنهاد آیت الله جوادی آملی نیروهای ما وارد جنگل شدند. رفتن ما آنها را تجزیه کرد. ماجرا از این قرار بود که ایشان به سپاه آمل آمدند و درباره آنها از من سؤالاتی کردند. من هم از روی نقشه، به طور کامل حرکات، اهداف و مواضع اتحادیه کمونیست ها را برای ایشان توضیح دادم و گفتم که حزب اللهی ها به خاطر ترورها، وحشت دارند که سرکارشان بروند.

ایشان گفتند که تدبیرتان چیست؟ گفتم که می خواهیم در سطح وسیعی در شهر از نیروهای مسلح استفاده کنیم؛ به طوری که زیر تیر هر چراغ برق، يك بسیجی باشد. ایشان در جواب من گفتند مگر نمی گویند که این ها در جنگل هستند و از آنجا می آیند و محیط را نا امن می کنند. چرا شما می خواهید شهر را امن کنید؟ شما هم بروید محیط آنها را نا امن کنید.

من همین جمله را از ایشان شنیدم و بعد از ظهر به مرکز فرماندهی در جالوس آمدم. پیشنهاد آیت الله جوادی آملی را ارائه کردم و مورد قبول واقع شد. سپس ما نیروهای مان را به جنگل بردیم و در آن جا پایگاه زدیم. در شبها و تپه ها مستقر شدیم و به هر ترتیب توانستیم آنها را در جنگل تجزیه کنیم. به یکی از آنها گفتم که چرا شما به شهر حمله کردید؟ گفت که ما اگر می خواستیم برای خرید به روستا برویم، سرود خوان وارد روستا می شدیم، اما وقتی شما آمدید در جنگل، اصلاً دیگر امنیت نبود. بنابراین یا ما باید به دلیل سرما به شهرهای مان برمی گشتیم که ریسک بود یا باید حمله به شهر می کردیم.



● ماجرای حمله ششم بهمن چگونه شکل گرفت؟

آنها دوروز قبل از عملیات اصلی، خانه‌ای را روبروی سپاه اجاره کردند و می‌خواستند با انفجار دیوار زندان، زندانی‌ها را آزاد کنند که به صورت اتفاقی رهگذری آن‌ها را دیده و مشکوک می‌شود. وقتی که قصد پرس‌وجو از آن‌ها دارد، آن‌ها فرار می‌کنند. سپس در عصر پنجم بهمن حرکت کردند و در دو محله اسپه‌کلا و رضوانیه در خانه‌هایی که برای شان تدارک دیده بودند، مستقر شدند. حدود یازده شب شش بهمن بود که من در سپاه بودم. ناگهان صدای تیراندازی شنیدیم. آن‌ها حمله را شروع کردند درحالی‌که بسیاری از نیروهای مادر جنگل بودند. مثلاً در ساختمان بسیج، تنها ۷ نفر بودند. بنابراین ما تصمیم گرفتیم که در شب به دلیل آسیب‌پذیری، دستور حمله را متوقف کنیم و منتظر شدیم تا صبح شود. ضمن اینکه این تصمیم موجب شد برای طرح‌ریزی حمله، زمان بیشتری را در اختیار بگیریم. صبح که شد، به کمک مردم، ما ابتکار عمل را در دست گرفتیم. مردم واقعاً به ما کمک کردند و خیلی از آنها را مردم دستگیر و خلع سلاح کردند و تحویل دادند. حدود ساعت ۴ بود که بسیاری از آنها، کشته، مجروح و اسیر شده بودند. بقیه قصد فرار داشتند و از مواضع خود عقب‌نشینی می‌کردند. احساس کردم که ممکن است در حال عقب‌نشینی به سمت دادگاه بروند و زندانی‌ها را آزاد کنند. در زندان حدود ۴۵ نفر منافق مهم داشتیم که با صدای تیراندازی به وجد آمده بودند. سوار ماشین شدم و به سمت دادگاه رفتم. وقتی آنجا رسیدم، تیراندازی خیلی شدید بود. خلاصه دادگاه را حفظ کردیم. اما بعد متوجه شدیم که آنها قصد

فرار داشته‌اند. سرانجام از ۹۵ نفری که به شهر حمله کردند، تقریباً ۸۷ نفر جنازه و اسیر و مجروح گرفتیم و ۷ نفر توانستند فرار کنند که البته حدود دو هفته بعد، دستگیر شدند.

به این ترتیب تئوری‌هایی که در بعضی از کشورها مثل کوبا یا چین، جواب داده بود و کمونیست‌ها توانسته بودند در ۲۴ ساعت، موفق شوند، در کشور ما و در آمل به وسیله مردم در ۲۴ ساعت، طومارش بسته شد. اصلاً خود مردم اینها را می‌گرفتند و تحویل می‌دادند. یادم می‌آید یکی از آنها که آماده اعدام شدن بود، گفت ما اصلاً مردم را نشناختیم و اصلاً اشتباه کردیم وارد شمال شدیم.

البته از دیگر شهرها نیز وقتی مردم و نیروها قضیه را شنیدند به سمت آمل حرکت کردند تا به ما کمک کنند. به خاطر همین جان‌فشانی‌ها بود که حضرت امام (ع) در وصیت‌نامه خویش، از حماسه مردم آمل یاد می‌کنند. من در ۱۱ استان کشور خدمت کرده‌ام. اما تا به امروز مردمی با نشاط‌تر از مردم آمل ندیده‌ام.

● به همین دلیل به آمل لقب شهر هزارسنگر را داده‌اند؟

بله؛ حضور مردم به حدی بود که همه‌جا تبدیل به سنگر شده بود. مثلاً یادم می‌آید که خانمی که برای امرار معاش خانواده تخم‌مرغ می‌فروخت، کار خود را رها کرده بود و با چادر خود شن و ماسه می‌آورد. پس از این ماجرا، برای ارئه گزارش خدمت امام (ع) رسیدیم. نماینده آن زمان شهرستان آمل، در خلال گزارش خود گفت که آمل به یک‌باره به شهر «هزارسنگر» تبدیل شد. از آن زمان به بعد، این لقب برای آمل ماندگار شد.



جنود رحمانی در برابر آیات شیطانی

نگاهی به حکم ارتداد
سلمان رشدی از سوی امام خمینی (ره)



احمد سلمان رشدی در یکی از خانواده‌های مرفه و مسلمان شهر بمبئی هند در ۱۹ ژوئن ۱۹۴۷ (سال ۱۳۲۶ شمسی) متولد شد. پدرش فردی مسلمان و آگاه به ادبیات ایران و عرب بود. تحصیلات ابتدایی خود را در مدرسه مبلغان انگلیسی زبان مسیحی در هندوستان گذارند و در سیزده سالگی، برای ادامه تحصیلات به انگلستان رفت و دوران متوسطه را در مدرسه «راگی» انگلستان طی کرد. رشدی در سال ۱۳۴۷ شمسی در رشته تاریخ از دانشگاه «کمبریج» فارغ التحصیل شد و به پاکستان، نزد خانواده‌اش بازگشت؛ ولی دوباره عازم انگلستان شده و تبعیت آن کشور را پذیرفت.

«آیات شیطانی» رمانی است که به سفارش آقای «گیلون ریتکن»، رئیس یهودی انتشارات «وایکینگ» با دستمزد بی سابقه ۸۵۰ هزار پوند نوشته شده است. جالب است که به دستور ریتکن، برای سلمان رشدی از آغاز نگارش کتاب گارد محافظ شخصی در نظر گرفته می‌شود. این کتاب ۵۴۷ صفحه‌ای توسط مؤسسه پنگوئن در لندن به چاپ رسید و به عنوان کتاب سال ۱۹۸۸ انگلستان برگزیده شد. روی جلد کتاب تصویر رزم رستم با دیو سپید خودنمایی می‌کند که تنها برای شرقیان و خصوصاً ایرانیان آشناست و رستم با چهره‌ای آرام و شرقی، با پنجه دست چپ، گلوی دیو سپید را فشرده و با خنجر سینه او را دریده است. دیو سپید، که پای چپش قطع شده و گرزش شکسته است، آخرین نفس هایش را می‌زند. این تصویر از آلبوم «کلیو» گرفته شده که متعلق به موزه «ویکتوریا و آلبرت» است.

آیات شیطانی اشاره به افسانه ساختگی «غرائیق» دارد. غرائیق جمع غرنوق به معنی مرغابی است که گردنی بلند دارد و سفید و سیاه است. به معنی جوان سپید زیبا روی نیز آمده است. اعراب جاهلی گمان می‌داشتند که بت‌ها مانند پرندگان به آسمان عروج می‌کنند و برای پرستندگان خود شفاعت می‌نمایند. طبق افسانه «غرائیق»، پیامبر اکرم هنگام قرائت سوره نجم پس از قرائت آیات ۱۹ و ۲۰، ناگهان این جمله را

تلاوت کرد: «تلك الغرائيق العلی وان شفاعتهن لترتجی» (اینها مرغان آبی بلند پروازند که شفاعت آنان امید می‌رود!) در ادامه این روایت عجیب و مجعول آمده است که همان شب جبرئیل بر پیامبر نازل شد و به پیامبر گفت: «جمله دوم فوق، وحی نیست» و پیامبر بسیار دلگیر شد.

این داستان شرک‌آمیز از سوی قاطبه علمای اهل سنت و شیعه تکذیب شده و مشخص شده است که راویان آن یهودیان مسلمان شده بنی قریظه در مدینه بوده‌اند که صد هاتن از آنان به دستور حضرت ختمی مرتبت در جنگ خیبر به درک واصل شده‌اند و بیشترین کینه را نسبت به پیامبر داشته‌اند.

آیات شیطانی در ۹ فصل تنظیم شده است و رشدی افسانه غرائیق را مکرر و به شکل‌های گوناگون به عنوان یکی از مضامین اصلی کتاب خود مشخص و برجسته نموده است. وی پیش از این کتاب، چهار رمان دیگر نیز منتشر کرده به علاوه دو فیلمنامه. او بعد از این کتاب به عنایت دولت بریتانیا به عضویت هیئت انستیتو فیلم انگلستان، هیئت مشاورین انستیتو هنرهای معاصر و انجمن سلطنتی ادبیات انگلستان درآمد و در سالروز تولد ملکه الیزابت به دست او عنوان شوالیه انگلستان را دریافت کرد؛ عنوانی که دیوید بکهام انگلیسی از پذیرش آن خودداری کرد.

کتاب رشدی در بردارنده وقیحانه‌ترین اهانت‌ها به ساحت مقدس پیامبر اکرم (ص)، خاندان ایشان، صحابه و قرآن است و معتقدات مسلمانان را به مسخره گرفته است. موارد اهانت و جسارت نویسنده کتاب آیات شیطانی را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. تشکیک در امر وحی و طرح این موضوع که جبرئیل در واقع موجودی در درون پیامبر بوده و پیامبر متناسب با منافع خود و حتی مسایل شخصی‌اش آیات را تنظیم می‌کرده است.

۲. معرفی پیامبر اسلام به عنوان فردی خودخواه، تأثیرپذیر، کم‌دقت و ...

۳. معرفی صحابه پیامبر به عنوان افرادی که دچار انحراف‌های اخلاقی گوناگون بوده‌اند.

۴. نسبت انحراف اخلاقی به همسران پیامبر.

۵. تحقیر و اهانت نسبت به فرشته وحی، جبرئیل.



و ناشران او نیز پیش‌بینی می‌کرده‌اند که کتاب با مخالفت مسلمانان روبرو شود؛ هر چند آنان گستردگی مخالفت و فتوای امام خمینی^(ع) را پیش‌بینی نمی‌کردند.

نگارش این کتاب تبلیغات فراوانی را از سوی دستگاه تبلیغاتی غربی به دنبال داشت و اعتراضات گسترده‌ای هم در کشورهای مختلف اسلامی، خصوصاً پاکستان، هندوستان و ترکیه و حتی در خود انگلستان علیه آن صورت‌گرفت و عده‌ای از مسلمانان در خلال این اعتراضات به شهادت رسیدند و اوضاع جهان اسلام به التهاب گرایید. در چنین شرایطی و چند ماه پس از چاپ کتاب، امام خمینی^(ع) پس از ارزیابی جوانب مختلف این اقدام خبثت‌آمیز انگلیسی‌ها و بررسی محتوا و نشر کتاب، طی متن کوتاهی، فتوای تاریخی خود را درباره ارتداد نویسنده و مهدورالدم

بودن ناشران کتاب اعلام کردند تا دیگر کسی جرأت نکند به مقدسات مسلمین توهین نماید. این حکم بازتاب جهانی بسیار قابل ملاحظه‌ای یافت؛ از حضور تمام‌قد غرب با تمام امکانات امنیتی و تبلیغاتی و فرهنگی‌اش در حفاظت و حمایت و تبلیغ نویسنده و کتاب تا اعتراض مسلمانانی که در برابر این توطئه شهادی خود را بردوش گرفتند و برای اجرای فتوای امام^(ع) جان خویش را گذاشتند. از آن پس رشدی مخفیانه زندگی کرده و اسکانلند یارد (پلیس انگلستان) محافظت از او را با هزینه گزاف دولت این کشور و با شدیدترین تدابیر به عهده گرفت تا اینکه چند



۶. تحقیر و اهانت نسبت به

احکام اسلام.

تمام قهرمانان کتاب که داستانی به سبک «رنالسم جادویی» دارد، دارای ضعف‌ها و انحرافات شدید اخلاقی هستند و اسم‌هایی نظیر سلمان، بلال، اسماعیل، عایشه و ماهوند (به وزن تلفظ لاتینی محمد) دارند. بیان خلاصه داستان این کتاب به دلیل آشفتگی وقایع و اهانت‌آمیز بودن آن میسر نیست.

شواهد آشکارا نشان می‌دهد که رشدی با یک مأموریت ویژه، آیات شیطانی را نوشته است و سفارش‌دهندگان



سال قبل از لانه روباه پیر به دامن شیطان بزرگ پناه برد. ناگفته نماند دستگاه رسانه‌ای غرب، هم در زمان حیات امام خمینی ^(ع) و هم بعد از آن، بارها اعلام کرده که حکم اعدام این نویسنده از طرف ایران پس گرفته شده و یا اگر رشدی توبه کند حکم او لغو می‌شود که هر بار با واکنش امام خمینی ^(ع) و حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، این مسئله تکذیب و اعلام شده که حکم یک مرجع قابل نقض نمی‌باشد و حتی پس از مرگ او نیز بر همه مسلمانان لازم الاجراست.

اما چرا امام خمینی ^(ع) حکم به قتل رشدی داد؟

انقلاب اسلامی ایران با رویکرد دینی و با هدف حاکمیت الله و اجرای اسلام ناب محمدی ^(ص) شکل گرفته است و فلسفه وجودی آن حرکت به سمت تحقق اسلام و احکام خداوند در زمین است. قطعاً یکی از احکام و آموزه‌های اسلامی آزادی در رفتار و اندیشه و بیان است، اما در چارچوب قوانین و احکام انسانی و الهی اسلام. آزادی به این معنا نیست که یک نفر به عقاید نزدیک به دو میلیارد نفر اهانت کند و آنان اجازه پاسخگویی نداشته باشند؛ همچنانکه در غرب و در خود انگلستان هم اهانت به عقاید دیگران غیر قانونی و جرم محسوب می‌شود، هرچند پس از انتشار آیات شیطانی دادگاه انگلستان این قانون را فقط منحصراً به مسیحیت تفسیر کرد.

از سوی دیگر، کتاب آیات شیطانی در سال پایانی جنگ تحمیلی صدام علیه ایران و پیروزی‌های ایران بر ارتش بعثی عراق انتشار یافت؛ زمانی که غرب به این نتیجه رسیده بود که ظاهراً نظام اسلامی ایران و اندیشه برخاسته از آن با جنگ نظامی از بین نمی‌رود و لازم است فصل جدیدی از جنگ فرهنگی و فکری را طبق مدل جنگ سرد و ناتوی فرهنگی علیه بلوک شرق، بر ضد گفتمان انقلاب اسلامی به کار گیرد. شواهد دیگری نیز از گروه‌های مبارز اسلامی در میان شیعه و سنی در جهان اسلام خصوصاً در لبنان، شکست تئوری‌های نظامی را در بلندمدت تأیید می‌کرد. در امتداد زمانی و با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ در ماه‌های بعد، مردم انقلابی ایران در معرض نوعی یأس و سرخوردگی از پیشبرد آرمان‌های بلند انقلاب اسلامی قرار داشتند و افکار عمومی جهان خصوصاً در میان مسلمانان بویژه کشورهای اسلامی منطقه، صلح در جنگ را نوعی انفعال و عقب‌نشینی نظام

اسلامی از آرمان‌های انقلابی خود به شمار می‌آوردند. نکته دیگر رویکرد ضدایرانی کتاب بود که آشکارا در فرم و محتوای کتاب به رویکرد اسلام شیعی و ایرانی اشاره داشت و حمایت همه‌جانبه نظام سلطه بویژه انگلستان از کتاب و نویسنده آن و دستمزد غیرمتعارف و نجومی از جانب یک یهودی شناخته‌شده، همگی گواه آن بود که یک طرح سازمان‌یافته و برنامه‌ریزی شده برای تخریب و جهه اسلام و چهره نورانی پیامبر اعظم ^(ع) در غرب تدارک دیده شده و اگر در مقابل این رویه خبثت‌آلود موضع‌گیری جدی و شدید نشود معلوم نیست دامنه آن تا کجا گسترش یابد. از نظر حضرت امام ^(ع) کتاب کفرآمیز آیات شیطانی تمعد جهان‌خواران به نابودی اسلام و مسلمین است، وگرنه مسئله فردی سلمان رشدی آنقدر برایشان مهم نیست که همه صهیونیست‌ها و استکبار پشت‌سرا قرار بگیرند. در واقع ایشان به درستی، دفاع غربی‌ها از رشدی را دفاع از جریان ضداسلامی و ضد ارزشی لابی‌های صهیونیستی و انگلیس و آمریکا می‌دانستند. در چنین شرایطی عکس العمل هوشیارانه و به‌هنگام امام خمینی ^(ع) نسبت به ارزش‌های دین مبین اسلام و آرمان‌های انقلاب اسلامی، بیش از پیش اقتدار و پویایی انقلاب اسلامی را به رخ جهانیان کشید، انقلاب اسلامی را در مرکز سنگر دفاع از اسلام در میان نزدیک به دو میلیارد مسلمان و ده‌ها کشور اسلامی قرار داد، توطئه تفرقه و تعارض میان شیعه ایرانی با اسلام سایر نقاط جهان خصوصاً اکثریت اهل سنت را برطرف ساخت و انقلاب اسلامی و رهبری دینی و سیاسی آن را به عنوان پرچمدار دفاع از ساحت مبارک نبی مکرم اسلام در جهان معرفی کرد. همچنین این حکم تاریخی نشان داد که دفاع از اسلام محدود به حد و مرز جغرافیایی و سیاسی و یا عرف و لوازم دیپلماتیک و امثال آن نمی‌شود و حفظ اسلام و ارزش‌های آن بالاتر از هر ملاحظه دیگری است؛ حتی اگر دشمنان در دستگاه‌های سیاسی و تبلیغاتی خود مسلمانان را خشونت طلب و افراطی معرفی کنند و روش آنان را تنش‌زا و غیرمنطقی بنامند. از همین روست که امام راحل می‌فرمودند اگر جهان‌خواران بخواهند در مقابل دین ما بایستند، ما در مقابل همه دنیای آنان خواهیم ایستاد.

بازخوانی فرماندهی مدبرانه و شجاعانه
سردار شهید حسن باقری در عملیات رمضان و پیش از آن؛

باتدبیر و شجاع



پس از پیروزی ایران در عملیات بیت المقدس و آزادسازی خرمشهر، رژیم صهیونیستی به جنوب لبنان حمله کرد و تا نزدیکی بیروت پیش رفت. اعضای شورای عالی دفاع تصمیم گرفتند برای دفاع از مردم شیعه جنوب لبنان، گردان‌هایی از سپاه و ارتش را عازم سوریه کنند تا از آنجا به لبنان بروند و از مردم آن منطقه دفاع کنند.

امام خمینی ^(ره) پس از اینکه از تصمیم شورای عالی دفاع باخبر شدند، دستور دادند نیروهای نظامی به ایران بازگردند و مسئولان و فرماندهان را متوجه ساختند که یکی از اهداف اصلی حمله رژیم صهیونیستی به جنوب لبنان منحرف ساختن ایران از جبهه جنگ با دشمن بعثی است؛ از این رو فرمودند: «راه قدس از کربلا می‌گذرد».

شهید حسن باقری در آن زمان از مخالفان اعرام قوای محمد رسول الله ^(ص) به سوریه بود و این نشان از دوراندیشی و تفکر عمیق او داشت. سردار مرتضی صفاری در این خصوص گفته است: «حسن باقری روی تجزیه نیروها حساسیت نشان می‌داد. می‌گفت تا به حال تمام توان مان را در جنگ با ارتش صدام گذاشتیم، فکرهای جا بود و با توکل به خدا پیش رفتیم. الان فکر خیلی از فرماندهان روی قضیه جنوب لبنان است. لبنان مهم است، اما عراق را نباید فراموش کنیم. با اینکه پیروزی به دست آوردیم و خرمشهر آزاد شد، دشمن را تمام شده و ضعیف ندانیم. اینجا را یکسره کنیم، بعد به فکر لبنان و سوریه باشیم. از اینکه تمامی فکرها به سمت لبنان رفته، ناراحت بود. می‌گفت واقعاً می‌توانیم در دو جبهه بجنگیم؟ اگر همه بروند اینجا را چکار کنیم؟ چند بار تذکر داد. تا اینکه امام فرمودند راه قدس از کربلا می‌گذرد، به یاد حرف‌های حسن باقری افتادیم».

حمله رژیم صهیونیستی به جنوب لبنان، نیروهای ایرانی را برای مدتی مشغول جبهه دیگری کرد و فرصتی فراهم شد تا عراق به بازبانی توان نظامی خود و روحیه نیروهایش بپردازد. عراق برای اینکه خیال نیروهای ایرانی را آسوده سازد، ۲۲ خرداد سال ۶۱ به صورت یکطرفه اعلام آتش بس کرد و برای اولین بار در

تاریخ جنگ، تیراندازی و شلیک توپخانه عراق قطع شد. صدام حسین رئیس‌جمهور عراق نیز اعلام کرد که نیروهای نظامی این کشور به مرزهای بین‌المللی بازخواهند گشت.

ایران قرار بود پس از عملیات بیت المقدس، اولین عملیات برون مرزی خود را در راستای سیاست تنبیه متجاوز و هدف قرار دادن بصره انجام بدهد. صدام برای اینکه زمان لازم برای ایجاد استحکامات دفاعی و بازبانی روحیه و توان نظامی نیروهایش به دست آورد، اعلام آتش بس کرد. رژیم صهیونیستی نیز با حمله به جنوب لبنان به کمک صدام آمد. کشورهای عربی و غربی و سازمان‌های بین‌المللی نیز از اقدام آتش بس عراق حمایت کردند.

اما در این بین، حسن باقری تمام تلاش خود را معطوف مقابله با ارتش بعث عراق کرد و مشغول شناسایی در مناطق مرزی و عملیاتی شد. سردار فتح‌الله جعفری می‌گوید: «حسن باقری اوضاع جنگ را پس از آزادی خرمشهر پیچیده‌تر می‌دانست. می‌گفت ارتش عراق در این مدت تجارب بسیاری کسب کرده است، آن‌ها از این شکست تجربه به دست می‌آورند و نقاط ضعفشان را می‌پوشانند؛ باید روی روش جنگیدن، سازماندهی کل جنگ و آموزش کار کنیم و توانایی‌های مان را بالا ببریم».

پیش‌بینی حسن باقری درست بود. ارتش عراق از شکست‌ها تجربه کسب کرد و نقاط ضعفش را پوشاند. مهندسی ارتش عراق با کمک نظامیان غربی و شرقی، موانع دفاعی جدیدی برای دفاع از بصره طراحی و اجرا کرد. یکی از آن موانع، خاکریزهای مثلثی شکل بود. عراق به جای خاکریزهای خطی، خاکریزهای مثلثی ایجاد کرد. راس مثلث به سمت ایران و قاعده‌اش رو به عراق بود؛ بنابراین تنها دپانده عراقی‌ها را تأمین می‌کرد و اگر به دست نیروهای ما می‌افتاد، فایده‌ای برایشان نداشت.

همچنین عراق نیروهای سازمانی و رزمی‌اش را به خط دوم منتقل کرد و نیروهایی را در خط اول قرار داد که کمتر آموزش دیده بودند. نیروهای ایرانی پس از درگیری شدید در خط اول، با نیروهایی مواجه می‌شدند که زنده و تازه نفس بودند.



به خط می‌آمد، از نزدیک وضع را می‌دید و بررسی می‌کرد که چه باید بشود و چه نباید بشود. خودش حضور پیدا می‌کرد تا مسائل را دقیق بشناسد و دقیق عمل کند. خاطره پاتک شدید دشمن در پاسگاه زید همیشه در ذهنم هست، تا حدی که مانع رفتن مسئولین به خط می‌شدم. اما او بدون اطلاع، شبانه و در شدت آتش تانک‌ها و توپخانه دشمن، با موتور تمام طول خط و خاکریزها را گشته بود. یک موقع دیدم حسن تنها با موتور آمد؛ با سرو وضع خاکی و چفیه‌ای دور گردنش. با ناراحتی گفتم: حسن کجا بودی؟ این چه وضعی است؟ گفت: توی خط نرفتم.

بعد که سر حرف باز شد، گفت: درست زیر پاسگاه که مرتب آتش می‌آمد، عده‌ای از بچه‌ها را دیدم توی یک سنگر روباز نشسته و دعای توسل می‌خوانند؛ برایم خیلی عجیب بود.

ولی برای من عجیب‌تر از آن، شجاعت و شهامت خود حسن بود. اینکه خودش حضور پیدا می‌کرد تا با توجه به مشکلات بچه‌های خط تصمیم بگیرد. حسن فرمانده

باقری پیش از اجرای عملیات رمضان، شناسایی‌های دقیقی انجام داد. عملیات رمضان ۲۲ تیر سال ۶۱ و همزمان با ماه مبارک رمضان آغاز شد. این عملیات شامل ۵ مرحله بود. حسن باقری فرمانده قرارگاه نصر بود.

رزمندگان ایرانی در مرحله اول عملیات با موفقیت روبرو نشدند. حسن باقری در این خصوص گفته است: «در مرحله اول عملیات با توجه به حالت پیکانی که عمل کردیم، از لحاظ برد به بالاترین موفقیت خودمان رسیدیم، ولی نشد که جناح راست مان را حفظ کنیم. پاتک عراق باعث شد نتوانیم در مرحله اول بایستیم. مجبور شدیم به موضع اول مان برگردیم... هنگام صبح به این نتیجه رسیدیم که این حرکت هم به ظاهر موفق نبود و باید به مواضع اول مان برگردیم.»

نیروهای لشکر عاشورا به فرماندهی مهدی باقری در مرحله اول و دوم عملیات، در پیشروی ناکام ماندند و با پاتک شدید دشمن روبرو شدند. در آن شرایط حسن باقری به کمک باقری شتافت. شهید باقری در این رابطه گفته است: «حسن با شهامت بود، در عملیات‌ها



قرارگاه نشین و کنترل کننده با بی سیم نبود. او واقعاً یک فرمانده و مسئول عملیاتی بود.»

در مرحله سوم عملیات رمضان با اینکه رزمندگان سپاه و ارتش با شجاعت و انگیزه بالا توانستند خط را بشکنند، پیشروی کنند و بار دیگر به راس کانال ماهی برسند، ولی باز به علت همان موانع، مین گذاری های پراکنده و افزایش چشمگیر یگان های زرهی عراق، ناچار به بازگشت شدند.

پنجمین و آخرین مرحله عملیات رمضان نیز روز ۲۷ مرداد ۱۳۶۱ در همان منطقه ای که مراحل پیشین انجام شده بود، به اجرا گذاشته شد. این مرحله هم در وهله اول موفق بود، ولی بار دیگر مشکلات مشابه مانع از تثبیت مواضع به دست آمده شد.

عملیات رمضان با ناکامی به پایان رسید. محسن رضایی فرمانده وقت کل سپاه در خصوص علت این ناکامی می گوید: «وقتی انسان دارای غرور می شود از همه مسائل به سادگی عبور می کند و بی توجه می شود. عملیات بزرگ و معجزه آسای فتح المبین و بیت المقدس و آن طوفانی که نیروهای ما هشت ماه برای عراق به پا کردند و اکثر سرزمین های اشغالی را آزاد کردند، غروری به همه ما دست داد که در طرح ریزی ها و عملیاتمان موثر بود.»

نیروهای ایرانی در عملیات رمضان مجبور به عقب نشینی شدند و در آن عملیات ثابت شد مهارت در عقب نشینی تا چه حد می تواند جان نیروها را حفظ کند. حسن باقری عقب نشینی صحیح را یکی از هنرهای جنگ می دانست و نحوه عقب نشینی ارتش عراق در عملیات طریق القدس در شمال سوسنگرد را مثال می زد. ارتش عراق در آن عقب نشینی با اجرای شیوه آتش و حرکت، از تلفات سنگین نیروهایش جلوگیری کرد.

در پنج مرحله عملیات رمضان تعداد زیادی از نیروهای رزمنده شهید شدند. گاه در عقب نشینی ها پیکرهای شهدا در منطقه می ماند و امکان عقب آوردنشان نبود؛ این مساله بر روحیه حسن تاثیر عمیقی گذاشت؛ با سرو روی خاکی از خط مقدم می آمد، بین دو نماز برای افراد قرارگاهش صحبت می کرد، حدیث نقل می کرد و گاه خودش هنگام

صحبت کردن می گریست.

دوستانش در رفتار و چهره او آمادگی برای شهادت را می دیدند. سرلشکر غلامعلی رشید می گوید: «می دیدیم که دیگر حسن آن حسن سابق نیست و به کلی تغییر کرده، گاه از کار و فعالیت به قرارگاه مراجعت می کرد، یا موقعی که در راه او را می دیدیم، احساس می کردیم که در آینده ای نزدیک دیگر این سردار را نداشته باشیم و خدا او را از ما بگیرد. البته همیشه از این تفکرات به سرعت فرار می کردم، دوست داشتم فکر را مشغول چیز دیگری کنم. چرا که به حسن علاقه مند بودیم و آرزو می کردیم برای همیشه در بین ما بماند.»

در نهایت حسن باقری در روز نهم بهمن ماه سال ۶۱ در حالی که مشغول انجام شناسایی در منطقه فکه بود، بر اثر اصابت گلوله خمپاره به شهادت رسید. همراه با او مجید بقایی و چند رزمنده دیگر نیز به شهادت رسیدند. شهادت حسن باقری برای فرماندهان بسیار سخت بود. فرماندهان که برای دیدار با امام خمینی^(ع) به تهران رفته بودند، وقتی از شهادت حسن باقری باخبر شدند، سخت ناراحت شدند و گریستند. محسن رضایی که حسن باقری را فرمانده خود می دانست، در جمع فرماندهان گفت که با شهادت باقری کرم شکست!

حسن باقری با دغدغه ها و فکرهای ارزشمند رفت. او همواره به نیروهای خود توصیه می کرد که مراقب باشید در عملیات ها نیروهای عراقی کمتر کشته شوند. او معتقد بود که نیروهای عراقی با اجبار صدام به جنگ آمده اند و پس از سقوط صدام و برقراری آزادی در این کشور، آنان، مجاهدان و مدافعان اسلام خواهند شد. پیش بینی ای که دو دهه بعد محقق شد و بسیاری از عراقی ها به صف مجاهدان اسلام پیوستند.

میراث ارزشمند شهید باقری فرماندهانی بودند که توسط حسن باقری شناسایی و تربیت شدند. سردار قاسم سلیمانی یکی از آن فرماندهان بود که با دفاع حسن باقری در مقام فرماندهی ماند و اجازه یافت تا استعداد هایش را بروز دهد و در دهه های اخیر به سردار مبارزه با تروریسم در منطقه و جهان تبدیل شود که تشییع بی نظیر پیکرش به همراه پیکر مجاهد شهید ابومهدی مهندس در تاریخ جهان ثبت شود.

روایت فرماندهان عراقی از سقوط فاو
وتلاش آمریکا و شوروی برای پایان دادن به جنگ؛

تغییر موازنه





♦ محمدحسن جعفری

همزمان با اجرای عملیات والفجر هشت در بهمن ماه سال ۶۴، دو عملیات مهندسی و نظامی نیز در هور و ام الرصاص اجرا شد. هدف از اجرای این دو عملیات، فریب دشمن بود. فرماندهان برای اینکه دشمن متوجه عملیات اصلی نشود، اقدام به تحرکات گسترده مهندسی همچون جاده سازی و احداث خاکریز در منطقه هورالعظیم کردند. درام الرصاص نیز عملیات ایزدایی طراحی و اجرا شد تا نیروهای دشمن سر در گم بمانند که عملیات اصلی کجاست و تا آن‌ها به خودشان ببینند و متوجه بشوند، نیروهای ایرانی بتوانند جای پای خود را در مواضع تصرف شده محکم کنند و خطوط پدافندی تشکیل بدهند.

محسن رضایی در این خصوص گفته است: «از آنجا که در نبردهای پیش از نبرد فاو، یعنی رمضان، خیبر و بدر به همه اهدافمان نرسیده بودیم، این بار می‌خواستیم یک نبرد صد درصد موفق را انجام بدهیم. برای طرح ریزی، بیش از صد پرسش برای مان ایجاد شده بود و می‌خواستیم به همه پاسخ‌هایش برسیم. بنابراین تک تک این پرسش‌ها را با فرماندهانی مانند آقای شوشتری در میان می‌گذاشتم تا از آن‌ها مشورت بگیرم. غیر از آقارحیم و آقارشید که کنارم بودند، چهار پنج نفر در اندازه‌ی آقای شوشتری داشتیم که باهاشان مباحث مربوط به این حمله را تجزیه و تحلیل می‌کردم. کار دومی که انجام دادیم، چون اغلب در عملیات‌های قبل اصل غافلگیری را از دست داده بودیم و نبرد لو می‌رفت، این بار تصمیم گرفتم که درباره‌ی این موضوع به صورت بسیار محرمانه پیش برویم.

در حقیقت یکی دو نفر بیشتر نبودند که از عمق نقشه آگاهی داشتند. بنابراین همیشه از فرماندهانی مانند آقای شوشتری می‌پرسیدم که فرض یا تصور کنید که رودخانه‌ای وجود دارد و ما می‌خواهیم از آن گذر کنیم تا شهری را که لب ساحل قرار دارد، بگیریم. سپس می‌گفتم شما چه نظری در رابطه با گرفتن و از آن مهمتر، نگهداری این شهر تازه تصرف شده دارید؟»

طرح‌های ایران برای فریب دشمن کارساز شد.

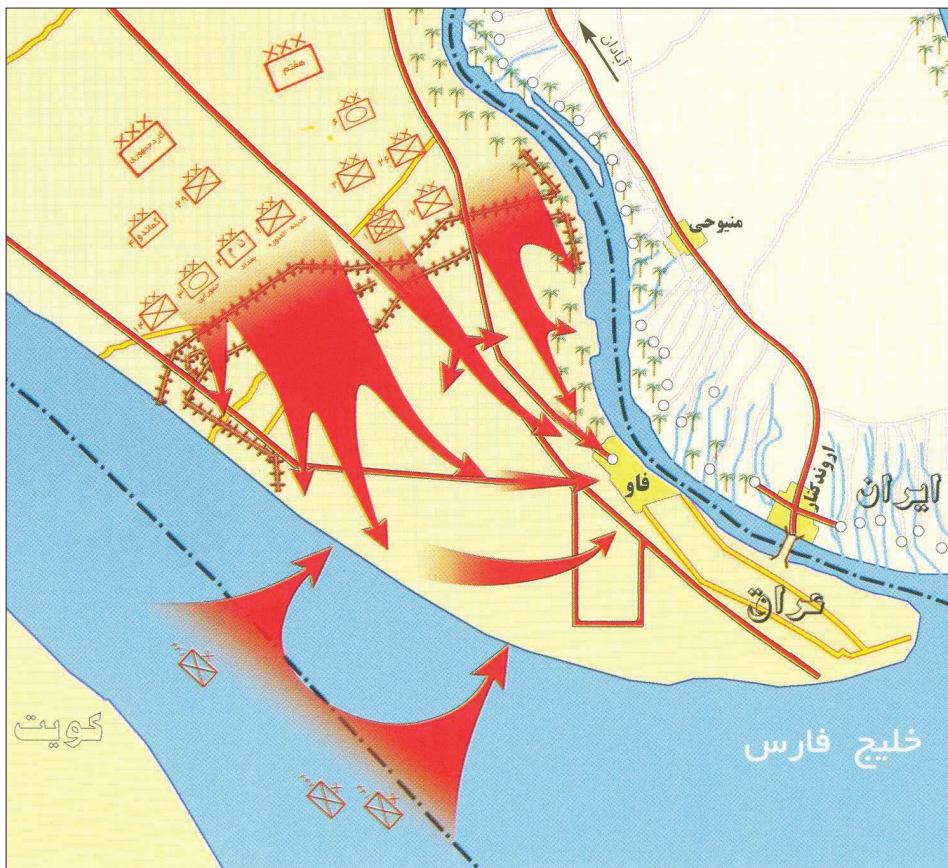
اگرچه عراق اطلاعاتی درباره فعالیت‌های نیروهای ایرانی در شرق اروندرود به دست آورده بود، اما چون عبور از اروند را ناممکن می‌دانستند، به آن اخبار توجهی نکردند. فرماندهان عراقی تصور می‌کردند که ایران بار دیگر از منطقه هور عملیات انجام خواهد داد و دیگر اقدامات را فریب می‌دانستند.

به هر حال نیروهای عراقی غافلگیر شدند و ایران با استفاده از اصل غافلگیری در مکان و تاکتیک توانست یک پیروزی بزرگ کسب کند.

ژنرال ماهر عبدالرشید فرمانده سپاه سوم ارتش عراق در روزهای عملیات والفجر هشت (فتح فاو) گفت: «ایران در عملیات جاری خود، روش‌های نظامی نوینی را به کار برده است و برخلاف توقع، در شرایط جوی سختی که باران‌های شدید می‌بارید، با استفاده از مردان قورباغه‌ای و پیشقراولان رزمی، حمله‌ی خود را به موانع آغاز کرد.»

وفیق السامرای رئیس اداره اطلاعات ارتش عراق نیز در کتاب ویرانی دروازه‌های شرقی عنوان کرده است: «ضربه‌ی سقوط فاو برای رهبران بعثی عراق و سرویس اطلاعات غافلگیرانه بود. در یکی از حمله‌هایی که برای پس گرفتن فاو انجام دادیم، سپهبد ماهر تکریتی نتوانسته بود دو یگان حمله‌کننده را با هم هماهنگ کند و آنان پس از پیشروی اولیه، همدیگر را با دشمن اشتباه می‌گیرند و جنگ بین دو یگان عراق در می‌گیرد. با یک بررسی دریاقتیم که روزانه یک هزار و ۸۰۰ نفر تلفات داده‌ایم و پاتک‌های ما هیچ نتیجه مهمی نداشته است. هنگامی که با یک بالگرد بالای منطقه پرواز می‌کردم، منظره عجیبی دیدم؛ یکی دو متر هم زمین سالم دیده نمی‌شد! وجب به وجب جای گلوله توپ و خمپاره بود!»

رشید حمدانی افسر ارشد گارد ریاست جمهوری عراق نیز گفته است: «فاو را به علت محاسبات اشتباه نیروهای اطلاعاتی مان از دست دادیم. در روزهای ۹ تا ۱۲ فوریه (۲۰ تا ۲۲ بهمن) گارد ریاست جمهوری با استفاده از ترابری هوایی، خطوط راه‌آهن و وسایل نقلیه زمینی در تلاش بود خود را برای اجرای ضدحمله‌ای در پاسخ به حمله ایرانیان در شمال بصره آماده کند. اطلاعات ارسالی حاکی از آن بود که ایرانیان در منطقه‌ی



دیگر فرستاده بودم، هیچ کدامشان حتی یک مورد
برنگشته بود.»

اگرچه ارتش عراق از اجرای عملیات والفجر هشت
غافلگیر شد، اما کشورهای عربی و غربی کمک‌های
زیادی برای دستیابی عراق به اطلاعات نظامی ایران
قبل از عملیات فاو انجام دادند. عربستان سعودی و
اردن اطلاعاتی در مورد طرح‌ها و اهداف ایران در سال
۶۴ در اختیار عراق قرار دادند.

همچنین فردی به نمایندگی از دولت آمریکا در دیداری،
تصاویر ماهواره‌ای مورد نیاز را در اختیار فرماندهان اطلاعاتی
عراق قرار داد. سازمان اطلاعات شوروی نیز در رمزگشایی
پیام‌های ایرانی‌ها به عراق کمک کرد. در مقابل هم
عراق موافقت کرده بود تا تجهیزات مربوط به یکی از
جنگنده‌های اف ۴ آمریکایی ساقط شده ایران را به شوروی
بدهد. فرانسه و یوگسلاوی نیز با عراق همکاری‌های

سپاه هفتم به پیروزی‌های بزرگی دست یافته‌اند، اما
واحد اطلاعات نظامی ما هنوز اصرار داشت که همه‌ی
این‌ها تنها یک عملیات فریب است.»

سرهنگ احسان المقدادی افسر رزهی ارتش عراق
نیز بیان کرده است: «حمله را شروع کردند؛ آن هم
چه حمله‌ای! تا خبر به واحدها رسید و خواستند به
خود بیایند، کار از کار گذشته بود و آن‌ها بالای سرمان
رسیده بودند. فرمانده تیپ ۱۱۱ شتاب زده و هراسان با
من که با تانک‌ها و افرادم در همان منطقه‌ی پروژه‌ی
خط زمینی فاو - بوبیان مستقر بودیم، تماس گرفت و
خواست تا فوری یکی از دسته‌هایم را به کمک تیپ از
هم پاشیده‌اش بفرستم. دقایقی بعد، عاجزانه از من
تقاضا کرد که سریع سه دسته‌ی دیگر بفرستم. صبح
که شد تازه فهمیدم چه بلایی بر سرمان آمده. از آن
دسته‌هایی که از آغاز حمله تا صبح به کمک واحدهای

اطلاعاتی داشتند.

پیروزی ایران در عملیات والفجر هشت، موازنه نظامی و سیاسی جنگ را به میزان قابل ملاحظه‌ای به نفع ایران تغییر داد و جریان جنگ پیچیده‌تر شد. آمریکا پیروزی ایران را تهدیدی مهم برای منافع خود دانست. به همین دلیل آمریکا دست به تحرکات سیاسی و نظامی زد. رئیس‌جمهور آمریکا به کشورهای عربستان، بحرین، عمان و یمن سفرو با مقامات آن کشورها دیدار کرد. ریچارد مورفی معاون وزیر خارجه آمریکا نیز با طارق عزیز وزیر امور خارجه عراق دیدار کرد.

۴ فروند قایق آمریکایی نیز به بهانه تضمین امنیت کویت، گشت زنی و محافظت از سواحل آن کشور به شمال خلیج فارس وارد شدند. قطعنامه جدیدی نیز در شورای امنیت به تصویب رسید.

قیمت نفت تا مرز هربشکه ۶ دلار کاهش یافت. موج جدیدی درباره نسبت دادن تروریسم به ایران آغاز شد و در رسانه‌های خارجی جوسازی شد که ایران خریدهای تسلیحاتی دارد. عربستان نیز به ترکیه پیشنهاد داد، در صورتی که این کشور روابط تجاری خود را با ایران قطع کند، ضرر و زیان مالی آن را برعهده خواهد گرفت.

نتیجه سیاسی این عملیات در شورای امنیت سازمان ملل، تصویب قطعنامه ۵۲۸ بود. شولتز وزیر خارجه وقت آمریکا گفت: «میان دو ابرقدرت برای پایان دادن به جنگ ایران و عراق ابتکار تازه‌ای در جریان است. در جریان مذاکرات در استکهلم، واشنگتن و مسکو به توافق رسیدند که پایان یافتن جنگ به نفع آمریکا و شوروی است.»

وزیر خارجه وقت شوروی نیز گفت: «موضع‌گیری شوروی در جنگ تغییرناپذیر است. چه وقتی که عراق وارد خاک ایران شد و چه حالا که ایران وارد خاک عراق شده است. شوروی جنگ را بی‌معنی و غیرضروری می‌داند که باید هرچه زودتر متوقف شود.» در نهایت قطعنامه ۵۲۸ به تصویب رسید. در بند سه پیش‌نویس قطعنامه آمده بود که «دبیرکل از ایران و عراق بخواهد دو کشور بی‌درنگ در زمین، دریا و هوا آتش بس را رعایت کرده، بلافاصله همه‌ی نیروهای خود

را تا مرزهای بین‌المللی شناخته‌شده به عقب بکشند.» عراق این قطعنامه را پذیرفت، اما وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران با صدور بیانیه‌ای اعلام کرد: «عدم موضع‌گیری صریح و قاطع در این زمینه (تعیین متجاوز) نشانگر آن است که شورا هنوز اراده‌ی سیاسی لازم را در این زمینه ندارد. براین اساس، آن قسمت از قطعنامه که به کل موضوع جنگ و خاصه مناقشات مربوط می‌شود، ناقص و بی‌اعتبار و غیر قابل اجراست.»

عملیات والفجر هشت بازتاب‌هایی نیز در رسانه‌های جهان داشت. هفته‌نامه لوموند نوشت: «در ستاد ارتش عراق پذیرفته شده که بازپس‌گیری فاو بسیار سخت و پرهزینه خواهد بود.» یونایتد پرس هم عنوان کرد: «بازپس‌گیری شبه جزیره‌ی فاو هنوز برای عراق یک اولویت کلی است و اگر عراق نتواند فاو را بگیرد، ممکن است روحیه‌ی سربازان عراقی و موقعیت صدام به طور فجیعی از بین برود.»

رادیو آمریکا نیز در گزارشی تصریح کرد: «تحلیل‌گران نظامی غرب معتقدند که ایران برای عبور از شط‌العرب نیاز به داشتن تجهیزات کافی داشته و متعجب از این موضوع هستند که چگونه با تجهیزات اندک توانسته از این آبراه عبور کند.»

اکنونمیست نیز نوشت: «ایرانی‌ها نشان دادند که چگونه قادرند شگفتی بیافرینند. با تشخیص اینکه عراقی‌ها انتظار حمله‌ی دیگری را در منطقه‌ی بصره یا باتلاق‌های هویزه دارند، فرماندهان راه متفاوت دیگری را برگزیده‌اند.»

روزنامه واشنگتن پست هم نوشت: «ناظران غربی که جنگ پنج و نیم ساله‌ی ایران و عراق را زیر نظر دارند، معتقدند ارتش عراق در حمله‌ی ناگهانی زمینی، دریایی و هوایی ایران علیه فاو، بیش از ده هزار نفر کشته و زخمی داده است. همچنین شکست سختی به نیروهای ویژه گارد ریاست جمهوری که از قوی‌ترین یگان‌های ارتش عراق می‌باشد، وارد آمده است.» در عملیات والفجر هشت ۱۵۰ گردان سپاه در قالب ۹ لشکر و ۷ تیپ وارد عمل شدند و با پشتیبانی هوایی و نیروی هوایی ارتش توانستند، ۳۹ هواپیما و ۵ بالگرد دشمن را ساقط و ۵۴۰ تانک و نفربر را زمین‌گیر کنند.



بررسی مذاکرات صلح سه جانبه ایران و عراق

بدون نتیجه



دو روز پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط ایران، سفیر عراق در سازمان ملل ضمن دیدار با دبیرکل سازمان، نامه وزیر امور خارجه عراق را به او داد. در آن نامه پنج پیشنهاد مطرح شده بود که یکی از آنان برگزاری ملاقاتی میان نمایندگان دو کشور در نیویورک و متعاقباً در بغداد و تهران تحت نظارت دبیرکل سازمان ملل به منظور انجام مذاکرات رسمی بود. هدف از این مذاکرات اجرای قطعنامه ۵۹۸ به ترتیب بندهای اجرایی آن بود.

اما تنها سه روز پس از آنکه ایران قطعنامه ۵۹۸ را بپذیرد، عراق همانند روزهای نخست جنگ، تهاجم نظامی خود را به عمق خاک ایران آغاز کرد. عراق در صدد بود با کسب پیروزی‌های نظامی جدید علاوه بر تحمیل شرایط خود به ایران، ابتکار عمل را در صحنه دیپلماتیک از دست سازمان ملل خارج کرده و در اختیار خود بگیرد.

بدین منظور صدام حسین در تلویزیون عراق درخواست این کشور برای انجام گفتگوهای مستقیم را تکرار کرد و گفت عراق خواستار صلحی پایدار و نه فرمول موقتی برای قطع بعضی از فعالیت‌های جنگ یا تنها آتش‌بس است.

در همان حال که ابهام و نگرانی زیادی از اقدامات عراق وجود داشت، دبیرکل سازمان ملل با فراخوان وزیران خارجه ایران و عراق در صدد برآمد تا مذاکرات اجرایی قطعنامه ۵۹۸ را آغاز کند. ایران و عراق موافقت خود را برای مذاکره در تاریخ ۳ مرداد ۶۷ اعلام کردند. در ایران ابهام و اختلاف نظرهایی مبنی بر اینکه چه شخص یا نهادی صلاحیت مذاکرات اجرای قطعنامه ۵۹۸ به نمایندگی از ایران را دارد، شکل گرفت و اینکه آیا لازم است قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر به عنوان چارچوب حل و فصل اختلافات میان طرفین در نظر گرفته شود؟ ولایتی وزیر وقت امور خارجه در این خصوص عنوان کرده است: «عقاید مختلفی وجود داشت و مدعیانی بودند که تمایل داشتند، مسئولیت مذاکره را برعهده گیرند. شاید آن‌ها احساس می‌کردند که به دلایلی برای این امر اولی و ارجح هستند... پیشنهادهای مختلفی ارائه شد و هرکس سخنی می‌گفت، تا

اینکه یک روز که در خانه بودم از رادیو شنیدم که امام تصمیم گرفته‌اند مسئولیت مذاکره را به عهده اینجانب بگذارند.»

ولایتی در خصوص چارچوب حقوقی حل و فصل اختلافات مرزی ایران و عراق از امام خمینی استفسار کردند و امام فرمودند: «ملاک قرارداد ۱۹۷۵ باشد.» اگرچه ایران آماده انجام مذاکرات بود، اما عراق حاضر به پذیرش آتش‌بس نبود، تا اینکه با انجام برخی تلاش‌ها و گفتگوها از روز ۱۷ مرداد به طور عملی و از روز ۲۹ مرداد به طور رسمی آتش‌بس میان ایران و عراق برقرار شد.

اولین دور مذاکرات در روز سوم شهریور ماه ۶۷ زیر نظر دبیرکل سازمان ملل در ژنو برگزار شد. عراق در مذاکرات امتیازاتی فراتر از چارچوب حقوقی مذاکرات طلب می‌کرد. در مقابل ایران می‌کوشید تا مواضع خود را بر اساس منطق قابل درک‌تری از نظر عرف و هنجارهای شناخته شده بین‌المللی پیش ببرد.

در اولین دور مذاکرات صلح ایران و عراق، دبیرکل تلاش کرد گفت‌وگوها را به سوی تعیین جدول زمانی برای اجرای قطعنامه ۵۹۸ هدایت کند. عراق با این استدلال که طرفین می‌بایست نقش اصلی را ایفا کنند، پیشنهاد واگذاری تعیین جدول زمانی به دبیرکل را رد کرد.

درخواست‌های عراق در این مذاکرات برخلاف قرارداد ۱۹۷۵ بود. ولایتی نیز در پاسخ به درخواست‌های عراق عنوان کرد: «ما مخالف هر صحبت و یا طرحی هستیم که عهدنامه ۱۹۷۵ را ذره‌ای خدشه‌دار سازد و راهی برای سازش در آن نیست، ولو اینکه مذاکرات جاری را به بن‌بست بکشاند. این تعلیمات مستقیم رهبرانقلاب، امام خمینی به اینجانب است.»

مذاکرات دچار مشکل شد. دبیرکل برای اینکه مذاکرات را به مسیر خود بازگرداند، با سفرای اعضای دائمی در ژنو ملاقات کرد. عراقی‌ها با احساس ناکامی از روند مذاکرات، تلاش کردند مذاکرات به شکل دوجانبه ادامه یابد تا به تدریج از زیر نظارت سازمان ملل خارج شود. دبیرکل تصمیم گرفت مذاکرات را به نیویورک منتقل کند، اما عراق مخالفت کرد.

در نهایت با تلاش‌های دبیرکل سازمان ملل، وزرای



دور دوم، دبیرکل گزارشی به شورای امنیت ارائه و طی آن ضمن اظهار اطمینان نسبی از شکننده نبودن آتش بس، عقب نشینی نیروها به مرزهای شناخته شده بین المللی را برای مستحکم کردن آتش بس ضروری اعلام کرد و افزود که از وزرای خارجه دو کشور برای ادامه مذاکرات برای تاریخ ۹ آبان دعوت کرده است.

ایران با درخواست عراق مبنی بر تغییر مکان مذاکرات، مخالفت نکرد و مذاکرات آبان در ژنو برگزار شد. مذاکرات سه جانبه ایران، عراق و دبیرکل فشرده ترین مذاکرات از زمان برقراری آتش بس بود. در مجموع هفت دور مذاکره از دهم تا بیستم آبان برگزار شد. اختلاف نظر اساسی ایران و عراق در تکمیل بند یک قطعنامه ادامه پیدا کرد، با این تفاوت که طرفین مواضع قبلی خود

خارجه ایران و عراق به منظور ادامه مذاکرات در نیویورک حضور یافتند. دور اول مذاکرات برگزار شد، اما تنها موافقت مشخصی که حاصل شد این بود که مذاکرات ادامه یابد؛ البته عراق اصرار داشت که مذاکرات به ژنو بازگردد که ایران مخالف بود.

عراق اصرار بر آزادی کشتیرانی در خلیج فارس و تنگه هرمز و لایروبی شط العرب داشت. ولایتی نیز عدم استفاده از حق ایران در بازرسی از کشتی ها را فقط در شرایطی ممکن دانست که صلح جریان داشته باشد. او همچنین گفت که با لایروبی ارونند موافق است، اما پرداختن به این موضوع در جای خود باید صورت بگیرد.

به هر حال دومین دور مذاکرات ایران و عراق نیز در نیویورک و با حضور دبیرکل از ۱۴ مهر آغاز شد. در پایان



را با تفاسیر متفاوتی از مفهوم آتش بس و تحکیم آن مرتبط ساختند.

با پایان یافتن مذاکرات آبان ماه ژنو، دبیرکل سازمان ملل در گزارشی به شورای امنیت بر تمایل طرفین به حفظ آتش بس و تلاش برای ایجاد روابط بر پایه صلح و حسن همجواری در آینده تاکید کرد، اما افزود اختلافات طرفین در مورد تفسیرهای مختلف از آتش بس، زمان خروج نیروها و نحوه برقراری کشتیرانی در شط العرب ادامه دارد.

۲۸ بهمن ۶۷ ملاقاتی سه جانبه با حضور ولایتی، وزیر خارجه عراق و دبیرکل سازمان ملل در نیویورک برگزار شد. دبیرکل در این جلسه گفتگوهای قبلی وزرای خارجه دو کشور را شبیه مجادله و جنگ تبلیغی دانست تا مذاکره. هدف از انجام این ملاقات پرهیز از تکرار مواضع اختلافی دو طرف بود.

دبیرکل سازمان ملل ۲۴ فروردین در بیانیه‌ای ضمن اشاره به نتایج دو دور مذاکرات کارشناسی، دور جدید مذاکرات وزرای خارجه ایران و عراق را در ژنو اعلام کرد. در اولین دور مذاکرات سه جانبه در ژنو که ۳۱ فروردین برگزار شد، دبیرکل عنوان کرد که تاکنون تنها به اجرای نیمی از بند ۱ و ۲ قطعنامه دست پیدا کرده ایم. عقب نشینی باید کامل شود، مبادله اسرا صورت پذیرد و مذاکرات بند ۴ آغاز شود.

دو دور دیگر از مذاکرات در تاریخ‌های دوم و سوم اردیبهشت برگزار شد که بدون هیچ‌گونه دستاوردی به پایان رسید. دبیرکل در ۱۴ اردیبهشت ۶۸ در گزارشی به شورای امنیت اعلام کرد امید دستیابی به چارچوب مشترکی که در ملاقات‌های مقدماتی حاصل شده بود در این دور مذاکرات عملی نشود و هر دو طرف بر مواضع قبلی خود نسبت به شیوه اجرای قطعنامه ۵۹۸ تاکید کردند که این سبب توقف در وضع موجود شده است.

مذاکرات شش ماه متوقف ماند تا اینکه نماینده دبیرکل راهی تهران و بغداد شد. ولایتی در پایان سفر فرستاده دبیرکل گفت: «ایران آماده آزادسازی فوری اسیران جنگی همزمان با عقب نشینی نیروها است.» اما این سفرها و دیدارها نیز نتیجه‌ای نداشت و مذاکرات به بن بست رسیده بود.

روند مذاکرات تا مرحله بن بست با یک جابجایی تدریجی در جایگاه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی دو کشور همراه بود. در طول جنگ مراکز اصلی قدرت در جهان به ویژه قدرت‌های غربی و در رأس آن‌ها آمریکا از عراق حمایت کردند به این دلیل که تهدید ایران را برای امنیت و ثبات منطقه از دید خودشان بزرگتر می‌دیدند. اما اکنون غرب آرام آرام علائم تهدید را در رفتار منطقه‌ای عراق بیشتر حس می‌کرد و در مقابل تمایل می‌یافت برای عادی سازی و بهبود روابط با ایران گام بردارد.

سازمان ملل، شورای امنیت و آمریکا تا زمانی که تهدیدی از سوی عراق دریافت نمی‌کردند، تمایلی جدی به پایان دادن مذاکرات ایران و عراق و حل و فصل اختلافات نداشتند و تنها به برگزاری جلسات و انتشار چند بیانیه اکتفا می‌کردند، اما با حمله عراق به کویت تغییرات جدیدی در صحنه دیپلماسی به وجود آمد.

در چنین شرایطی هم عراق به دنبال پایان دادن به مذاکرات بود و هم شورای امنیت و آمریکا تلاش کردند تا عراق را تحت فشار قرار بدهند. صدام پس از حمله به ایران و شکست سنگینی که از این جنگ متحمل شده بود، دچار یک شکست روحی و روانی شده بود. او که ادعای این را داشت که بزرگترین شخصیت سیاسی جهان عرب است، حالا از یک جنگ طولانی سرخورده بیرون آمده بود. صدام برای اینکه آن شکست را جبران کند، به کویت حمله کرد تا با کسب یک پیروزی، شکست را در کارنامه خود خنثی سازد.

همچنین ارتش عراق در جنگ ایران و عراق به قدری فریبه شده بوده که هر لحظه احتمال داشت علیه صدام کودتا کنند، از این رو صدام آنان را به جنگی مشغول کرد تا از کودتا در امان بماند و از همه مهمتر اینکه عراق به شدت به پول نفت کویت نیاز داشت.

تمامی این دلایل باعث شد تا عراق به مذاکرات سرعت بدهد تا خیالش از مرزهای شرقی‌اش راحت شود؛ در حالی که اگر همه چیز مطابق گذشته بود، مذاکرات بدون هیچ نتیجه‌ای ادامه می‌یافت؛ چرا که سازمان ملل و شورای امنیت عزمی برای پایان دادن به اختلافات و حل و فصل آنان نداشتند.



ناگفته‌هایی از زندگی و شهادت دکتر مسعود
علی محمدی از زبان همسرش؛

ملاک ازدواج انقلابی بودن او بود

در ۲۲ دی ماه سال ۸۸ خبری شوکه‌کننده از
خبرگزاری‌های مهم داخلی و خارجی مخابره شد:
مسعود علی محمدی استاد فیزیک دانشگاه
تهران به دست عوامل موساد ترور شد. منصوره
کرمی همسر اولین شهید هسته‌ای کشور از زندگی
مشترک و لحظات آشنایی، ازدواج، مرام و معرفت
و منش و اخلاق، خط فکری و نحوه شهادت
دکتر مسعود علی محمدی می‌گوید.





◎ چگونه با دکتر علی محمدی آشنا شدید؟

شاید ۱۰۰ درصد ازدواج‌هایی که در آن زمان صورت می‌گرفت سنتی بود. برادرم آن زمان در گروه شیمی و دکتر مسعود علی محمدی در گروه فیزیک ستاد انقلاب فرهنگی مشغول فعالیت بودند و به نوعی با یکدیگر رفیق بودند که این آشنایی‌ها منجر به ازدواج بنده با شهید علی محمدی شد.

◎ معیارهای ازدواج جوانان آن زمان به خصوص خود شما چه بود؟

معیارهای ازدواج و نگرش و تفکرات دختران و پسران آن دوران با جوانان امروز جامعه متفاوت بود. در آن دوران من به تازگی مدرک دیپلم خود را گرفته بودم و ۱۸ سال بیشتر نداشتم که با دکتر علی محمدی ازدواج کردم. می‌خواهم بگویم ما بچه‌های دوران انقلاب اسلامی هستیم. سبک زندگی آن زمان با امروز فرق داشت. بخاطر شرایط جنگ و مشکلات کشور هر شخصی سعی می‌کرد برای سرافرازی کشور و نظام انقلاب اسلامی هر چه در طبق اخلاص داشت نثار کند. من هم در آن شرایط به دنبال همسری با خصوصیات اخلاقی خاص بودم و معیارم این بود که حتما همسر آینده‌ام فردی انقلابی، متدین، اهل خمس و زکات و نماز و روزه و خانواده دوست باشد، نه تنها من بلکه پدر و مادر من نیز علاقه داشتند دامادشان انقلابی باشد. جالب است بدانید روزی که شهید علی محمدی به خواستگاری من آمد سه خواستگار دیگر با عناوین شغلی (کارخانه دار، کارمند و مهندس) با هماهنگی مادرم قرار گذاشتند به منزل ما بیایند و من بین این خواستگاران دکتر مسعود علی محمدی که آن زمان دانشجو بود را انتخاب کردم. شاید باورتان نشود که ملاک من آن زمان انقلابی بودن شهید بود نه مال و ثروت و اتومبیل، برای اینکه مادیات ملاک و معیار ازدواج من نبود، نه تنها من بلکه خانواده من هم از دکتر مسعود علی محمدی نپرسیدند که چقدر درآمد دارد. شهید همان روحیه انقلابی را تا لحظه‌ی شهادتش حفظ کرد.

◎ کدام ویژگی شخصیتی شهید علی محمدی در زندگی مشترک، شما را تحت تاثیر قرار داد؟

از زمانی که ایشان دانشجو بودند من از نزدیک شاهد تلاش‌ها و کوشش‌های دکتر علی محمدی بودم. تلاش و کوشش او مثال زدن بود، چه شب‌ها که بی خوابی کشیدند و تا ۵ صبح درس می‌خواندند و روحیه‌ای خاص و انقلابی داشتند. ایشان

اگر تصمیمی می‌گرفتند تا کاری را به سرانجام نمی‌رساندند دست از بر نمی‌داشتند.

◎ و ثمره این ازدواج؟

دو فرزند یک پسر و یک دختر؛ پسرم ایمان متولد ۱۳۶۳ و دخترم الهام متولد ۱۳۶۸ در رشته مهندس معماری فارغ التحصیل شد الحمدلله بزرگ شدند و ازدواج کردند.

◎ می‌دانستید شهید علی محمدی راه پر خطری را در پیش گرفتند و آیا نگران ایشان بودید و نگرانی خود را به ایشان منتقل می‌کردید؟

بله می‌دانستم شهید علی محمدی به دلیل تلاش و پشتکاری که داشت قدم در راه پر خطری گذاشته است. از سال ۱۳۸۴ نیز شهید به من گفته بود که بیشتر مراقب خودم باشم. اتفاقاتی نیز افتاده بود، یکی از این اتفاقات این بود که هر زمان که من از خانه بیرون می‌رفتم با اضطراب به خانه بازمی‌گشتم، حتی یک بار به شهید گفتم یک مردی داخل کوچه هست که گویا نقاش ساختمان است، این مرد هر روز در مسیر رفت و در مسیر بازگشت من به خانه نگاه‌های بدی به من می‌کرد و من چند بار به مسعود گفتم، ایشان در پاسخ گفتند اشتباه می‌کنی شاید نگاه آن مرد نقاش بی‌منظور باشد، اما بعدها متوجه شدم همان نقاش در کوچه ما مخبر دشمن بود و در ترور شهید علی محمدی دست داشت و گویا موتور سیکلت حاوی مواد منفجره را که در روز حادثه به درخت بسته شده بود را این فرد ۲۵ ساله به درب منزل ما آورده بود و در نهایت باعث شهادت همسر من شد.

◎ از زندگی عاشقانه‌ای که با شهید علی محمدی داشتید بیشتر بگویید؟

معتقدم انسان‌ها نه با زبان بلکه با رفتار خود می‌توانند محبت خود را به دیگران بروز دهند، هنوز بخاطر دارم شهید به دلیل مشغله شغلی فراوانی که داشت وقتی تحقیقات و تلاش‌هایش ثمر می‌داد و خوشحال می‌شدند اگر فصل تابستان بود با خرید بستنی و با روحیه‌ای شاد قدم به حریم خانه می‌گذاشت و اگر زمستان بود با برف‌هایی که داخل حیاط خانه بود یک گوله برف درست می‌کرد و به محض وارد شدن به خانه به سمت من پرتاب می‌کرد و ساعت‌ها می‌خندیدیم... شهید علی محمدی به همین سادگی محبتش را به خانواده‌اش



جزئیات آن واقعه را هنوز به خاطر دارم. یادم هست که با شهید نمازصبح را خواندیم و من ساعت را روی یک ربع به ۶ کوک کردم. ساعت که صدایش درآمد بیدار شدم صبحانه درست کردم. شهید خیلی وقت شناس و انسان منظمی بود، سرساعت بیدار می شد تا به همه کارهای آن روزش برسد. به سمت آشپزخانه رفتم و از غذای شام دیشب که شامی کباب پخته بودم در ظرفی ریختم و به ایشان دادم. دقیق یادم هست که آن روز سه بار با من خداحافظی کرد یکبار هنگامی که ظرف غذا را به او دادم و شروع به خواندن آیت الکرسی و چهار قل کردم. گویی چیزی به دلم الهام شده بود. شهید قبل از اینکه بار دوم خداحافظی کند به سمت حیاط خانه رفت و خیلی عمیق به ساختمان و حیاط خانه نگاه کرد، سپس به نزد من روی پله ها آمد تا بندهای کفشش را ببندد. بار دوم خداحافظی کرد و داخل حیاط سوار ماشینش شد تا ماشینش را به داخل کوچه ببرد و هنوز در حیاط را نبسته بود من را دید که ایستاده ام و نگاهش می کنم، برای بار سوم نیز از من خداحافظی کرد و رفت. بعد از چند دقیقه صدای انفجار مهیبی به گوش رسید به طوری که تمام شیشه های خانه شکسته شد و بر روی سرم ریخت. شیشه های اتاق دخترم الهام نیز شکسته شده بود و دخترم سراسیمه به سمت من آمد. حتی از مسیر خانه تا میدان تجریش که چهار ایستگاه فاصله بود مسافران نیز صدای انفجار را شنیده بودند. دویدم به سمت کوچه و متوجه ماشین شهید علی محمدی شدم که دود از آن به سمت آسمان می رفت و شهید علی محمدی به حالت سجده در پایین رکابی ماشین افتاده بودند. به سمت ایشان دویدم، با خود فکر کردم شاید زنده است و دچار شوک شده و از حال رفته است اما به محض اینکه سر شهید را به دامن گرفتم تصویر دلخراشی از ایشان دیدم... دشمن درست مغز دکتر علی محمدی را نشانه گرفته بود. لحظات سختی برایم بود. آن لحظه دخترم را دیدم که با چشم گریان به سمت من می دود و من برای اینکه این صحنه را نبیند اجازه ندادم به سمت پدرش بیاید. به خاطر دارم مسئولین در آن زمان گفته بودند که محتویات بمب به قدری زیاد بود که می توانست جان چندین انسان بی گناه را دردم بگیرد و من آن لحظه خدا را شکر کردم که در نزدیکی انفجار بمب کسی از هموطنانم حضور نداشت و جز شهید علی محمدی به کسی آسیب نرسیده بود. خاطرم هست که همسایه دیوار به دیوار خانه ما می گفت من هر روز صبح دکتر علی محمدی را می دیدم و با او سلام و احوال پرسی می کردم. روز حادثه قبل از اینکه با فرزندم از آسانسور خانه به بیرون بیایم بمب منفجر شده بود. از این دست خاطرات برای تعریف کردن

ابراز می کرد و تمام اعضای خانواده نیز با روحیه ی شاد ایشان شاد می شدند. به نظر من زبان نمی تواند همانند عمل و رفتار انسان ها محبت را انتقال دهد و همین رفتارهای زیبای شهید باعث شارژ شدن تمام اعضای خانواده در یک روز زیبای زندگی می شد.

⑤ رابطه شهید علی محمدی با فرزندان نشان چگونه بود؟

شهید فرزنداناش را خیلی دوست می داشت، رابطه اش با دخترش بسیار عمیق بود. هر زمان که شهید علی محمدی از کارش به خانه بازمی گشت اول به اتاق دخترش الهام سر می زد و با دخترش شوخی هایی که منجر به شادی هر دوی آنها می شد انجام می داد. چون الهام در رشته مهندسی معماری مشغول به تحصیل بود از ایده های خلاقانه پدرش استفاده می کرد و پدرش نیز از اینکه او به رشته درسی اش علاقه دارد و با عشق درس می خواند احساس غرور می کرد. شهید علی محمدی به دلیل خلاقیتی که در محیط کاری اش داشت شناخته شده بود و همین خلاقیت را به محیط خانه می آورد و در نقشه کشی معماری به دخترم کمک می کرد و نظرات خلاقانه خود را به دخترش ارایه می داد.

⑥ روز واقعه شهادت شهید علی محمدی بر شما چه گذشت و چطور ایشان به شهادت رسیدند؟

(برای لحظاتی بغض باعث سکوت همسر شهید علی محمدی می شود و اشک از چشمانش جاری می شود به ایشان می گویم اگر نمی توانید این سوال را پاسخ دهید سوال دیگری از شما بپرسم و همسر شهید علی محمدی در پاسخ می گوید) اگر امروز برای نسل جوان سخن نگویم شاید فرصت فردا از دست برود اما می گویم تا جوانان این مرز و بوم بدانند چه انسان های ارزشمندی در این کشور وجود داشتند. رسانه های ما امروز از داعش و جنایات این گروه تروریستی برای شناساندن آنها در بین جوانان سخن می گویند، باید بگویم اگر نسل امروز با داعش آشنا شده است ما شاید زودتر از واقعه شهادت امروز شهید علی محمدی با واقعه دیروز شهادت ۷۲ تن از یاران امام خمینی^(ع) و به خصوص شهید بهشتی که شخصیتی بی نظیر در انقلاب اسلامی بودند با منافقان و گروه مجاهدین خلق که جنایاتی از داعش بدتر انجام دادند آشنا بودیم، فقط در یک جمله بگویم که نباید یاد شهدا فراموش شود زیرا دشمن همین را می خواهد برای شهدا پیشرفت کشورشان بسیار مهم بود و خدا را شکر که شهادت نصیبشان شد. روز شهادت دکتر مسعود علی محمدی روز بسیار سختی برای من و بچه هایم. آرزو می کنم برای هیچ خانواده ای چنین واقعه ای رخ ندهد.



بسیار زیاد است اما باز هم خدا را شکر می‌کنم که به همسایه‌ها و رهگذران و عابرین پیاده در داخل کوچه آسیبی نرسید.

● از چگونگی دستگیری عامل ترور ایشان بگویید؟

۱۱ ماه از شهادت همسرم گذشته بود که از وزارت اطلاعات تماس گرفتند و به منزل ما آمدند و گفتند یک خبر خوش برای شما داریم، یکی از عوامل ترور شهید علی محمدی که موتور سیکلت حاوی بمب را در نزدیکی خانه پارک کرده بود را دستگیر کرده‌اند و برای اینکه مطمئن شوند او همان شخص است از من سوالاتی پرسیدند و گفتند آیا در کوچه شما نقاش ساختمانی را که زندگی می‌کرد را می‌شناسید. برایم جالب بود چون از وجود آن نقاش فقط من و مسعود باخبر بودیم، من بارها به همسرم گفته بودم که مردی در داخل کوچه و چند خانه آن طرف تر ساکن است که هر وقت من از منزل بیرون می‌روم دائم به من نگاه‌های بدی می‌کند و شهید در پاسخ می‌گفت اشتباه می‌کنی شاید بیچاره منظوری ندارد. اصلاً فکر نمی‌کردم که این نقاش همان عامل ترور شهید علی محمدی است و در ماجرای شهادتش دست داشته است. آن نقاش پسر ۲۵ ساله بود و من هر چه از او سوال کردم او به پهنای صورتش اشک می‌ریخت و هنگامی که من اتاق را ترک کردم فقط به من گفت من را حلال کنید و من در پاسخ به او گفتم فکر می‌کنی می‌توانم تو را حلال کنم. به عامل ترور گفتم گفتم آیا تو محبت پدر و مادر خود را حس نکرده بودی؟ تو چطور توانستی پدر بچه‌های من را از آنها بگیری.

● گریه‌هایش از روی ترس بود یا پشیمانی؟

به نظر من گریه‌های او گریه‌های پشیمانی نبود، شاید ترس داشت. در دادگاهی که تشکیل شده بود نیز گفته بود من فریب خورده‌ام و عوامل ترور به او گفته بودند دکتر مسعود علی محمدی برای کشور ایران مضر است و باید او را از سر راه برداریم. من در دادگاه گفتم که او دروغ می‌گوید چون این پسر ۲۵ ساله با دریافت هزاران دلار، آموزش‌های ترور را در اسرائیل گذرانده بود. باز هم به او گفتم چند سال است که از انقلاب گذشته چقدر ما مرگ بر اسرائیل و مرگ بر آمریکا گفتیم، یعنی شما نمی‌دانستید دشمنان ایران چه کسانی است. با تبلیغاتی که در کشور وجود دارد و از رسانه ملی پخش می‌شود همه می‌دانند دشمن درجه یک نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران آمریکا و اسرائیل است و تو چطور می‌گویی که نمی‌دانم چه

کسی را کشته‌ام. همه می‌دانند ارزش انسان‌ها در دانش آنها است، وقتی یک دانشمند با یک فرد دیپلمه‌ای که تخصصی ندارد فرق دارد، وقتی دشمن به من می‌گوید ۲۵ هزار دلار به تو می‌دهیم تا شخصی را بکشی چطور تشخیص نمی‌دهی که چه کسی را کشته‌ای؟ پیش خود فکر نکردی که چرا باید چنین فردی را بکشی. هر انسان عاقلی با کمی تفکر متوجه می‌شود که چنین خطایی را نباید انجام بدهد. انسان عاقل فریب دشمن را نمی‌خورد. نمی‌دانم این شخص به چه اعتقاد و به چه قیمتی خودش را با قیمت ارزان به دشمن فروخت ولی در هر صورت همسرم را از من و بچه‌هایم جدا کرد. از خداوند منان می‌خواهم دشمنان این مرز و بوم را رسوا کند و اجازه ندهد خون شهدا پایمال شود.

● برای لحظاتی اشک از چشمانشان جاری می‌شود، می‌گویم این اشک‌های شما به طور قطع نشانه دل‌تنگی شما است، اشک ضعف و ناامیدی نیست...

شهید علی محمدی بهترین عزیز در زندگی‌ام بود. بارها دل‌تنگ او شده‌ام و بی‌اختیار اشک‌هایم جاری شده، دشمن بداند گریه‌های ما نشانه ضعف نیست بلکه نشانه دل‌تنگی ما برای عزیزانمان است. شب‌ها و روزهایی را دیدم که ایشان درس می‌خواند و از خواب و استراحتش برای اهدافش که خدمت به مردم کشور بود می‌زد. من با چشمانم دیدم که شهید تا اذان صبح درس می‌خواند و مطالعه می‌کرد و بعد از طلوع آفتاب هم به دانشگاه می‌رفت.

هر وقت به اتاق شهید علی محمدی می‌روم و به کتاب‌ها و تحقیقاتی که ایشان در آن اتاق به طور دائم مطالعه می‌کرد نگاه می‌کنم یاد شب بیداری‌ها و نخوابیدن‌ها و تلاش و پشتکار او می‌افتم و افسوس می‌خورم و بیش خود می‌گویم کاش بجای مسعود من شهید می‌شدم لااقل او تخصص داشت و به کشورش خدمت می‌کرد. وقتی NGO هایی از سراسر جهان به سازمان ملل متحد آمده بود من هم به آنجا رفتم. در آنجا صحبت از شهدای هفتم تیر شد و من به فعالان حقوق بشر در سازمان ملل گفتم که در واقعه شهدای هفتم تیر ۷۲ تن از بهترین فرزندان ایران توسط منافقان کوردل به شهادت رسیدند و اگر آن روز این اتفاق نمی‌افتاد و آن‌ها امروز زنده بودند کشور در چنین وضعیتی قرار نمی‌داشت و سرنوشت ملت ایران الان طور دیگری رقم می‌خورد.

بازتاب

موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس

«پنجمین اجلاس سراسری فعالان مردمی جهاد و شهادت»
در موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس

در انتظار شهادت



پنجمین اجلاس سراسری فعالان مردمی جهاد و شهادت با هدف تبیین کارکردهای فرهنگ جهاد و شهادت و هم‌افزایی فعالان این عرصه در گام اول و دوم انقلاب اسلامی طی دو روز ۱۲ و ۱۳ دی ماه با حضور حجت الاسلام والمسلمین حسین جوشقانیان دبیر شبکه ملی وارثون، دکتر علی اصغر جعفری مدیر عامل موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، حجت الاسلام محمد مهدی ماندگاری رئیس هیأت موسس شبکه ملی وارثون و ۳۵۰ نفر از فعالان مردمی جهاد و شهادت از سراسر کشور به میزبانی موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، آغاز به کار کرد. حال هوای روز دوم و اختتامیه همایش با خبر شهادت حاج قاسم سلیمانی حال دیگری بود. آنچه می‌آید گوشه‌ای است از مباحث مطرح شده در این همایش.

در گام دوم نیازمند مراقبت ویژه هستیم



انقلاب پیامبر^(ص) بنی امیه و بنی عباس بیرون آمد.
حجت الاسلام والمسلمین ماندگاری، با بیان این که
انقلاب حضرت زهرا^(س) خمیرمایه انقلاب نبی اکرم^(ص)
را نگه داشت، گفت: انقلاب دوم عاشورا بود. در گام اول
تا شهادت امام حسین^(ع) و در گام دوم پس از شهادت
حضرت^(ع) رخ داد که به شواهد تاریخی این انقلاب در
هر دو گام پیروز شد. انقلاب سوم انقلاب مشروطه بود
که در گام اول پیروز شد ولی در گام دوم شکست خورد
و شیخ فضل الله به بالای چوبه دار رفت و از داخل آن
پهلوی بیرون آمد.

این استاد حوزه اصل نخست برای حرکت در مسیر
اراده الهی را نترسیدن دانست و گفت: پس از انقلاب
نبی اکرم^(ص) مردم ترسیده و خانه نشین شدند. اگر
امروز ما نیز بترسیم انقلاب زمین گیر می شود.
وی با اشاره به این که بصیرت به معنای فهمیدن
است و به سن و مدرک بستگی ندارد، خاطرنشان کرد:
بصیرت نباشد آیت الله العظمی هم به جای هفته وحدت،
هفته برائت را پایه گذاری می کند. بصیرت ولی خدا از
همه بیشتر است. امروز مسئولان مذاکره کننده ۷ سال
بعد فهمیده اند آمریکا قابل اعتماد نیست ولی امامین
انقلاب از ۴۰ سال پیش این موضوع را دیدند.

وی افزود: قدر ولی خدا را ندانیم حجاج های دنیا نصیب
ما می شود. رمز این که در مسیر اراده الهی قرار گیریم نترسیدن
است. از سه چیز نباید بترسم: از کمی عدد ترسیم، از مشکلات
ترسیم و از سختی ها. نتیجه نترسیدن ولی خدا این است
که حاضر نمی شود نامه ترامپ را بپذیرد. استاد حوزه اصل
دوم برای قرار گرفتن در مسیر اراده الهی را امیدواری برشمرد و
اظهار کرد: امروز نارضایتی مقداری در جامعه است ولی نباید
تبدیل به ناامیدی شود. وقتی نارضایتی و ناامیدی باشد
سبب اغتشاش می شود. متأسفانه قوای سه گانه، دانشگاه،
حوزه، صدا و سیما و... در تراز نداریم. البته برخی خوب کار
می کنند ولی خب کافی نیست.

حجت الاسلام والمسلمین ماندگاری سومین اصل را
کم نگذاشتن بیان کرد و عنوان کرد: مشکل مملکت ما
به سبب کم گذاشتن برخی از افراد در شرایط سخت و
بحرانی است. باید در تکلیف خود مجاهدت کرد. هیچ
کسی نباید در تکلیف خود کم بگذارد. مردم در انتخابات
مجاهد انتخاب کنند و قوم و خویش بازی را کنار بگذارند.

حجت الاسلام والمسلمین محمد مهدی ماندگاری،
رئیس هیات موسس شبکه ملی وارثون در پنجمین اجلاس
سراسری فعالان مردمی جهاد و شهادت گفت: سخنان
امام راحل و حضرت آقا کلام خدا و ولی خدا است. چون
ولی خدا جز حرف خدا و کلام ولی خدا چیزی نمی گوید.
وی با تأکید بر این که اگر اراده امت در مسیر اراده خدا
قرار گیرد، همه وعده های خداوند محقق می شود، بیان
داشت: اراده امت امیرمؤمنان^(ع) در کنار امیرمؤمنان^(ع) که
ولی خدا بودند، یکسان نبود. اراده امت امام حسن^(ع) و
امام حسین^(ع) با ولی خدا در یک جهت نبود به همین
دلیل شهادت امیرمؤمنان^(ع) و حسنین^(ع) رخ داد.

حجت الاسلام والمسلمین ماندگاری با اشاره به این که
اراده امت حضرت روح الله و امت حضرت آقا با وجود این که
این دو بزرگوار معصوم^(ع) نیستند، هم راستا با اراده الهی است،
گفت: چون امت با ولی خدا همراه هستند، دشمن عقب
نشینی کرده است. البته معنایش این نیست که قدرت ولی
فقیه از امام معصوم^(ع) بیشتر است بلکه نشانگر آن است
که پیوند میان امت و ولایت محکم است. قاعده الهی این
است که اگر در مسیر الهی حرکت کنیم، پیروز می شویم.
آن قاعده ای که گام اول انقلاب را به نتیجه رساند، گام
دوم را نیز به نتیجه خواهد رساند. انقلاب در گام اول مسیر
خود را رفته و امروز در گام دوم هستیم که نیازمند مراقبت
ویژه است. وی افزود: تاکنون چندین انقلاب رخ داده که
در گام اول پیروز ولی در گام دوم شکست خورده اند. مورد
اول، انقلاب نبی اکرم^(ص) بود که در گام اول تا زمان رحلت
حضرت بود و در این گام پیروز شد ولی در گام دوم که پس
از رحلت حضرت^(ص) بود به نتیجه کامل نرسید. از گام دوم

هم‌افزایی فعالان مردمی جهاد و شهادت در گام دوم



حجت الاسلام والمسلمین حسین جوشقانپان دبیر شبکه فعالان مردمی جهاد و شهادت، با بیان اینکه گردهمایی فعالان مردمی عرصه جهاد و شهادت سبب پریشانی دشمنان می‌شود، گفت: امام حسین (ع) تنها ۷۲ بار صدیق داشتند ولی آثار و برکات حرکت عظیم ایشان ۱۴ قرن است که جهان را پر کرده است. پس از شهادت امام حسین (ع) قیام‌های مختلفی صورت گرفت و حدود ۴۰ هزار نفر کشته شدند ولی نتیجه‌ای نداشت، چون عملشان به موقع نبود.

حجت الاسلام والمسلمین جوشقانپان با تأکید بر این‌که تولی همانند نماز نیست که قضای آن را بتوان به جا آورد، تصریح کرد: اگر به موقع ولایت را یاری نکنیم باید تا آخر عمر حسرت آن را بخوریم. برای نمونه تعداد زیادی از افراد به موقع به کربلا نرسیدند، حسرت حمایت از ولایت تا پایان عمر برای آنها باقی ماند.

وی ادامه داد: البته به تنهایی از افراد کاری ساخته نیست، ما باید یکدیگر را پیدا کنیم. اگر معتقدیم در عصر غیبت کبری امام زمان (عج) رها نیستیم و ائمه (ع) نقشه راه را برای ما گذاشته‌اند و در هر عصری فقیه جامع شرایط آرمان‌ها را تبیین می‌کند، باید برنامه، رسالت و وظیفه خود را بدانیم.

دبیر شبکه فعالان مردمی جهاد و شهادت با تأکید بر این‌که مومن تنها ارتباط طولی با ولایت ندارد بلکه در عرض با مؤمنان و سایر افراد که دغدغه ولایت دارند نیز ارتباط دارد، عنوان کرد: ما باید یکدیگر را پیدا کنیم. اگر مؤمنان در عصر غیبت یکدیگر را

پیدا نکنند، نمی‌توانند یاور خوبی برای امام زمان (عج) باشند. باید بهتر همدیگر را بشناسیم. اگر خدا توفیق دهد که دل‌ها با یک دیگر جمع شود به هدف مقدس خود می‌رسیم.

حجت الاسلام والمسلمین جوشقانپان در ادامه سخنان خود درباره فلسفه شکل‌گیری این اجلاس گفت: در عرصه جهاد و شهادت ۷۰۰ مجموعه در کشور فعالیت می‌کنند که ۳۵۰ مجموعه با شبکه ملی وارثان ارتباط دارند. کار ما ستادی است و در شبکه ملی وارثان مجموعه‌ها را با یک دیگر لینک کرده و ارتباط برقرار می‌کنیم، به دنبال هم‌افزایی هستیم. هرامری که به نهضت عمومی مردم ختم نشود باقی نخواهد ماند، دوام نخواهد داشت. مجموعه‌های جهاد و شهادت باید به صورت مردمی فعالیت کنند. حجت الاسلام والمسلمین جوشقانپان هدف دوم اجلاس را گردهمایی مجموعه‌ها برای برقراری ارتباط با یک دیگر عنوان کرد و گفت: نفس این گردهمایی سبب پریشانی دشمن می‌شود. برگزاری چنین اجلاسی‌هایی بسیار مفید است، ولی ما با تلاش دوستان در بُعد محتوایی و موضوعی نیاز محصولاتی را آماده کرده ایم. در این اجلاس باید دو نگاه داشته باشیم؛ ۱- نسبت به گذشته بازخوانی داشته تا نقاط قوت و ضعف را بشناسیم. ۲- نقشه راه آینده را بشناسیم که حکیم انقلاب با بیانیه گام دوم این راه را نشان داده‌اند.

فرهنگ جهاد و شهادت وجه تمایز ما با دیگران است



حسین اکبری، معاون دبیرکل مجمع جهانی بیداری اسلامی با تأکید بر اینکه فرهنگ جهاد و شهادت سبب تمایز انقلاب اسلامی از سایر کشورها



دارند. ما در میدان جهاد و شهادت به سبب فرماندهی قدرتمند و قدرت ایمان خوب عمل کرده ایم. وی ادامه داد: ما در کشور دارای مثلث امام، امت و دولت هستیم، هر جا آرمان ها توسط امام و امت پیگیری شده، پیروز بوده ایم ولی دولت ها خوب عمل نکردند.

فعالان مردمی جهاد و شهادت افسران جبهه فرهنگی کشور



سردار ناصر سعیدی، معاون امور ایثارگران ستاد کل نیروهای مسلح در نشست تخصصی یادواره ها و محافل شهدا، گفت: باید ظرفیت شناسی قوانین و مقررات کشور در ترویج فرهنگ ایثار و شهادت را مورد بررسی قرار دهیم. افرادی که در حوزه ترویج فرهنگ ایثار و شهادت قدم برمی دارند، افسران جبهه فرهنگی کشور در مبارزه با جنگ نرم دشمن هستند.

سردار سعیدی با اشاره به سخنان رهبر معظم انقلاب درباره ایثار و شهادت عنوان کرد: حضرت آقا واژه های کلیدی درباره شهدا فرموده اند. ما نباید بگذاریم نام و یاد شهدا فراموش شود و کسی که در این مسیر حرکت کند در واقع به ملت خدمت کرده است و کسی که در این مسیر سنگ اندازی کند به طور قطع به دشمن خدمت می کند.

معاون امور ایثارگران ستاد کل نیروهای مسلح، رسالت افرادی که نام و یاد شهدان را گرامی می دارند، را همانند رسالت شهدا دانست و اضافه کرد: زنده نگه داشتن نام شهدا تکلیف و وظیفه سنگینی است که بردوش ما گذاشته شده است. حوزه راوی و پدیده زیبای راهیان نور باید سبب تزریق جهادگری شود. جبهه فرهنگی در حقیقت یگان های تخصصی برای مقابله با دشمن

شده است، گفت: در ادبیات هیچ کشوری، چیزی به نام فرهنگ جهاد و شهادت نداریم. غربی ها نه تنها چیزی به نام فرهنگ جهاد و شهادت ندارند بلکه این مفهوم را هم درک نمی کنند.

اکبری با بیان این که فرهنگ جهاد و شهادت سبب پیروزی انقلاب اسلامی در چندین جنگ جهانی شده است، یادآور شد: ما در چند جنگ جهانی وارد شده و پیروز شده ایم. نخستین جنگ جهانی ایران اسلامی، در ایام انقلاب اسلامی رخ داد. در این دوران هیچ کشوری راضی به موفقیت ایران نبود. دو ابر قدرت شرق و غرب تمام تلاش خود را برای سرنگونی انقلاب اسلامی انجام دادند. معاون دبیرکل مجمع جهانی بیداری اسلامی با بیان اینکه غرب و شرق با گفتمان دینی جمهوری اسلامی ایران مخالف بودند، خاطر نشان کرد: چون شرق و غرب با گفتمان دینی جمهوری اسلامی ایران مخالف بودند، با یکدیگر متحد شدند تا انقلاب اسلامی را همین دلیلی شد تا باهم متحد شوند و انقلاب را زمین بزنند. جنگ جهانی اول توسط دو ابر قدرت صورت گرفت.

وی دومین جنگ جهانی ایران اسلامی را جنگ با حزب بعث عراق برشمرد و تصریح کرد: ۸ سال دفاع مقدس جنگ حق و باطل بود. جنگ دو کشور و ملت نبود، به همین دلیل تعدادی از عراقی ها در جبهه های ایران حضور داشتند.

اکبری یادآور شد: سومین جنگ جهانی جنگ تحریم ها بود که ما نیز در آن پیروز شدیم. آمریکا و غرب از هیچ تلاشی برای ایجاد تحریم های حداکثری غافل نبودند. معاون دبیرکل مجمع جهانی بیداری اسلامی، چهارمین جنگ جهانی را جنگ تهدیدها دانست و افزود: ائتلاف آمریکا با کشورهای مرتجع منطقه به همین منظور صورت گرفت، آنها در این جنگ نیز موفق نشدند. دشمن نقاط ضعف خود را بهتری می داند به همین دلیل به ایران اسلامی حمله نمی کند.

اکبری با اشاره به این که تمام طراحی ها و محاسبات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و... دشمن برای حمله به ایران اسلامی درست است، ولی اراده ای فراتر از اراده ها آنها وجود دارد، بیان داشت: دشمن قرار نیست پیروز شود. اراده خدا بر این نیست که دشمن پیروز شود و گر نه دشمنان قسم خورده، همه شرایط را برای پیروزی



هستند، به همین دلیل باید نگاه کارشناسانه‌ای به آن داشت. در جبهه فرهنگی باید برآوردهای کافی صورت گیرد تا سبب شناخت دشمن شود و یادواره در حقیقت مانوری است که سبب حفظ توان رزمی می‌شود. در یادواره‌ها باید هدف‌گیری درستی بر روی کارهای دشمن صورت گیرد. در یادواره باید دشمن شناسی صورت گیرد.

وی در ادامه سخنان خود منویات مقام معظم رهبری را جزو تکالیف برشمرد و گفت: بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی مسیر را به ما نشان داده می‌دهد. انتظار ما از حوزه‌های مردمی، مطالبه‌گری از نهادهای مسئول است. این مطالبه‌گری نیازمند روحیه جهادی است. معاون امور ایثارگران ستاد کل نیروهای مسلح در بخش پایانی سخنان خود ظرفیت‌های قانونی برای ترویج فرهنگ ایثار و شهادت را تشریح کرد و نهادهای مردمی، هیأت‌های مذهبی، کانون‌ها، مراکز فرهنگی و... را از جمله این ظرفیت‌ها برشمرد.

راه‌شهاد ادامه دارد



سردار بهمن کارگر، رئیس بنیاد حفظ و نشر آثار دفاع مقدس در مراسم اختتامیه پنجمین اجلاس سراسری فعالان مردمی جهاد و شهادت که در موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس برگزار شد، با تبریک و تسلیت شهادت سردار سلیمانی با اشاره به پیام تسلیت رهبر معظم انقلاب گفت: راه شهدا ادامه دارد و انقلاب اسلامی از این امتحانات زیاد شده است. وی اظهار داشت: شهادت هدف نهایی ما نیست، بلکه هدف نهایی پیروزی اسلام، مستضعفین و حق است. بحمدلله به واسطه انقلاب اسلامی و این شهادت‌ها موفق‌های فراوانی برای نظام

مقدس جمهوری اسلامی نه تنها در کشور و منطقه بلکه در سراسر جهان رخ داده است.

سردار کارگر با بیان اینکه نباید دفاع مقدس را تنها در گذشته ببینیم، بیان داشت: دفاع مقدس برای الان و امید آفرین است.

وی ادامه داد: در دفاع مقدس «می‌توانیم» را باور کردیم. ما دفاع مقدس را در موزه نگذاشته‌ایم. اکنون پیروزی‌های کشورهای همانند سوریه، عراق، لبنان و... به برکت دفاع مقدس است.

رئیس بنیاد حفظ و نشر آثار دفاع مقدس، سردار شهید قاسم سلیمانی را فرزند دفاع مقدس دانست و گفت: ما سردار سلیمانی‌ها داشته و خواهیم داشت. اکنون عده‌ای می‌گویند جوانان از دین و کشور زده شده‌اند، در حالی که گذشته بیش از ۷ میلیون نفر به راهیان نور رفتند که ۸۰ درصد آن جوانان بودند. سردار کارگر با اشاره به اینکه باید مراقبت کنیم دفاع مقدس فراموش نشود، ادامه داد: دومین موضوع این است که دفاع مقدس تحریف نشود. باید نسبت به تحریف دفاع مقدس دقت داشته باشیم. راویان باید کارآمدی نظام و دین را برای مردم بیان کنند. ما از برخی مسئولان انتقاد داریم ولی اصل نظام و جمهوری اسلامی موفق بوده است. به عنوان مثال تا مناطق صفر مرزی برق و گاز به روستاها رفته است. اینها اتفاقات بزرگی است که در نظام جمهوری اسلامی رخ داده است.

عبرده‌کشی دشمنان به سبب ترس و درماندگی است

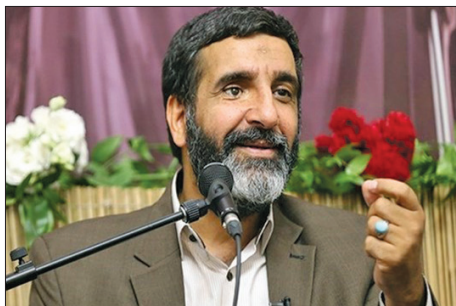


دکتر علی اصغر جعفری، مدیر عامل موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس در این مراسم گفت: موزه دفاع مقدس می‌عداگاه شهادت و خرسندیم که پنجمین



۱۵ موزه دفاع مقدس در سطح کشور ایجاد شده است، بیان داشت: در دهه فجر امسال به همت بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس، ۶ موزه اضافه می شود و تا سال ۱۴۰۴ در هراسان یک موزه بزرگ دفاع مقدس خواهیم داشت.

خون شهید سلیمانی در گام دوم انقلاب زمینه ساز ظهور حضرت بقیه الله (عج) است



حاج حسین یکتا عضو هیات موسس شبکه ملی وارثون، صبح روز جمعه ۱۳ دی ماه، با حضور در مراسم اختتامیه پنجمین اجلاس سراسری فعالان مردمی جهاد و شهادت در سالن همایش های خلیج فارس موزه دفاع مقدس تهران، ضمن عرض تبریک و تسلیت شهادت سرباز ولایت سردار سپهبد حاج قاسم سلیمانی گفت: مدت ها بود که سردار سلیمانی در کنار همه مردم ایران و مردم مظلوم سوریه و عراق و لبنان مجاهدت می کرد و امروز این سرباز مخلص ولایت به آرزوی دیرینه خود رسید و قربانی ظهور حضرت مهدی (عج) از مکه شد. وی با بیان اینکه پرچم قاسم سلیمانی همانند پرچم تهرانی مقدم بر روی زمین نمی ماند، اظهار کرد: اینکه این جمع و مراسم با شهادت سردار قاسم سلیمانی متقارن شده است بی حکمت نیست و امروز می خواهند از ما تعهد بگیرند که متفاوت تر از گذشته پای کار انقلاب و دین خدا و شهدا بیایستیم؛ امیدواریم روزی فرا برسد که برگه شهادت ما نیز امضا شود. وی با اشاره به اینکه امروز ایران برای شهادت سلیمانی گریه می کند، تصریح کرد: بعد از روز رحلت امام بیشترین تأثیر و تأندوه بزرگ برای ملت ایران در امروز رقم زده شده و بعد از خبر فوت امام، خبر شهادت شهید سلیمانی خبری تکراری نشدنی بوده است. یکتا خاطرنشان کرد: سال گذشته همین موقع بود نزدیک ولادت حضرت زینب (س) که بنده از سوریه آمدم در فرودگاه مهرآباد با سردار سلیمانی روبرو شدم که در حال رفتن به زیارت حرم

اجلاس در این مکان مقدس در جوار شهدای گمنام دفاع مقدس برگزار می شود.

وی در ادامه سخنان خود با بیان این که رهبر معظم انقلاب پرچمدار عزت و سربلندی اسلام، بشریت و مظلومان هستند و در برابر دشمنان و ظالمان مقتدرانه ایستاده اند، عنوان کرد: قرآن و شواهد تاریخی نشان می دهد خداوند متعال وظیفه و تکلیف مهمی بر عهده ملت ما قرار داده و هر روز که پیش می رویم این وظایف روشن تر می شود.

دکتر جعفری تأکید کرد: زمانی دین افیون ملت ها معرفی می شد، ارتباط با آسمان به تمسخر گرفته می شد و مبارزه جز در قالب مارکسیست تعریف نمی شد، خداوند به این ملت امامی داد که پرچم عزت را برافراشت. دشمنان بیش از ۳ قرن تلاش کردند بگویند چیزی جز تفکر اومانیزم و مکتب کاپیتالیسم در جهان پایدا و حاکم نخواهد ماند، همه ظرفیت ها و زیرساخت ها را چیدند تا جایی که حتی نخبگان جهان اسلام نیز شکست را پذیرفته بودند ولی در این مقطع انقلاب اسلام ظهور کرد و تمام نظامات ۳۰۰ نظام سلطه را برهم ریخت.

وی بیانیه گام دوم را سبب فرو ریختن تمام تلاش ها و نقشه های دشمن برای از بین بردن ایران اسلامی برشمرد و گفت: امروز کارشناسان حوزه بین الملل معتقدند جمهوری اسلامی یکی از کشورهای پر قدرت منطقه و جهان است. در حالی که دشمنان از همه لحاظ ضعیف تر شده اند، عربده کشی می کنند که این به سبب ترس و درماندگی است.

دکتر جعفری اذعان کرد: ملت ایران شاهکار کرده است. رهبری معظم انقلاب تدبیر فوق العاده ای دارند. در یک سربالایی بسیار سختی در حال بالا رفتن هستیم. دشمن عبور ما از قله را رصد می کند به همین دلیل تمام ظرفیت های خود را به کار گرفته تا عبور نکنیم.

وی ادامه داد: دشمن امروز ناچار به پذیرش قدرت جمهوری اسلامی ایران است. ایران اسلامی نظام، ساختار و بنیان های دشمن را برهم ریخته است. ولی نیازمند بصیرت و ایستادگی بیشتر هستیم که این تنها با فرهنگ جهاد و شهادت رخ می دهد. تا زمانی که ما مطیع رهبری باشیم و فرهنگ جهاد و شهادت را سرلوحه کار ما باشد دشمن هرگز پیروز نخواهد شد، دشمن می خواهد این فرهنگ دچار انحراف شود. باید تلاش کنیم که این فرهنگ به نسل های بعدی منتقل شود.

وی در بخش پایانی سخنان خود با اشاره به این که اکنون



حضرت زینب (س) بود اما قبل از حرکت به سمت سوریه به همراه بنده برای زنده نگه داشتن یاد و خاطره شهید زنگی آبادی به کرمان آمد و قبل از حضور در مراسم یادواره به همه گفت که به هیچ عنوان اعلام نکنند که سلیمانی آنجا حضور دارد و از او برای سخنرانی دعوت نکنند.

وی با بیان اینکه سردار سلیمانی سحر صبح جمعه به همراه رفقای حشد الشعبی و دیگر رزمندگان با بدن پاره پاره خدمت امام حسین (ع) می‌رسد، خاطرنشان کرد: امروز عالم برای حاج قاسم سلیمانی همانند ملک سلیمان شده است و دشمن اشتباه بزرگی کرده و متوجه این اشتباه خود نیست چرا که حاج قاسم از این پس به سلیمانی تبدیل شد که به هر کجایی از این دنیا می‌رود و فرزندان را تربیت می‌کند. این فرمانده هشت سال دفاع مقدس، گفت: امروز کشمیری‌ها، عراقی‌ها و ملت‌های مقاومت در حال گریه کردن هستند و جدای از اصل انتقام که تدبیر نظام است، خون شهید سلیمانی در مسیر گام دوم انقلاب سرعت و قدرتی متفاوت به حرکت انقلاب و جهاد و شهادت خواهد داد و آن زمانی که دشمنان محاسبه نمی‌کنند حرکتی رقم زده می‌شود که برکت خون این شهید را خواهیم دید.

شهید سلیمانی یک متفکر و تحلیل‌گر برجسته بود



دکتر حسن رحیم پور ازغدی، عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی در مراسم اختتامیه پنجمین اجلاس سراسری فعالان مردمی جهاد و شهادت در موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس؛ ضمن اظهار تأسف در فقدان شهید سردار ولایت و دفاع مقدس گفت: بعد جهادی و عملی شهید سلیمانی برای همگان شناخته شده است و باید بگویم شهید سلیمانی یک متفکر و تحلیل‌گر برجسته در کشور بود که فقدان او هم مایه تأسف است و هم

مایه مباهات و عزت، ایشان مایه عزت ما هستند از این جهت که جمهوری اسلامی ایران به وجود داشتن سردارانی چون او در عرصه جهانی، عزت و سربلندی دارد. وی با اشاره به این که دشمنان به سیم آخر زده و دست به چنین جنایتی زدند، یادآور شد: دشمنان همه چیز را از دست رفته می‌دیدند. برای این بزرگواران آینده‌ای جز شهادت نیست. برای چنین افرادی مرگ عادی ننگ است. شهید سلیمانی نماد عشق، احساس، عاطفه و مظهر اخلاق، ادب و تواضع اسلامی بود. ایشان در جلسه‌ای پس از هجمه‌هایی که به بنده شد، من را در آغوش گرفت و گفت همین خطی که می‌روی پیش برو. رحیم پور ازغدی در ادامه سخنان خود با تأکید بر این که جنگ یک فیزیک و یک متافیزیک دارد، خاطرنشان کرد: فیزیک جنگ در تمامی جنگ‌ها وجود دارد. خشونت، ظلم، جنایت و... محصول جنگ است. جنگ دو چهره یکی سیاه و یکی نورانی دارد. چهره بد جنگ چهره واقعی و فیزیکی آن است. جنگ بدترین پدیده در تاریخ بشر است. ما مداح جنگ و طرفدار جنگ نیستیم، بلکه ضد جنگ هستیم و قرآن ضد جنگ‌ترین کتاب در عالم است. جهاد اساساً ضد جنگ است و برای سرکوب جنگ افروزان است. جنگ سردار سلیمانی نیز از نوع جهاد بود. ایشان با جنگ افروزان و مستکبرین مبارزه می‌کردند.

دکتر رحیم پور ازغدی با اشاره به این که باید واقعیت‌های جنگ روایت شود، تصریح کرد: به گونه‌ای جنگ را روایت کنیم که تنها به فیزیک آن اشاره نشود، بلکه بُعد متافیزیک آن محل بحث باشد. عده‌ای می‌گویند در جنگ عقلانیت نبوده و حتی در برخی از فیلم‌ها می‌بینیم افراد به صورت گروهی حمله می‌کنند، در حالی که ما در هیچ عملیاتی چنین صحنه‌هایی را ندیدیم. فیزیک جنگ و پیروزی را بگوییم ولی از آن مفهوم عرفانی و عقلانی به دست آوریم. بُعد معنوی جنگ را باید بیان کنیم. با هر خاطره جنگ باید یک شبهه را برطرف کنیم. دکتر ازغدی با اشاره به این که راویان نور امام سجاد (ع) و حضرت زینب (س) بودند، تصریح کرد: هنوز حسین بن علی (ع) و زینب کبری (س) در دنیا حکومت‌ها را سرنگون می‌کنند. وی با اشاره به این که در روایت جنگ نباید شهدا را تحقیر کنیم، گفت: به گونه‌ای روایت نکنیم که افراد نسبت به شهید ترحم کنند. آرزوی شهادت باید خروجی یادواره شهدا باشد. محصول گزارش ما باید ایجاد شهادت در نسل جدید باشد، گفت: افرادی همانند شهید سلیمانی عاشق شهادت در مسیر کمک به مستضعفین بودند.

اختتامیه دومین جشنواره بین‌المللی کارتون و کاریکاتور ترامپیسیم در موزه؛

«ترامپیسیم» در پایان راه





آیین اختتامیه و اهدای جوایز دومین مسابقه بین‌المللی کارتون و کاریکاتور «ترامپیسیم» با موضوع دونالد ترامپ و سیاست‌های دولت آمریکا در بخش‌ها و موضوعات مختلف، به همت سازمان هنری و امور سینمایی دفاع مقدس و با مشارکت موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، حوزه هنری و بنیاد روایت فتح، صبح شنبه ۲۱ دی ماه ۱۳۹۸ در سالن خلیج فارس موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس برگزار شد. در این مراسم سردار بهمن کارگر رئیس بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های انقلاب اسلامی، دکتر علی اصغر جعفری رئیس سازمان هنری و امور سینمایی دفاع مقدس، سید مسعود شجاعی طباطبایی رئیس مرکز هنرهای تجسمی حوزه هنری، جمعی از اصحاب رسانه و هنرمندان کاریکاتوریست حضور داشتند.

ترامپ مولود صهیونیسم

را انجام داده است خودش شخصا اعلام کرد که من دستور قتل او را صادر کردم.

سردار کارگر تصریح کرد: مقام معظم رهبری خصوصیتی را برای شهید سپهبد قاسم سلیمانی فرمودند که این شهید والا مقام یک انسان انقلابی، مومن، با اخلاص، اهل عمل، جگر کار داشتن، شجاع و ضد استکبار، ضد ظالم و یاور مظلومان، با تدبیر و با دکاوت بود که به دست شیطان بزرگ آمریکا به دست شخص ترامپ به درجه رفیع شهادت نائل آمد. رئیس بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس با بیان اینکه سردار سپهبد شهید قاسم سلیمانی الگوی ماندگار اخلاص و عمل بود، گفت: ترامپ مولود صهیونیسم و استکبار جهانی است و مسئله پرداختن به صهیونیسم و استکبار جهانی به ویژه آمریکا در جشنواره‌های آینده بسیار مهم است.

سردار بهمن کارگر رئیس بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس با حضور در این مراسم گفت: ترامپ نیز مورد منفور مردم آمریکا است و به نوعی رئیس جمهور آمریکا مردم کشور خود را به گروگان گرفته است. اگر در این زمان شر و باطل را ترامپ بدانیم و خیر و حق را سردار شهید سپهبد حاج قاسم سلیمانی به نظر من این مسئله قابل قیاس است. در سخنانی که سردار سلیمانی در زمان حیاتشان رو به ترامپ به طور مستقیم گفتند که ترامپ طرف حساب تو من هستم، نه مسئولان بالاتر از من، من به عنوان یک سرباز و پاسدار ولایت، طرف حساب هستم، مشاهده کردید که قاتل سردار سلیمانی شخص آقای ترامپ شد و به عنوان کسی که جنایات بزرگی



شناساندن چهره حقیقی آمریکا

سراسر دنیا از چهره اصلی آمریکا نقاب برداریم، افزود: ما با برگزاری این مسابقه بین‌المللی سعی کردیم با بهره‌گیری از هنر کاریکاتور و مشارکت هنرمندانی از سراسر جهان، چهره واقعی آمریکا را به مردم جهان نشان دهیم.

رئیس سازمان هنری و امور سینمایی دفاع مقدس اظهار داشت: هنر کاریکاتور به دلیل ماهیت گفتمانی بی‌واسطه، همواره ارتباطی فراگیر و بی‌نیاز از ترجمه و تفسیر با مخاطبان ارتباط برقرار می‌کند و به همین دلیل این هنر در تحولات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی همیشه حضوری چشمگیر، پررنگ و اثر بخش داشته است. جعفری بیان کرد: در پی به قدرت رسیدن ترامپ در آمریکا و موج تصمیمات ناپرخردانه و سیاست‌های خصمانه‌ی او علیه بسیاری از ملت‌ها و سازمان‌های جهانی، هنرمندان آزادمنش دنیا نسبت به این رفتارهای نامعقول، قلدرمآبانه، ددمنشانه، جنگ افروزان و

دکتر علی اصغر جعفری رئیس سازمان هنری و امور سینمایی دفاع مقدس در آیین اختتامیه و تقدیر از برگزیدگان دومین جشنواره بین‌المللی کارتون و کاریکاتور «ترامپسزم» با بیان اینکه این مسابقه عملاً پاسخی است به فرمایش مقام معظم رهبری، گفت: مقام معظم رهبری فرمودند، ما امروز از آقای ترامپ متشکریم که چهره حقیقی آمریکا را بدون دستکش مخملین و نقاب چهره به جهانیان نشان داد و حرف‌های جمهوری اسلامی ایران را درباره فساد سیاسی، اقتصادی، اخلاقی و اجتماعی و دست‌های حاکم بر آمریکا به جهانیان ثابت کرد. وی با بیان اینکه پس از روی کار آمدن ترامپ و تصمیم‌های غلط و خبیثانه او، تلاش شد تا با بهره‌گیری از کارتون و ظرفیت هنرمندان کارتون‌نویس در



هنرمندان اروپا و آمریکا علیه ترامپ

ضد بشری ترامپ واکنش نشان داده و این اعتراضات در بین هنرمندان کاریکاتوریست حجم و کیفیت بالاتری داشته است.

وی تصریح کرد: سازمان هنری و امور سینمایی دفاع مقدس و موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس با همکاری حوزه هنری و بنیاد روایت فتح به منظور از بهره‌گیری از ظرفیت هنر کاریکاتور و کارتون و مشارکت بزرگان این عرصه در معرفی هیات حاکمه آمریکا و گسترش فرهنگ ایستادگی دفاع و مقاومت همه جانبه در برابر نظام سلطه جهانی اقدام به برگزاری دومین دوره مسابقه بین‌المللی کارتون و کاریکاتور تحت عنوان ترامپ‌سیم کرد که در این مسابقه حضور پر شور و چشمگیر ۶۲۵ هنرمند از ۷۹ کشور به ویژه هنرمندان شاخص دنیا را داشتیم که بیش از ۱۸۰۰ اثر که خوشبختانه نسبت به دوره قبل که ما ۱۵۰۰ اثر از ۷۲ کشور به دبیرخانه داشتیم، ارسال کردند و این نشانگر پذیرش این دیدگاه و تایید ماهیت چهره جنگ طلبانه و ضد بشری شیطان بزرگ آمریکا در نزد اکثر ملت‌ها و برجستگان دنیا است که هر کدام از زاویه نگاه خود به شخصیت سخیف و تصمیمات ویرانگر و خوی شیطانی ترامپ نگریسته‌اند که خود گواه این نفرت و انزجار جامعه جهانی هنرمندان دنیا نسبت به تمامیت خواهی، جنگ افروزی گسترش ترور و خشونت سردمداران کاخ سفید در سطح منطقه در جهان است. مدیرعامل موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس خاطر نشان کرد: تلاقی اختتامیه مسابقه جهانی با اقدام جنایتکارانه و خباثت بار ترامپ در شهادت فرزند برومند اسلام و ایران، سرباز ولایت، پرچمدار مبارزه با تروریسم و جریان تکفیری داعش، منادی صلح و عدالت، محبوب دل امت اسلام و ملت ایران؛ سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی و فرمانده شجاع و رشید حشد الشعبی ابومهدی المهندس و دیگر یارانش، تاییدی برای نگاه و اهمیت این حرکت عظیم فرهنگی است. امید است این حرکت روشنگرانه هنرمندان آزاده جهان به عنوان گامی کوچک مقبول درگاه الهی و ارواح مطهر شهدای مقاومت اسلامی، شهدای اخیر و امام راحل^(ع) و به ویژه مورد تایید مقام معظم رهبری واقع شود و گامی در جهت تنویر افکار عمومی نسبت به هژمونی پوشالی و برداشتن نقاب تزویر از چهره دولتمردان نظام حاکمیت آمریکا و صهیونیسم جهانی در منظر جهانیان برداشته باشیم.

سید مسعود شجاعی طباطبایی دبیر جشنواره دومین جشنواره بین‌المللی ترامپ‌سیم، اظهار داشت: واژه ترامپ‌سیم برگرفته از نازیسم و به دلیل نژادپرستی است که ترامپ دارد و ما این واژه را در دومین جشنواره به کار بردیم، نتیجه این شد که ۶۲۵ هنرمند از ۷۹ کشور دنیا با ارسال بیش از ۱۸۰۰ اثر به دبیرخانه جشنواره باعث رونق جشنواره شدند. جالب است که بدانید هنرمندان بسیاری از کشورهای مختلف به ویژه آمریکای لاتین و اروپا در این جشنواره با وجود فشارهای مقامات آمریکایی و صهیونیستی، آثار خود را ارسال کردند. خوشحال هستیم که مشارکت هنرمندان سراسر دنیا در این جشنواره چشمگیر بود و آنها ایران را به عنوان سردمدار جریان‌های هنری مقاومت می‌شناسند. وی افزود: پس از پیروزی انقلاب اسلامی پی به ظرفیت و پتانسیل بالای هنر هنرمندان داخلی در هنر به ویژه هنر کارتون و کاریکاتور بردیم. همانطور که سرداران نظامی پرآوازه‌ای داریم به همان میزان نیز هنرمندان اهل مقاومت و کاربلد، کم نداریم. نمونه آن را در ماجرای توهین به ساحت پیامبر اکرم^(ص) و واکنش‌های هنرمندان از اقصای نقاط جهان مشاهده کرده‌ایم.

تجلیل و تقدیر

بنابراین گزارش؛ پس از تجلیل از زحمات «معلمی» معاون هنری حوزه هنری و «م حمد حبیبی» معاون بنیاد روایت فتح در برگزاری جشنواره ترامپ‌سیم، برگزیدگان این رویداد معرفی و لوح، مدال، جایزه نقدی و سردیس سردار سلیمانی را دریافت کردند. در بخش کارتون سجاد رافعی، مهنای یزدانی، محمود نظری، عارف و علی پاک نهاد تقدیر شدند و آنجل بولیگان از مکزیک نفر اول، محمود آزادنی نفر دوم و رود دیگولی آراز برزیل نفر سوم معرفی شدند. در بخش کاریکاتور نیز سعید شمس، همایون بهرامی، حدیث مرادزاده، علیرضا ذاکری و علیرضا پاکدل تقدیر شدند و مقام اول به دال سی اوهاما از برزیل، مقام دوم به موسی یو آوآشینز از برزیل و مقام سوم هم به آرش فروغی از ایران اختصاص یافت. در پایان نمایشگاه آثار برگزیده افتتاح و کتاب جشنواره نیز رونمایی شد.

روی خط خبر





«یازدهمین گردهمایی اعضای «شورای هماهنگی موزه‌های انقلاب اسلامی، دفاع مقدس و مقاومت»



به گزارش روابط عمومی و امور بین‌الملل موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، یازدهمین گردهمایی اعضای «شورای هماهنگی موزه‌های انقلاب اسلامی، دفاع مقدس و مقاومت» با حضور دکتر علی اصغر جعفری مدیرعامل موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، حجت الاسلام والمسلمین میثم امرودی رئیس سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران، علیرضا زند وکیلی معاون هنری سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران و محسن سلیمانی مدیر هنرهای تجسمی و امور موزه‌های سازمان فرهنگی و هنری شهرداری تهران و روسای موزه‌های عضو شورا از جمله خانه موزه شهید چمران، خانه موزه شهیدان اقبال، موزه صلح، خانه موزه آیت الله هاشمی رفسنجانی، خانه موزه شهید بهشتی، خانه موزه شهید مطهری، خانه موزه شهید رجایی، خانه موزه شهید مدرس، خانه موزه مرحوم شریعتی، موزه عبرت، باغ موزه قصر، موزه مرکزی شهدا، موزه شهدای منطقه ۱۸، برگزار شد.

گفتنی است هدف از تشکیل شورای هماهنگی موزه‌های انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، هم‌افزایی میان موزه‌ها و خانه موزه‌ها در راستای مأموریت سازمانی آن‌ها در حوزه انقلاب اسلامی، دفاع مقدس و مقاومت است تا در کنار فعالیت‌های گروهی تشکلی ایجاد شود تا یکدیگر را کامل کنند. در جلسات قبل براساس اتفاق نظر اعضا، اساسنامه‌ای تنظیم شد و مورد تأیید همه اعضای شورا قرار گرفت تا با تشریک مساعی و افزایش ظرفیت‌ها بتوان گام‌های بلندتری برداشت.

«عکس‌های شاخص و برگزیده «سیل و حدت» در گالری فکه



نمایشگاه عکس «سیل و حدت» به همت اداره کل امور اجتماعی و فرهنگی استانداری خوزستان و همکاری موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، روز سه‌شنبه ۲۶ آذرماه ۱۳۹۸ در گالری فکه موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس افتتاح شد. این نمایشگاه، به مدت سه روز از تاریخ ۲۶ الی ۲۹ آذرماه سالجاری علاقمندان عکاسی را برای بازدید از آن به موزه کشاند. دبیر اجرایی جشنواره در توضیحاتی کوتاه درباره آن اظهار داشت: پس از اعلام فراخوان جشنواره تعداد ۹۸۴ اثر در سه بخش «تک عکس حرفه‌ای»، «تک عکس‌های مردمی»، «مجموعه عکس» از ۶ استان کشور به دبیرخانه جشنواره عکس سیل و حدت رسید. داوران از جمله مهرداد اسکویی، جاسم غضبان پور، محمدرضا فرطوسی، مهدی مقیم نژاد و یلدا معیری آثار رسیده به جشنواره را داوری کردند و ۱۴۸ اثر به بخش نهایی جشنواره راه پیدا کرد.

«دومین همایش ملی بازنمایی گفتمان انقلاب اسلامی و دفاع مقدس اعضای کمیته علمی خود را شناخت





عضو هیات علمی دانشگاه صداوسیما

۸- دکتر یعقوب زهدی عضو هیات علمی دانشگاه

امام حسین^(ع)

۹- دکتر محمد باقر خرمشاد عضو هیات علمی گروه

علوم سیاسی و روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبائی

۱۰- دکتر محمد تولایی عضو هیات علمی دانشگاه

امام حسین^(ع)

۱۱- دکتر اکبر کاظم زاده مشاور مدیر عامل موزه انقلاب

اسلامی و دفاع مقدس

«معرفی فعالیت‌های فرهنگی موزه در نشریه

بین‌المللی ایکوم



کمیته موزه‌های اسلحه و تاریخ نظامی شورای بین المللی موزه‌ها ICOMAM در تازه‌ترین شماره نشریه تخصصی خود اقدام به معرفی فعالیت‌های فرهنگی موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس تهران کرده است.

مجتبی عبادی فتح، مسئول امور بین الملل موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس اعلام این خبرافزود: در جدیدترین شماره نشریه بین‌المللی ایکوم گزارشی که با عنوان "موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس در مسیر تبدیل شدن به قطب فرهنگی تهران" منتشر شده است که به معرفی و توضیح فعالیت‌های فرهنگی صورت گرفته در موزه از جمله جلسات نقد فیلم، نقد کتاب، جشنواره تئاتر موزه‌ای، رادیو سرو و معرفی نمایشگاه‌های متعدد در گالری‌های موزه پرداخته است.

وی گفت: رادیو سرو در این نشریه، به عنوان یکی از ابزارهای نوین و خلاقانه که موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس برای معرفی و تبلیغ برنامه‌های فرهنگی خود استفاده می‌کند معرفی شده است. این مقاله در

دومین همایش بین‌المللی بازنمایی گفتمان انقلاب اسلامی مبتنی بر بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی از شهرپور ماه ۱۳۹۸ در دستور کار قرار گرفت. تاکنون چهار جلسه کمیته علمی همایش، با حضور جمعی از اساتید و صاحب نظران دانشگاهی برگزار شده است. لازم به ذکر است در جلسه اخیر کمیته علمی، دکتر محمد باقر خرمشاد استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی به عنوان دبیر کمیته علمی دومین همایش ملی بازنمایی گفتمان انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، مبتنی بر بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی انتخاب شد.

موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس در نظر دارد، به منظور بازنمایی ماهیت ارزش‌ها و دستاوردهای انقلاب اسلامی در موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس مبتنی بر بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی، همایش بین‌المللی بازنمایی بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی را در این مجموعه برگزار نماید. اولین همایش بازنمایی گفتمان انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، در اردیبهشت ماه ۱۳۹۸ برگزار شد که از سال ۱۳۹۶ اقدامات برگزاری آن مشتمل بر هفت نشست علمی، تخصصی و پیش همایش شروع شده بود که آثار دریافتی به ۱۱۶ مقاله رسید و خروجی آن در سه جلد کتاب تدوین شده است.

بنابراین گزارش اسامی اعضای کمیته علمی دومین همایش ملی بازنمایی گفتمان انقلاب اسلامی و دفاع مقدس مبتنی بر بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی به شرح ذیل می‌باشد:

- ۱- دکتر حسن بلخاری دکترای مطالعات عالی هنر و عضو هیات علمی دانشگاه تهران
- ۲- دکتر کمیل قیدرلو دکترای سیاستگذاری فرهنگی و عضو هیات علمی دانشگاه امام صادق^(ع)
- ۳- دکتر حسن دانایی فرد استاد تمام گروه مدیریت دولتی دانشگاه تربیت مدرس
- ۴- دکتر ابراهیم متقی استاد تمام گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل دانشگاه تهران
- ۵- دکتر محمد رحیم عیوضی استاد تمام گروه علوم سیاسی دانشگاه شاهد
- ۶- دکتر حسن خجسته دکترای مدیریت استراتژیک و عضو هیات علمی دانشگاه صداوسیما
- ۷- دکتر حسین ساری دکترای مدیریت استراتژیک و



«بازدید اعضا بنیاد صلح ساساکاوا» از موزه



جمعی از «اعضا بنیاد صلح ساساکاوا» عصر روز دوشنبه دوم دی ماه سالجاری از تالارهای موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، دیدن کردند. بازدیدکنندگان اذعان داشتند که طبق تبلیغات منفی رسانه‌های غربی، مردم ژاپن فکر می‌کردند ایران یک کشور تروریستی است که تحت شدیدترین تحریم‌ها قرار دارد، اما در بازدید از موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، نگرش آنها تغییر یافت. آنها نسبت به کشور ایران و فرهنگ اصیل و تمدن مردم ایران نگاه مثبت دارند. بنیاد صلح ساساکاوا در حوزه‌های امنیت، مهندسی اجتماعی، برقراری صلح، رفاه اجتماعی و بهداشت فعالیت می‌کند. از آپریل ۲۰۱۵ حوزه فعالیت این بنیاد شامل گسترش حضور ژاپن در آسیا، افزایش درک و ارتباط با کشورهای اسلامی و تقویت حضور زنان در جامعه می‌باشد.

«مراسم عزاداری سردار شهید حاج قاسم سلیمانی

در مسجد جامع خرمشهر موزه



مسجد جامع خرمشهر موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس در روزهای شنبه و یکشنبه ۱۴ و ۱۵ دی ماه، میزبان مراسم عزاداری سردار حاج قاسم سلیمانی

راستای شعار سال ۲۰۱۹ ایکوم که «موزه‌ها به مثابه کانون‌های فرهنگی» بود تنظیم و منتشر شده است. عبادی فتح ادامه داد: در قسمت دیگری از نشریه به مقاله‌ای که در کنفرانس کیوتوی ژاپن با عنوان «موزه‌های نظامی ایران: گذر از سنت به مدرنیته» ارائه کردم نیز اشاره شده که مشروح آن در شماره بعدی نشریه ایکوم به چاپ خواهد رسید.

مسئول امور بین الملل موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس در ادامه اظهار داشت: کمیته ICOMAM یکی از ۳۰ کمیته بین المللی شورای بین المللی موزه‌ها (ایکوم) است که نشریه تخصصی این کمیته دو بار در سال به صورت الکترونیک منتشر و در وبسایت این کمیته در دسترس تمامی اعضا و علاقمندان در سراسر دنیا قرار می‌گیرد.

«بازدید رئیس کمیسیون شهرسازی و معماری شورای شهر تهران از موزه



محمد سالاری رئیس کمیسیون شهرسازی و معماری شورای اسلامی شهر تهران صبح روز شنبه ۳۰ آبان ماه پس از ادای احترام به مقام شامخ شهدای آرمیده در یادمان شهدای گمنام موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس از تالارها و سراسرنمای مقاومت این موزه بازدید کرد. در این بازدید که با همراهی دکتر علی اصغر جعفری مدیر عامل موزه صورت گرفت، «سالاری» پس از بازدید از بخش‌های مختلف موزه به ویژه پانوراما، اظهار شگفتی کرد و گفت: این موزه، فرصتی را برای نسل جوان مهیا می‌کند تا روحیه ایثار و مقاومت و اتحاد و انسجام ملی را درک کنند و برای آنان که آن روزها را از نزدیک شاهد بودند تجدید خاطره است.



«بازدید (۱۰ هزار دانش آموز) از موزه انقلاب اسلامی

در ایام دهه فجر

همزمان با ایام الله دهه فجر طبق توافقات انجام شده بین وزارت آموزش و پرورش شهر تهران و سازمان بسیج دانش آموزی و فرهنگیان سپاه محمد رسول الله تهران و موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، ۱۰ هزار دانش آموز از موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس دیدن می کنند.

حمایت انتشارات موزه از اهالی قلم

موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس بنا دارد تا با همکاری اهالی قلم در زمینه انقلاب اسلامی، دفاع مقدس و محور مقاومت، اقدام به چاپ و نشر محتواهای تولید شده در حوزه های شعر، رمان، تاریخ شفاهی، خاطرات و پژوهش کند. از فرهیختگان و اصحاب قلم دعوت می شود در صورت آمادگی برای چاپ اثر خود در این حوزه ها به اداره اسناد، مدارک، انتشارات و کتابخانه موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس مراجعه نمایند و یا با شماره تماس «۸۸۶۵۷۰۱۹» تماس حاصل فرمایند.

«اعزام راوی به محافل و یادواره های شهدای

جبهه مقاومت

مدیر امور راهنمایان موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس از اعزام راویان داوطلب به محافل و یادواره های شهدای جبهه مقاومت در سراسر کشور خبر داد.

ابوالفضل خداپننده مدیر امور راهنمایان موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس با اعلام این خبر، افزود: جامعه جهادی راویان کشور با هدف روشننگری دسیسه های دشمن و تنویر افکار عمومی و به منظور زنده نگهداشتن یاد و خاطره شهدای مقاومت به ویژه سردار سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی و همزمان شهیدش، از راویان علاقمند به حوزه شهدای مقاومت دعوت به همکاری می نماید. موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس جهت سازماندهی گروهی روایتگران حوزه شهدای مقاومت از راویانی که تمایل به همکاری جهت اعزام به یادواره های مختلف سراسر کشور، دارند دعوت به همکاری می نماید لذا علاقمندان می توانند با شماره ۰۹۱۴۵۹۳۵۸۶ و ۸۸۶۵۷۰۲۶ داخلی ۸۳۰ تماس حاصل فرمایند.

و شهدای مقاومت بود. در این مراسم که بعد از اقامه نماز ظهر و عصر در مسجد جامع موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس برگزار شد حجت الاسلام والمسلمین سعید نائینی درباره شخصیت والای سردار شهید حاج قاسم سلیمانی سخنرانی و حاج یوسف بالایی به ذکر مصیبت پرداختند.

«تصویر شهید حاج قاسم سلیمانی» در میدان

امام خمینی^(ره) و برج آزادی به نمایش درآمد

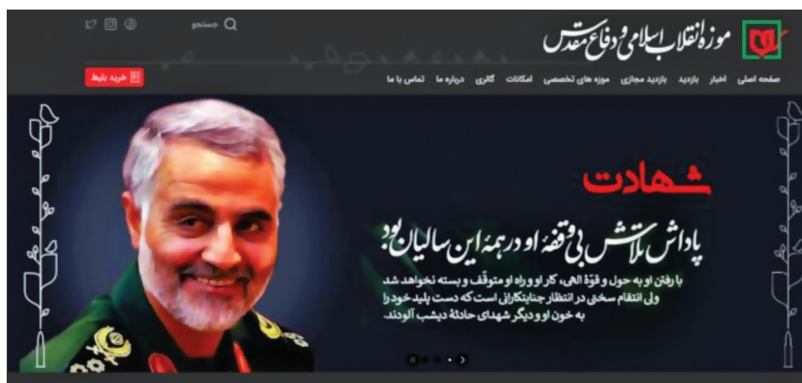
موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس با همکاری شهرداری منطقه ۹، به مدت سه شب (یکشنبه ۱۵ دی ماه)، (دوشنبه ۱۶ دی ماه)، (سه شنبه ۱۷ دی ماه) پس از اقامه نماز مغرب و عشاء، تصویری از سردار سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی را در میدان امام خمینی^(ره) و برج آزادی بصورت ویدئومپینگ به نمایش گذاشت.

«همایش مشترک سرگروها و سرمربیان درس

آمادگی دفاعی شهر تهران» در موزه

همایش مشترک سرگروها و سرمربیان درس آمادگی دفاعی مناطق ۱۹ گانه شهر تهران، صبح روز دوشنبه ۲۳ دی ماه ۱۳۹۸، با حضور ۶۰ نفر از سرگروها و سرمربیان درس آمادگی دفاعی در موزه انقلاب اسلامی، در سالن مهران موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس برگزار شد. در این همایش که ۶۰ نفر از سرگروها و مربیان درس آمادگی شرکت کردند، سردار رضایی عضو کمیته دفاعی درس آمادگی دفاعی شهر تهران، دکتر کمری زاده رئیس سازمان بسیج دانش آموزی و فرهنگیان سپاه محمد رسول الله شهر تهران، علی حسینی معاون هماهنگ کننده بسیج دانش آموزی و فرهنگی شهر تهران، دکتر کبری شبان سرگروه درس آمادگی شهر تهران، کبری طاهری مدیر کارآمدی اردویی و سازندگی سپاه شهر تهران، کاظم زاده دبیر کمیته نظارت بر عملکرد درس آمادگی دفاعی شهر تهران، حضور داشتند و درباره اهمیت و جایگاه درس آمادگی دفاعی، ضرورت اجرای درس آمادگی دفاعی در مدارس، معرفی مراکز و سازمان های مرتبط با درس آمادگی دفاعی، اجرای کمیته درس آمادگی دفاعی در مناطق، اردوهای عملی، سخنرانی کردند.

رونمایی از پرتال جامع انقلاب اسلامی و دفاع مقدس



قابلیت‌های جدید پرتال موزه

نوروزی افزود: اخبار همایش‌ها، کنگره‌ها، سمینارها، نشست‌های علمی، کرسی‌های علمی ترویجی و علمی تخصصی، هم‌اندیشی‌ها و... در این سایت بارگذاری می‌شود و تلاش شده است تا در قالب جدید، از قابلیت‌هایی همچون شبکه‌های پیام‌رسان، فیلم، صوت و بنر ویدئوها برای معرفی بیشتر سازمان به مخاطبان بهره‌گیری شود. وی با بیان اینکه این پرتال یکی از درگاه‌های پر بازدید موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس است گفت: ماه‌نامه‌ی سرو با محوریت انقلاب اسلامی و دفاع مقدس با قابلیت pdf نیز یکی از بخش‌های جدید ایجاد شده می‌باشد تا بتوانند به عنوان یک محتوای مناسب از آن بهره بگیرند.

طراحی مجدد با آخرین فناوری‌های روز

نوروزی با بیان اینکه موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس با توجه به سرعت تحولات در حوزه فناوری تصمیم گرفت که پرتال خود را با آخرین فناوری‌های روز، طراحی مجدد کرده تا بتواند سرویس‌دهی بهتری را ارائه کند گفت: تسهیل در دسترسی آسان به سامانه‌های خدمت‌رسانی از جمله سامانه خرید بلیط بازدید (موزه، سراسر نما، بندرسره) سامانه آموزش مجازی، پرتال همایش‌ها و... از جمله مزیت‌های این پرتال است. وی تصریح کرد: در این پرتال که در نشانی اینترنتی www.iranhdm.ir قابل دسترسی است.

با حضور سرتیپ محمدرضا قرایی آشتیانی جانشین رئیس ستاد کل نیروهای مسلح، سردار بهمن کارگر رئیس بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس و دکتر علی اصغر جعفری مدیرعامل موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس در حاشیه نمایشگاه کوچه‌های پایداری، پرتال جامع انقلاب اسلامی و دفاع مقدس رونمایی شد.

حسین نوروزی به عنوان مسئول فضای مجازی و پرتال ضمن عرض تسلیت به مناسبت شهادت سردار سپهبد قاسم سلیمانی و ایام فاطمیه، این پرتال جامع را راهی به سوی یکپارچه‌سازی اطلاعات در حوزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس دانست و بر ارائه خدمات زیرساختی در این حوزه در سطح کشور تاکید کرد. نوروزی با اشاره به اهمیت حوزه انقلاب و دفاع مقدس اظهار داشت: در این برهه زمانی اهمیت این فضا بیش از پیش بر همگان واضح گردیده و باید به آن اهتمام ویژه‌ای داشت.

وی با ارائه گزارشی از عملکرد پرتال پیشین گفت: در این پرتال، ضمن معرفی هریک از بخش‌های موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس و همچنین اخبار مربوطه، زیرساخت‌های پژوهشی فراهم گردیده که می‌توان به عنوان مرجعی برای جامعه پژوهشگر باشد. همچنین با ایجاد باشگاه مخاطبین سرو، مسیر جدید تعاملات بین مخاطبین این حوزه فراهم گردیده است.

The image features a light gray background with several yellow geometric shapes, including elongated rounded rectangles and circles, arranged in a dynamic, overlapping pattern. In the center, a yellow square contains the Persian text 'نگارخانه' (Naghar-khaneh) in a dark blue, stylized font. The text is written in a cursive style, with the 'ن' (N) and 'گ' (G) being particularly prominent. The overall composition is modern and minimalist.

نگارخانه

